يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله

قیام حق

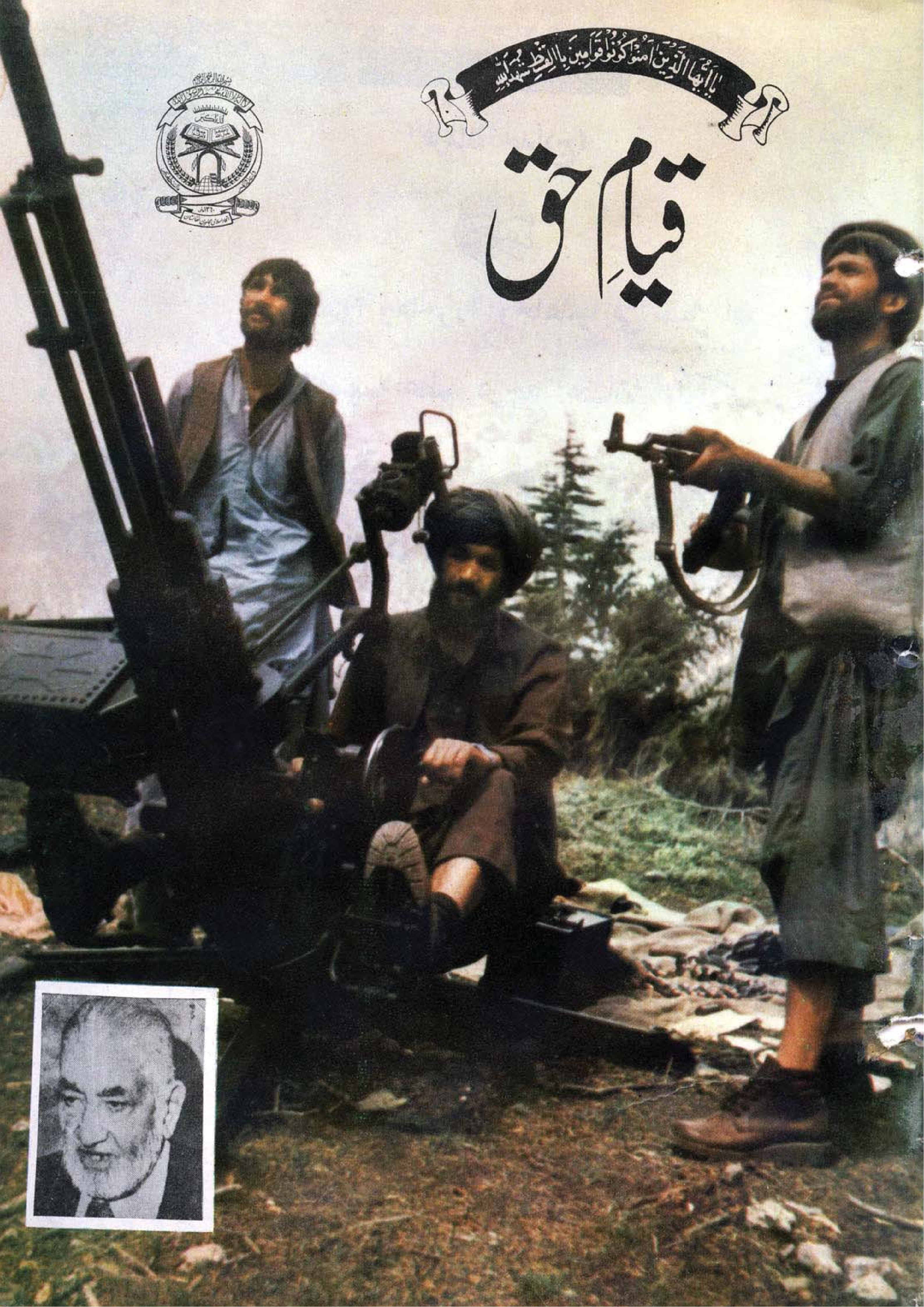

فرمان خدا(ج)

بسم الله الرحمن الرحیم

الذین امنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم لا اعظم درجة عندالله ط واولئک هم الفائزون ۝ یبشرهم ربهم برحمة منه ورضوان وجنت لهم فیها نعیم مقیم ۝

(التوبه-۲۰-۲۱

ترجمه : آنانیکه ایمان آورده اند و هجرت کردند و جهاد نمودند ، در راه خدا(ج) به اموال خویش و نفسهای خویش بزرگتر اند در مرتبه نزد خدا(ج) و این جماعت ایشان کامیاب اند . مژده میدهد ایشان را پروردگار شان به رحمت از نزد خود و به خوشنودی و به جنتهاییکه ایشان را در آنجا نعمت جاودانی بود و همیشه در آنجا سکونت گزینند .

ضروری یادونه

له خپلو ټولو هغو درنو لیکوالونه چې نومونه یې په تیرو ګڼو کې په‌تیرکې له لیکنو سره نه دي راغلي ، بښنه غواړو ، هیله ده زموږ دا ښو-ید نه به دځینو لاملونو او وجوهاتو زېږنده وګڼي ؛ نه زموږ د ارادې .

د پښتې د لومړي مخ شرح : د خدای (ج) پوځ د روسي پوځونو په لټه کې ویني

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی

زموږ شعار

د خدای (ج) رضا مو هدف ،

حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) مو رهبر ،

قرآن شریف مو قانون ،

د خدای (ج) په لارکی جهاد مو لار ،

د خدای (ج) په لارکی شهادت مو ستر هدف ،

آزادی مو عزت ،

او

شرعي حجاب مو پت دی .

شمارهٔ مسلسل ۲۳ - سال دوم - شمارهٔ یازدهم - ذیقعده ۱٤٠٤ ه ق

آنچه درین شماره میخوانید

شماره	مضمون	صفحه
۱-	پیغام	٤
۲-	ترحم و تشدد . . .	٥
۳-	مرکه با . . .	۱۲
٤-	حضرت علی (رض)	۱۸
٥-	امام اعظم (رح)	۱۳
٦-	همسنگران پیامبر . . .	۲٦
۷-	ایمان او خواخوږی	۳۱
۸-	درسهای پیرامون . . .	۳٤
۹-	اسلام او یووالی	٤۳
۱۰-	منطق کمونیزم	٥٥
۱۱-	دعوت به یکتاپرستی	٦۲
۱۲	جهان مدنیت نما . .	٦۹
۱۳-	راغلی لیکونه	۷۲

هر سهار سترګی د ګل په او ښکو د کی
په دا باغ کی بی ژړلو خندالشته

د افغانستان د اسلامی انقلاب بېړی چی چا د خپلو وینو په سمندر کی مخ پرمقصدی ساحل روانه کړی ده ، هغوی پاک خدای (ج) کله څانالله څانالله او کله په د له خپلی غېږی ته و بلل ، او کسه داساحل څومره لری وځی؛ لود الهی بلنی ددی لری په اوږ دیدو کی څه شك ندی پکار .

زموږ لیمه لا دیوه کاروان پر بیلتانه نه وی وچ شوی ، چی د قضا غشی مودبلی قافلی پرسینه ور ښخ شی ، او هغه څه را باندی وشی ، چی غلیم موپری اختری و کړی ، د شهادت لومړنی کاروالیان خولاپریږده ، پدی میاشت دووکی موچی د کومو ننګیالیوا واتلو مجاهدینو په بیلتانه څیکر څومره غلبیل شو ، پرهغی یواځې د زړونو مالک خبر دی .

موږ ته د الهی مشیت په تعمیل او تحمیل کی د څه ویلو لاڅه مجال دی ؟ خود شاهد خدای (ج) له در باره غوارو : د خپلو شهیدالو په وینی بیه (خون بها) کی وروستی سو به ، له سرېدولکی وینه او د بشر د ستر غلیم سرېخواره روس په وړالدی یوه منتقمه جذبه را کړی .

د شهیدالو دارِ یکوالو او خپلوالو پرتمولو سودی د خپلی مهربانۍ پټی کیږ دی .

او بالاخره :

شهیدان مودی دنړیوال اسلامی انقلاب دبری لپاره مشال وګر ځوی . (آمین)

پیغام
د باطل پرضد د یوه بل سنگر پرانیسته

په ایران کی د ملگرو ملتو د مهاجرینو کومیتی ته د فعالیت اجازی ورکولو د افغانی مهاجرینو لپاره له ځانه سره نوی امیدونه راوړل . لکه چی ښکاره ده څه له پاسه یومیلیون افغانانان د روس د کمونیستی ښکیلاک د زور زیاتی له لاسه په ایران کی د مهاجرت شپی سباکوی . دا پر هغو د ری میلیونو افغانی مهاجرینو سربیره دی ، چی پـه پاکستـان کی پناورکړ شوی او له بهرنیو مرستو هم یوڅه برخمن شوی دی .

په ایران کی دمیشتو افغانی مهاجرینو اړتیا او وړتیا خو ان د هجرت له پیله ی د دی غوښتنه کو له چی باید د دغه راز مرستو د ترلاسه کولو زمینه ورته برابره کړای شوی وای؛ ځکه د هجرت مانا او مفهوم هم دادی چی : د مظلوم اوایللی اولس د خور وور قوت د پیاوړ توب لپاره داسی شرائط را منځته کړای شی چی نه یواځی د ښکیلاک او ځبیښناک دریښو د ایستلو لپاره پکی په داد سوچ او غور وکړای شی . لا چی د مقابلی لپاره ی هم ځان پوره سمبال کړای شی .

له ښه مرغه د ایرانی زعامت لخـوا د افغـانی مهاجرینـو لپـاره د ملگـرو ملتـو د مهاجرینو کومیتی کارکوونکوته د فعالیت اجازی هغه تشه هم ډکه کړای شوه چی د افغانی مهاجرینو د ستونزو د حـوړنی پروخت پری تود بحث کیدای شو او د ایران اسلامی جمهوریت ی ترپری لاندی راوسته . او که نه د افغانستان د رهری په باب د ایران د اسلامی جمهوریت د (مسؤولینو) غوځ دریځ خو دوست دښمن تهپوره جوت دی .

په رښتینه په تریوالوغونډو کی زمونږ د اولس د جهادی قوت له دریځ څخه ننگه او ملاتړ خو انقلابی ایران د افغانستان د روان اسلامی انقلاب د خواخوږو په لومړی کتار کی دروی .

کوم تکی چی د لته ی باید یاد کړو ، دادی چی : د ایران د اسلامی جمهوریت د چارو مسؤولین به هغه تولی ترخی .و دردوونکی تجربی چی د مرستو د ویش په لړگی په پاکستان کی لاښی شوی ، په پام کی ونیسی او د مهاجرینو په وړاندی به د لوروني یوه داسی له ویاړا و پرتم ډکه انقلابی .اشه د رشه وکړی چی د یوه انقلابی او هغه هم د اسلامی دولت د مسؤولینو له شان سره وړواوسی .

شهرانی

ترحم و تشدد در جهاد

اشداء علی الکفار رحماء بینهم .

ترحم و تشدد دو صفتی است متضاد ولی در ساحهٔ جهاد امکان داردکه هر دوی آنها باهم جمع شوند زیرا ترحم در جهتی و تشدد در جهت دیگری است و از لوازم جهاد فی سبیل الله است که احکام خداوندی مربوط بآن با هر کیف و چگونگی اش تطبیق گردد تا جهاد مذکور بحیث یک امر و عبادت خداوندی مورد قبول او تعالی واقع شود .

الف : ترحم بین مجاهدین در میدان جهاد :

عطوفت و مهربانی ، برادری و اخوت ، همدردی و همنوائی خوش بینی و نیک اندیشی ، تعاون و تساند ، تعاطف و تراحم و ترابط و اتصال بین مجاهدین و مردان کمر بسته بنام خدا از خواص طبیعی و صفات اصلی جهاد راه خدا است یا به عبارت دیگر صفت مذکور از لوازم و جزء طبیعت آن جهادی است که مرد مجاهد کمر را بنام خدا بسته میکند و اسلحه را بنام خدا در شانه می اندازد و جانب سنگر داغ جهاد و جبههٔ سرنوشت آفرین میرود ، آنجا میرود تا در مقابل خون پاک و گلگون رنگ خود ، رضای خدا را حاصل کرده و برادران مستضعف و تحت فشار خود را از زیر ظلم جباران ، طاغوتان و ستمگران حق ناشناس نجات دهد آنجا میرود تا وعدهٔ خداوندی را مبنی بر نیل احدی الحسنیین که برای مجاهدین صدر اول اسلام وعده داده شده او نیز مستحق گردد و از ان دو نیکی که خاصهٔ مجاهدین است یکی را بدست آرد پیروزی یا شهادت .

مجاهدین راه حق باید بدانند که برادری و اخوت و تعاطف و تراحم بین مسلمانان از لوازم اسلامی و از اوامر موکد خداوندی است و آن صفت از شخص مسلمان در همه احوال و اوقات مطلوب است در حالت صلح و جنگ ، فقر و توانگری صحت و مرض ، خوشی و خفگی و . . .

ولی در حالت جهاد و بستن صف در مقابل کفار ظالم ، طاغوتان و خونخوار و ستمگران جبار ، نسبت بهر وقت دیگر مهمتر و با ارزش تر است که نباید مجاهد راه خدا آنرا فراموش کند . ازینجاست که خداوند با آنکه در تمام اوقات و حالات مسلمانان را بهمدردی و همنوائی، و اتحاد و اتفاق امر میکند و لیکن درحالت صف آرائی با دشمن و ایستاده شدن رویا روئی با کفار در سنگر های داغ جهاد ، لزوم این امر را موکد تر و با ارزش تر از همه حالات دیگر میداند تا اندازه ایکه در جملهٔ یکصد و چهارده سوره خداوند سوره‌ای رابنام‌سورهٔ صف نازل‌کرده و در آن دربارهٔ صفوف استوار و

بدون اعوجاج ظاهری و باطنی مجاهدین تشریحات داده و در آیتی از آیات آن می فرماید :

ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص .

به تحقیق خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف ایستاده جهاد میکنند ، گویا که آنها دیواری آمیخته با سرب باشد . قلعهای مستحکم و باهم چسپیده .

مفسرین در شان نزول آیت می گویند ! جمعی از اصحاب روزی در اجتماعی باهم نشسته بودند می گفتند اگر بما نیک واضح می شد که کدام کار نزد خدا مقبول و محبوبتر است تا آنرا اختیار کنیم و همت و توجه خود را زیاد تر بآن طرف سوق دهیم و بکوشیم که از فضیلت و ثواب آن محروم و بی بهره نمانیم . در جواب خواهش آنها این آیت شریف نازل شد وعملیکه نزد خدا مقبول و محبوب بود بیان داشت و گفت خداوند آن مردمی را بیشتر از همه دوست میدارد که در راه او در مقابله با دشمنان او که در حقیقت دشمنان همه بشریت اند مانند دیوار آهنین آمیخته با سرب ایستاده می شوند و در میدان کار زار و صحنهٔ جهاد چنان صف آرائی میکنند که همه یکدل و یک جان بوده و به حیث یک دیوار مستحکم اند که در آن عوض خشت و سنگ سرب و آهن گداخته ـ ریخته شده که دران هیچگونه رخنهٔ وارد شده نمیتواند و از همه آفات مصون است .

به تعبیر اعجاز قرآن و کلمات بلاغیکه اختیار کرده است دقت کنید و توجه و اهتمام قرآن را در یک صف بودن مسلمانان که نتیجه ترحم و مهربانی شان است مخصوصاً در سنکر های داغ جهاد خوب تر در یابید که چه کلماتی را اینجا اختیار کرده و بکدام الفاظ تعبیر نموده ؟ لفظ ان که در اول آیت واقع شده بمعنی یقین ، توکید و تحقیق است که دران هیچ شک و شبههٔ نبوده باشد و لفظ الله که اسم جلال و عظمت است و لفظ حب که آخرین مرتبهٔ تقرب و نزدیکی و دوستی است و قتال که بمعنای جهاد است و آن هم مقید در راه او ـ و ترکیب بنیان مرصوص یعنی قلعه مستحکم و چسپیده و ترکیب یافته از آمیزش آهن و سرب که عوارض زمانه ، آب و آتش و گرمی و سردی روزگار در آن تاثیر نکند .

بلی ! در صورتیکه مجاهدین راه حق بین خود الفت و برادری و اتحاد و اتفاق داشته باشند ـ و باید هم داشته باشند ـ خداوند آنها را به قلعهئی تشبیه میکند که عوارض روزگار ، یعنی آب و آتش گرمی و سردی ، باد و باران ، زلزله و آتش فشان در آن تاثیر و رخنه وارد کرده نمیتواند زیرا چون چوکات دیوار آهنی و وسط آن از سرب و مس گداخته است (همه فلز) بنا برآن خورد ترین منفذی هم در آن وجود ندارد که حتی آب و باد هم داخل شود ، فرضا اگر دیوار خشتی یا گلی و یا سنگی می بود ممکن منفذی میداشت که آب و باد در آن داخل می شد و یا بمرور زمان خرابی در آن رونما میگردید، اما چون این قلعه از آمیزش سرب ، آهن و مس است بنا برآن منفذی در آن نیست و رخنهٔ در آن وجود ندارد و از همه حوادث محفوظ است .

با در نظر داشت این وقت در انتخاب الفاظ مذکور

چنین تفسیر می شود که : بطور یقین و حتمی و بدون جزئی ترین شک و اشتباه ، آن ذات با عظمت و جلالت، مجاهدینی را به تقرب خود برگزیده و آنها را دوست میدارد که در یک صف پهلوی همدیگر چنان نزدیک و چسپیده ایستاد می شوند که در چسپیدگی مانند دیواری هستند که از آمیزش سرب و آهن جور شده باشد و چون در آن کوچکترین منفذی وجود ندارد بنا بر آن عوارض در آن تأثیر نمیکند .

خوب متوجه شوید در صورتیکه در دنیا یک شخص نزد مقامی تقرب و عزت داشته باشد چقدر بآن مقام می نازد و چه اندازه از حمایت، پشتیبانی وکمک آن مستفید می شود ، چه فکر میکنید که اگر کسی این مقام، حیثیت و عزت را در پیش خدا داشته باشد و از روی حقیقت فخری بلند تر ازین نیست که یک انسان محبوب و دوست خدا باشد ، و این افتخار تنها و تنها نصیب آن مجاهدین است که در یک صف ، بیک دل و بیک هدف می جنگند ، و آن هم حصول رضای خدا ذات ذوالجلال و تعبیر بلفظ جلال (الله) درین مقام نیز بهمین خاطر است و لفظ جلال جامع تمام صفات کمالیه و جلالیه خداوند است .

چه مبارک است این شخص و چه نیک و عزیز است این مجاهد که پشتیبانی و حامی وی - چنین ذات است و در عرف هم اگر کسی در مقامی محبوب باشد می گویند ای مردم میدانید که او به کجا و با که رابطه دارد؟ و مقصود ازین کلام هم اثبات حیثیت و منزلت آن شخص و حمایت از مقام وی است .

درینجا هم بدشمن خونخوار و غدار فهمانیده میشود که ای دشمن از مقام و قوت این مجاهد خبرداری ؟ و آیا میدانی که او بکجا رابطه دارد ؟ او با آن ذات ذوالجلال و قادر مطلق ارتباط دارد و از حمایت و نصرت وی بهره مند است که ارتباط با وی و حمایت و نصرت وی دلیل پیروزی و فتح بوده و شکست و ذلت را نمی پذیرد و حتی این صفت در آن گنجایش ندارد .

به بینید دیوار از هر نوعیکه باشد اجزاء و ترکیب آن باهم بسیار نزدیک است و اگر آن دیوار از آمیزش سرب و آهن باشد چه فکر میکنید که اجزای ترکیبی آنان با همدیگر چه اندازه نزدیک و چسپیده باشد ؟ این است صفت مجاهدین در سنگر جهاد در پیش خدا که خدا چنین جهاد را می - خواهد ، حتی نخواست آنها را در سنگر های جهاد بدیواری تشبیه‌کند که در آن کوچکترین و خورد ترین منفذی بوده باشد و یا در قوت و مقاومت آن اندکترین نقص و خللی وارد گردد .

این دیوار دو صفت دارد که دیگر دیوار ها از آن محروم است یکی صفت استحکام خارق العاده و دیگر نزدیکی و چسپیدگی بی مانند اجزای آن .

هنوز هم اعجاز قرآن در ترکیب بنیان مرصوص باق است زیرا درین آیت صفت مجاهدین به بنیان مرصوص - قلعه مستحکم تشبیه شده و یا باصطلاح بلاغت صف جهاد مشبه و بنیان مرصوص مشبه به است - و طبیعی است تا وقتیکه آن دیوار قلعه هم چنان مستحکم و چسپیده و بی - خلل و بدون منفذ باشد باشندگان قلعه و اشیای موجود در آن همه صحیح و سالم مانده و از تجاوزات دشمن و عوارض دوران آسیبی بآنها نمیرسد ، ولی وقتیکه

دیوار های قلعه این صفت را از دست داد باز هم طبیعی است که هم عوارض زمانه و هم تجاوزات دشمن بر آن تأثیر میکند وساکنین آن مورد هجوم قرار می گیرند.

بنا بر آن صف جهاد و مجاهدین دیوار های مستحکم اسلام اند تا وقتیکه ایشان ازین صفت برخوردار باشند هیچ گزندی به اسلام، اهل اسلام و باشندگان ممالک اسلامی و مال و شرف و ناموس آنها نمیرسد و اگر این و صف را از دست دادند باشندگان قلعهٔ اسلام که خود مجاهدین نیز از آن جمله هستند با همه اشیای موجود در آن، محل خطر و گزند دشمن واقع می شوند.

بنا بر آن این مهر و محبت و ترحم عطوفت در صفت جهاد است که شرف، کرامت و ناموس اسلام و مسلمانان را حفاظت میکند.

ممکن است این نزدیکی و چسپیدگی بین مجاهدین از روی صف آرائی ظاهر باشد که باید در سنگر های جهاد دارای چنین صفت باشند و ارزش آنرا خود مجاهدین کمر بسته بنام خدا ـ باساس تجربه خود خوب تر و بهتر میدانند ولی معنای بیشتر آن مهر و محبت قلبی است که باید قلوب مجاهدین عواطف احساسات، فکر و مغز شان در صف جهاد چنان نزدیک وچسپیده باشد مثل اینکه قلعهٔ است دارای دیوار های سر بی بدون کوچکترین منفذ که باعث ورود رخنه‌گردد.

این است صف جهاد و این‌است و صف مجاهدین فی سبیل الله و این است مهر و محبت بین مسلمانان مخصوصاً در میدان جهاد و صحنهٔ پیکار خونین، زیرا در حالیکه جهاد فی سبیل الله باشد و مجاهدین هم خود را فدائی راه خدا بدانند و هر لحظه هم انتظار داشته باشند که جان شیرین شانرا بنام خدا تسلیم کرده و نزد آن ذات‌ذوالجلال میروند، پس چگونه

تصور میشود که دل و دماغ آنها بد بینی و کینه ، عداوت ودشمنی بغض و حسد در مقابل یک دیگر داشته باشند، که خدا نا خواسته با دلی نزد خدا بروند که مقبول درگاه او نیست و این وضع با جهاد منافات دارد .

ازینجاست که خداوند در صف مسلمانان مخصوصا مسلمانان مجاهد می فرماید : رحماء بینهم یعنی مسلمانان در بین خود و با همدیگر رحیم و مهربانند و آن آیت را به جملهٔ اسمیه شروع میکند تا دلالت به دوام و استمرار این ترحم و مهربانی کند و این صفت ذاتی و طبیعی مسلمانان گردد که باید هیچ وقت از آن محروم و بی بهره نبوده باشند .

ترحم با دیگر مسلمانان :

مجاهد فی سبیل الله بندهٔ خاص خدا است و مرتبهٔ بلند تر ازین وجود ندارد که یکنفر جان روح، و خون پاک خود را درین راه خاص از برای خدا هدیه دهد . مسئلهٔ مصرف مال ودیگر متاع دنیوی بسیط است می آید و میرود ولی امتحان اصلی در روح و جان است :

جوانمرد مال است یکصد هزار
کار چوباجان رسد آن جاست کار

چون مجاهد دارای این مقام است پس باید که از تمام اخلاق جهاد در ساحهٔ قد است مرتب جهاد برخوردار باشد که از ان جملـه است ترحم و عطوفت بمسلمانانیکه دران ساحه زندگی میکنند و به نحوی از انحاء در خدمت جهاد قراردارند و یا اگر خدمتی کرده نمیتوانند بحیث یک مسلمان ضعیف آنجا زندگی میکنند و ضرر شان به جهاد نمیر سد .

بر کودکان شفقت ، بر اطفال پدر مرده و مخصوصا بر اطفال شهداء عطوفت ، بر بزرگان احترام کردن، عفت و ناموس زنان مسلمان را حفاظت کردن از اخلاق جهاد است ، آنها را اذیت نکردن دل شان را خوش نگهداشتن و در صورت امکان کمک و رهنمایی کردن از اوصاف مجاهد فی سبیل الله است زیرا در صورتیکه یکی از مقاصد جهاد نجات همین مستضعفین باشد مالکم لا تقاتلون فی سبیـل الله والمستضعفین . . . باید پیش از پیش مجاهد باثبات بر ساند البته در عمل نه در گفتار - که او می تواند از عهدهٔ این وظیفه مقدس بر آید، کمک و ترحم و عطوفت وی بحیث مقدمهٔ اعمال بعدی وی شمرده میشود و باینصورت هم اعتماد مردم را به خود جلب میکند و هم اخلاق جهاد را نگهمیدارد و این هر دو وسیله جلب کمک خدا وامداد غیبی است که نتیجهٔ آخرین آن

پیروزی جهاد و سربلندی اسلام است .

مجاهدین راه حق پس فهمیدید که جهاد با مشکلات و قساوت موقف ـ مستلزم ترحم و مهربانی است، مثله (قطع کردن اعضای مرده) در هیچ صورت جواز ندارد ، دزدی ، غصب اموال ، ظلم ، غدر، خیانت ، تجاوز بر ناموس ، دهشت افگنی بر بیگناهان ، طوریکه در حالات عادی و آرامی ممنوع و حرام است تا ساحه پاک جهاد آلوده وملوث نگردد ، و از وظیفه اصلی مجاهد و لوازم جهاد است که ساحهٔ جهاد ازین نوع آلود گیها پاک باشد و قداست آن ساحه حفظ شود .

احادیث و آثار زیادی روایت است که حضرت رسول الله (ص) برای قوماندانان و اعضای لشکر جهاد در حین حرکت می گفت :

بنام خدا و در راه خدا جهاد کنید ، کفار را بکشید ولی شیخ فانی ، طفل خورد ، و زن را نکشید ، جهاد کنید ولی خیانت، ظلم و تجاوز بر کسی ننمائید و کشتگان را مثله نکنید واعضای شانرا قطع ننمائید وهم چنان از کشتن رهبانان و صومعه نشینان و عابدین کلیسا منع کرده و قطع کردن درختان و زراعت را شدیداً منع نمود مگر باساس ضرورت و باندازهٔ ضرورت نه زیاده ازان .

این است ترحم و عطوفت مجاهد در ساحه جهاد که نه تنها انسان‌ها ازان برخوردار میگردند بلکه حیوانات ، پرندگان ، کشت و زراعت هم ازان بی نصیب نمی مانند و علاوه بر انکه موردهجوم مجاهد واقع نمی‌گردند تحت‌حمایت وی واقع شده از ترحم و حفاظت وی بهره مند می شوند .

در بعضی از غزوات به حضرت رسول الله (ص) اطلاع دادند که نعش زن مردهٔ یافته شد، حضرت رسول الله (ص) این کار را بد پنداشت و آنرا نا پسند خواند و از کشتن زنانیکه برضد مسلمانان بر نخواسته اند منع کرد ولی اگر زنی باشد که بمانند مردان برضد مسلمانان سلاح بردار و یا اینکه به نفع دشمن جاسوسی کند و یا بشکلی از اشکال برضد جهاد قیام نماید زن مذکور در حکم کافر محارب است .

تشدد در مقابل کفار محارب :

پیشتر گفتیم که مجاهد دو صفت متضاد دارد ولی با همه تضاد امکان دارد که از هر دوی آن مجاهد برخوردار گردد چه ترحم در مکانی و تشدد در مکان دیگری است، هر سخن جائی و هر مقام نکتهً دارد .

این ترحم و تشدد در جهاد مربوط بخوی ، مزاج و طبیعت مجاهد نیست ، زیرا کسیکه طبیعت نرم و ملائم داشته باشد در همه حال ازان نرمی و ملایمت کار می گیرد اگرچه موقف ایجاد تشدد راکند وکسیکه طبیعت و خواص تشدد را نکند و کسیکه طبیعت و خواص تشدد را داشته باشد او در همه اوقات متشدد است اگرچه مقام مقتضی ترحم و نرمی باشد، چون این وضع پسندیده و مقبول نبود بنا بران شریعت حکم آنرا به اختیار شخصی نگذاشت ومربوط به خود ساخت و برای شخص امر کرد که باید از تشدد در مقامی و از ترحم در مقام دیگری استفاده شود و مجاهد راه حق نسبت بهرکس دیگر باین دو موقف زیاد تر بر می خورد ، ازین سبب خداوند در یک آیت فرمود : اشداء علی الکفار رحماء بینهم ، لذا ترحم و تشدد حکم شریعت است نه صفت اختیاری شخص .

و چون موقف ترحم و عطوفت مجاهد را فهمیدید اکنون لازم

است که موقف تشدد و غلظت را هم بدانید تا آنرا در مقام اصلیش استعمال کنید .

خداوند می فرماید :

اشداء علی الکافر یعنی مسلمانان بالخاصه مجاهدین در مقابل کفار سخت دل و غلیظند و در آیت دیگری فرموده است :

یا أیها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار ولیجدوا فیکم غلظة :

یعنی ای مسلمانان با کفاریکه در پهلو و نزدیک شما است جهاد کنید و باید که آنها در وجود شما غلظت و صلابت را مشاهده کنند ، و شما باید در مقابل کافران نهایت مستحکم ، قوی، غلیظ و استوار باشید که حتی بادیدن شما ترس و خوف در دل آنها پیدا شود واحتیاط نمائید که از نرمی وملایمت شما استفاده سوء لنمایند و این غلظت وصلابت را به حیث حکم شرعی در برابر آنها استعمال کنید ولی اگر احیانا حسن سلوک با کفار متضمن مصلحت شرعی باشد آن باکی ندارد اما اصل کلی و قاعده عمومی در مقابل کفار محارب همین تشدد و غلظت است . بهمین سبب است که خداوند لفظ أشداء را به صیغه اسم ذکر کرده

تا دلالت بر دوام واستمرار غلظت در مقابل کفار نماید و اشداءهم جمع شدید بوده وشدید صفت مشبه برای مبالغه استعمال میشود یعنی بسیار شدید و دوامدار ، بنا برین صفت مذکور صفت شرعی مجاهد است .

مولانا شبیر احمد عثمانی از قول شاه عبدالعزیز صاحب نقل میکنند که علماء گفته اند : «اگر با کافران با احسان و حسن سلوک پیش آمدن مصلحت باشد باکی ندارد - مگر در معاملهٔ دین نباید شما را سست و کمزور بدانند» و چون جهاد برای خدا ومربوط به حکم خدا است، بنا بران در هر دو موقف ترحم و تشدد به امر خدا مراعات کرده میشود ازین سبب است که حضرت رسول الله (ص) می فرماید :

أنا الضحوک القتال

یعنی منم بسیار خندان روی بسیار کشنده ، و حدیث شریف هر دوی آن صفت متضاد را دارا است هم صفت ترحم و نرمش و خنده و هم صفت غلظت و کشتن ، یعنی محلیکه تقاضای نرمی و خندان روی را داشته باشد خندان و رؤف است و مقامیکه مقتضی درشتی وغلظت باشد غلیظ و کشنده است .

این است اوصاف مجاهدین فی سبیل الله و راه روان راه حق و این است حکم قرآن و این است روش و طریقهٔ پیغمبر (ص) و سلف صالح ، که باید مجاهدین سربکف در ساحهٔ جهاد آنرا سر مشق و چراغ هدایت خود قرار دهند و در عمل پیاده سازند.

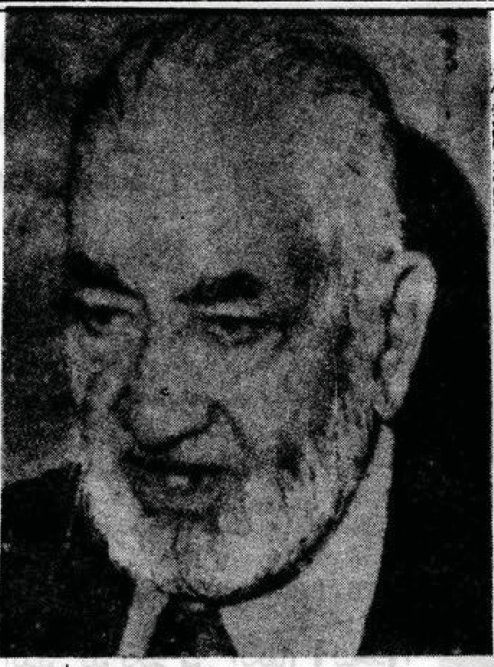

مرکی او د زړه خواله

د اخوان المسلمین له مشر جناب عمر تلمسانی سره د لندن د «المجلة» د خبریال مرکه:

د روان عیسوی کال د می په میاشت کی د مصر پارلیمانی انتخابات پای ته ورسیدل، خود انتخاباتو پر نتیجولا تر اوسه په مختلفو سیاسی تولیوکی خبری کیږی، د دی انتخاباتو تر ټولو اریانوونکی خبره په انتخاباتو کی د اخوان المسلمین ګډون او د لسوځوکیو ګټل وو، دی بریالیتوب پرمانیو لرزان راوستی دی، اوس د خلکو دا احساس پیاوری شویدی، چی د مصر په سیاست ګی د اخوان المسلمین د پریکنده دریځ درځ لری نده.

باید و وایو چی په مصر کی د اخوان المسلمین پر سیاسی فعالیتونو بندیزدی، نولدی لامله ی د «وفد» ګوند په ملګرتیا په انتخاباتو کی برخه و اخیستلای شوه، د دی انتخاباتی مبارزی په باب د لندن د «المجله» خبریال د اخوان المسلمین له مشر عمر تلمسانی سره یوه مرکه کړی، چی لنډیز یی د درنو لوستونکو مخی ته ږدو:

پوښتنه:

د اوخت چی انتخاباتی فعالیتونه تازه پایته رسیدلی دی، خلک یی پر اثراتو پر غور کولو بوخت دی، او اټکلونه کوی چی کوم ګوند کوم دریځ ګټلای دی؟ تاسی پردی موضوع څه رنا غور څولای شی؟

ځواب:

زه یو بنیادی ټکی د اخر ګندوم چی په مصر کی ډیر ګوندونه دی، چی له پخوا راسی یی نا مناسبی تر بکنی ترمنځ روانی دی، زما په فکر اوس د چلن بدلون پکار دی، دا بیلتون او تفرقه په هیڅ ډول د هیواد او اولس په ګټه نده. زما هیله او غوښتنه ده، چی سیاسی ګوندونه دی اوس د هیواد او اولس سوکالی په پام کی ولری، او په سړه سینه دی پر هغو خطر و چی د اوخت یی مصر را ایسار کړیدی، غور وکړی، د اوخت د خپلمنځی کوچینو اختلافاتو لپاره ورندی، اوس چی د بیلا بیلو سیاسی ګوندونو تر منځ کوم کړکیچ روان دی، له هغی نه په هیواد کی نور بیلتون او اختلاف زیږی، چی هیواد یی نشی زغملای، زه د بیلتون د زیاتولو بیخی پلوی نه یم، نولدی لا مله پر حکومت (په انتخاباتوکی) د ټکی تورلګول هم نه غوارم، د اوخت داسی خبری

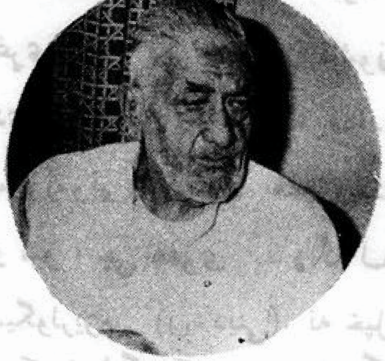

کول اورته لمن وهل دی .

پوښتنه :

که د اخوان المسلمین کوم غړی پارلیمان ته نه وای انتخاب شوی ، بیا به هم ستاسی دریځ همدا وای ، که څه ...؟

ځواب :

په هر حال کی به زمونږ دریځ همداوی ، د حکومت له لویانو لکه صدر اعظم ، دکورنیو چارو وزیر او نو روسره موهم ذلیدنی کتنی پروخت ورته دهغوی غلطی وریه گوته کړیدی .

پخپل ځانی می له همدی لا مله په انتخاباتوکی برخه وانه خیستله، چی څوک د اقتدار د لوړی پیغور را نکړی اوس که څوک غلطی کوی ، نوارو مروبه یی له سرغړاوی نه را اړوو ، او د سمون هڅه به‌کوو، البته په غلطی کوونکو پسی ډانگ راخیستل او له غلطی نه پر سیاسی گټه اخیستنه خوښمن نه یو .

پوښتنه :

د اخوان المسلمین له دوه وشیتو کاندیدانو نه یواځی لس تنه انتخاب شول ، تاسی تردی د زیاتو په تمه وی ؟

ځواب :

مونږ دوه ویشت کسه کاندید کړی وو ، که پنځه تری هم غورځ شوی وای ، خپل ستر بری موگانه .

پوښتنه :

تاسی خو به ضرور پدی تمه وی چی اخوان المسلمین تردی زیاتی څوکی ترلاسه‌کړی ؟

ځواب :

زما یواځینی هیله داده چی د هیواد سیاسی فضا ښه وی، که داسی وشو ، زه به یی داسی وگڼم چی ټول اخوانی کاندیدان بریالی شویدی .

پوښتنه :

په انتخاباتی فعالیت کی لسه گډون نه ستاسی مقصد داو چی خپل سیاسی وجود خلکوته ور و پیژنی ؟ .

ځواب :

مونږ تر ډیر غورو فکر وروسته په انتخاباتی عملیاتو کی گډون کړی دی ، زمونږ یواځینی هدف ، په قانونی توگه پارلیمان ته ننوتل دی ، تاسی پوهیږی ، چی د پارلیمان غړوته ځینی اسانتیاوی ورپه برخه وی ، څه نه څه حقوق لری ، اوس هغوی په آزادی د اخوان المسلمین عکاسی کولای شی ، په ډاگه د شریعت د انځورنی غوښتنه‌کولای شی ، او پدی لړکی پرحکومت

هغه ورځ لری نده چی اخوان المسلمین د مصر په سیاست کی پریکنده دریځ ولری .

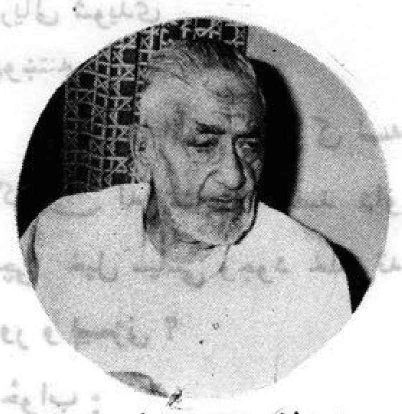

زور اچولای شی ، اوس هغوی
د بند او کړاو له خطره ووتل
او یوې آزادی فضا ته ور ننوتل.
بله دا چې تردی د مخه مونږ

محاسبه او څارنه به کوو .

پوښتنه :

له «وفد» ګوند سره به ستاسی راتلونکی اړیکی څنګه وی ؟ ځینی مؤرخین وایی چې پر ۱۹۰٤ کال ستاسی او انقلابی شوری د اختلاف یواځینی لامل د او چې تاسی پدی تینګار کاوه چې انقلابی شوری دی ټولی پریکړی لومړی د اخوان المسلمین‌مشرته

د «وفد» غړی هم د «وفد» غړی وی ، فکری بدلون ناشونی دی ، باید ووا یو چې له «وفد» سره زمونږ پیوستون هغه وخت و شو ، چې هغوی په ډاګه لـه سیکولریزم (بې دینی) نه خپل پریکون څرګند کړ . او په ډاګه یې کړه ، چې د منشور د دویمې مادی منښته به کوو دویمه ماده داښیی چې د قانون جوړونې آوه

له «وفد» ګوند سره زمونږ ملګرتیاله سیکولا ریزم سره د هغوی تر پریکون ور وسته وشوه.

څه قانونی دریغ نه در لود ، که څه هم زمونږموجودیت تروانګیونږ هم خپورو ، د خپلو غړو په خوله اوس مونږ خپله خبره ترحکومت او پارلیمانه رسولای شو ، پر صدر اعظم او اکثریتی ګوند د اسلام د انځورنی او نافذ ولو په لړکی زور اچولای شو ، پخوا پخوا مونږ دورانګارو، ویره‌اچوونکو او د ین پلورو په نامه یادیدو ، خواوس مو د پارلیمان د غړیتوب د رناوی په برخه دی، د حکومت

وراندی کړی ، ایا دا ډول ستونزه به بیا پیښه شی ؟ او آیا په ګانده (آینده) کی به ستاسی اړیکی له «وفد» سره نوری هم تینګی شی ؟

ځواب :

له «وفد» سره زمونږ ملګرتیا پر پخو بنسټونو ولاړه ده ، فواد پاشا پدی ښه پوهیږی ، چې اخوان المسلمین به د پارلیمان تر غړیتوب وروسته هم اخوان المسلمین وی. همدا شان به ـــ

(اصلی) سرچینه اسلام دی په پارلیمان کی که څوک پدی مسأله کی زمونږ مخنیوی وکړی ، مونږ یې د غړیتوب د تنسیخ او تردید حق لرو څکه د منشور د دویمې مادی مخالفت د قانون سرغړاوی دی ، چې د درناوی یې مونږ ټولو سوګند کړی دی .

پوښتنه :

د اخوان المسلمین او «وفد» د رجحاناتو په باب‌هیڅوک دا دعوه نشی کولای چې

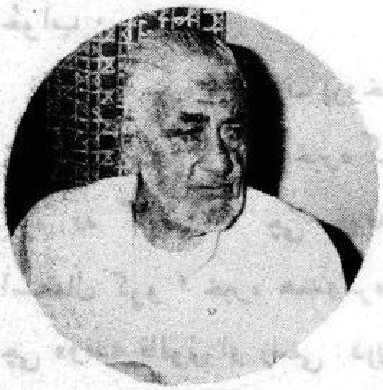

د دوی ترمنځ څه هماهنگي شسته دی ؟

ځواب :

خلک ړول ، ړول خبری جوړوی ، ترډی پوری ویل کیږی ، چی د «وفد» غړی به اوس پکړی تری ، او دا چی «وفد» به اخوان المسلمین لـه اسلام نه وارړوی ، تشی خبری دی ، نه کله داسی شوی او نه به وشی ، مونږ له خپل دریځ نه یو انچ هم تیریدونکی نه یو.

وو ، چی دواړه گوندونه انتخاباتی دوستان دی ، خونن سبای دمینی او ور وری اړیکی گنی ، پدی دواړوکی کومه خبره ربنتیاده .

ځواب :

فواد سراج الدین د خپلو افکارو په څرگندونه کی پوره آزاد دی ، زه یواځی دومره وایم چی زمونږ پیوستون د «تعاون علی الخیر» پر بنسټ ولاړدی ، مونږ سیاسی خلک نه یو او نه مو اقتدار نهایی هدف دی ، هر څوک چی شریعت نافذوی . مونږ ی بشپړ ملاتړ کوو ، زمونږ په وړاندی تر سیاسی څیرو زیات د حکومت طرز او دود ارځښتمن دی .

پوښتنه :

تاسی په سیاسی لو به کی

نو ستاسی گوند به پر یوه وخت څنگه دواړو اصولو ته غاړه کیږدی ؟

ځواب :

اسانه خبره ده ، فکر بیل شی دی او عمل بری بیل ، مونږ له «وفد» سره انتخاباتی اتحاد د دی لپاره وکړ چی هغوی قانونی حیثیت لاره ، او پاتی شوه د ناپاک سیاست خبره ، مونږ ورته هیڅ قائل نه یو ، اصل خبره حق دی ، چی مونږ ته د هغی په وړاندی نور هیڅ ارځښت نلری، او «وفد» مونږ په گناه کولونشی مجبور ولای ، اسلام یواځی تش په نامه اسلامی حکومت نه پیژنی او نه په اسلام کی د دغه راز حکومت تصور شته .

وخت وښوده چی دکمپ ډیوید تړون پر مسأله زمونږ پریکړه بیخی سمه او پرځای وه.

پوښتنه :

یووخت د «وفد» فواد سراج الدین د اخوان المسلمین او «وفد» د اړیکو په باب ویلی

د گډون پریکړه کړیده ، پداسی حال کی چی سیاست ځانله آرونه او بنسټونه لری ، چی ستاسی له اصولوسره هیڅ سمون نه خوری،

پوښتنه :

د کورنیو چارو وزیر ښاغلی حسن پاشا په پارلیمان‌کی داخوان المسلمین د دریځ په باب دیوی

پوښتنې په ځواب کې ویلې وو ،
چې په پارلیمان کې د اخوان
المسلمین په نامه کوم تنظیم
نشته ، یواځې «وفد» گوند دی ،
تاسې پدې باب څه وایې ؟

ځواب :

د کورنیو چارو وزیر تـه
د خپلو افکارو د څرگندونې پوره
آزادي ده، او دا حق لري،

پوښتنه :

په پارلیمان کې د انتخاب
شو وځینو اخواني غـړو په باب
مشهوره دی ، چې گټه خوښې
(منفعت طلب) او ور ځچارې
(موقعشناس) دي ، او ډول ډول
آوازې اوریدل کیږي ، لکه دا
چې په دوی کې ځینو په تنگسه کې
له گوند سره اړیکې پرې کړې دي،
اوس چې بیاد اقتدار وخت راغی،
بیا گوند ته راغلل ، د پارلیماني
انتخاباتو په وخت ستاسې پـه
وړاندې څه معیارو ؟ آیا ترټولو
ستر معیار د دوی سیاسي گرانښت
او دریځ و ؟

ځواب :

د اخوان المسلمین هدف
د الهي شریعت انځورنه ده ، پاتې
شو انسان ، هغه خوله خطا
وونه ډک دی ، غلطي څوک
نکوی؟ رسول الله (ص) فرمایي :
که تاسې غلطي او تو به
نکوی ، پاک خدای(ج) بهستاسې
پرځای بل قوم پیدا کړي ، چې
غلطي کوي او تو به و باسي ،
که کوم اخواني پخوا گوند
پریښې وي ، او اوس بیاراشي
پدې کې داریانتیا څه خبره ده ؟
له مانه هم غلطي کیدای شي.

پوښتنه :

دا خبره ښکاره کیږي چې
«وفد» د اخوان المسلمین له
اړیکونه پوره گټه واخیسته ، او
یو ډول استثمار یې کړ ، چې له
هرې ډلې نه د اخوانیانو ټولې
رأیې واخلې ، پداسې حال کې چې
اخوانیانو ته په انتخاباتي مبارزه
یواځې په دویشتو څوکیو کې دخپلو
کاندیدانو د درولو مخهورکړای
شوه چې پدې ډول ویل کیږي ،
چې اخوانیانو پارلیمان ته په
ننوتوکې له «وفد» نه دیوې آلې
کار واخیست ، پوښتنه داده چې
پدې سیاسي غور ځنگ کې څوک
د چا لپاره اس څغلوي ؟

ځواب :

له «وفد» سره د ائتلاف پروخت
زمونږ په ذهن کې دا خبره گرد
سره نه گرځیده ، چې «وفد»
استعمال کړو ، خبره همدومره ،
چې «وفد» قانوني او رسمي دریځ
لاره ، او اخوان المسلمین یو
اولسي او نا رسمي گوند دی ،
مونږ هیڅکله داندې غوښتې ،
چې د «وفد» شمله دېرا نسکوره
کړو ، او نه هغوی خپله پگړۍ
زمونږ پر سرا ښېبوده غواړي ،
هر مسلمان له خپلو مسئولیتونو
سره پارلیمان ته ځي ، او د خپل
دریځ له مخې به خپل خپل
رسالت تر سره کوي .

پوښتنه :

اوس چې تاسې د نورو
سیاسي گوندونو په وړاندې ، له
ځانگړي دریځ سره پارلیمان ته
ننوځې ، نو باوردې چې ځینې
ځانگړي سیاسي پروگرامونه به
لرې ، پدې باب به تفصیل را
کړې ؟

ځواب :

رښتیا چې د بهرني اوکورني
سیاست په باب زمونږ ځانگړې
دریځ دی ، د بهرني سیاست
زمونږ پالیسي روښانه ده ، څوک
موږچې دوست دي ، مونږ یې
دوستان یو ، او چې سو دښمن

مونږ ددومره شخصي آزادي غوښتونکي يوچې هرڅوک دخپل حاکم په وړاندې بې ويرې ترهې ووايي:
و درېږه درېغ دي سم ندې.

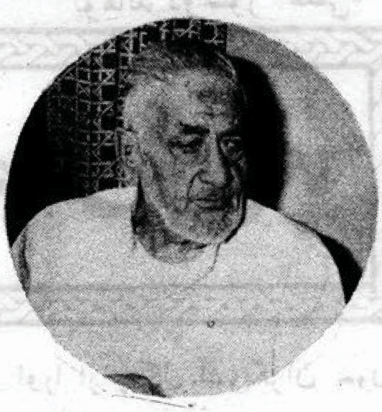

دی ، مونږ يې دښمن يو . څومره، چې په‌کمپ د يو يا ترون پورې اړه لري ، يدې لړکې سومخکې هم په ډاګه ويلي دي ، چې دا ترون پرځای ندی او په ګانده (آينده) کې به يې هم بشپړ مخالفت کوو ، او اوس چې حسني مبارک او کمال حسن پخپله هم دا خبره کوي چې ، اسرائيل د دغه ترون هيڅ منونکي ندی ، او هر ډول مخالفت ته يې ملتي را نغښتی دی ، اوس تاسي پخپله اټکولای شیء ، چې پردې مساله زمونږ سياسي بصيرت له هماغه پيله کومه پريکړه کړې وه ، څومره سمه او پرځای ده .

پوښتنه :

د کورنۍ سياست په باب په ستاسې‌چار دود (د عمل لائحه) څه وي ؟ په تيره له قبطيانو سره د اړيکو ، اقتصادي مسائلو او دنوو جمهوري از ميينتونو په باب په راته څه ووايي ؟

ځواب :

زمونږکورنی سياست دټولو په وړاندې دي ، او څه سپېړلو ته پکې کوده (ضرورت) نه وينم، خو څومره چې په قبطيانو پورې خبره ده ، نو د استاد «بناء» مرحوم له وخته له هغوی سره زمونږ اړيکې ملګرتيايي او دوستانه دي ، په مختلفو کنفرانسونو ، او غونډو کې سره ګډناست يو ، له مسيحي وروڼو سره به سوهم د اسلامي لوروڼي له مخې را شه درشه وي ، او د همدې بنسټ له مخې چې څومره حقوق ورکړ شويدي ، په ګرده نړۍ کې به لږه کيو (اقليتونو) ته نه وي په برخه شوي وي او نه به ورکړ شي .

بله خبره داده چې اسلام د چا په ځانګړو کړو وړو او شتمنيو کې لاسوهنه نه خوښوي ، هر څوک د ملي‌حقوقو تر ورکړې او اداء کولو وروسته بيخي آزاد دی ، خو دا خبره په ډاګه کول پکار دي ، چې که په يوه ټولنه کې مسلمانان وړې وي د حضرت عمر (رض) په وينا شتمنی او پیسی د چا په شخصي ملکيت کې له پاتې کيږي، - له کوم حالت سره چې نن سبا مونږ مخامخ يو ، د هغې سملاسي غوښتنه داده ، چې د ټولنې د بيلا بيلو پاټکو (طبقاتو) ترمنځ اقتصادي توپير له منځه لاړ او توازن را منځته شي .

پوښتنه :

د دا شان وضعې دله منځه وړو لپاره تاسي څه ځانګړې چاره کړېد ؟

ځواب :

مونږدخپلو اسلامي متخصصانو په مرسته په ځوانونيو کې داسي چارېاو پروګرامونه جوړولای‌شو.

پوښتنه :

د نوی جمهوري تجربې په باب څه وين غوره ګڼې ؟

ځواب : مونږ د لا زياتې شخصي آزادي غوښتونکي يو د دومره آزادي چې هر څوک بې ويرې ترهې په ډاګه د خپل په وړاندې وويلايشي چې.

و درېږه ! درېغ دي سم ندی.

پوهاند دوکتور «علمی»

حضرت علی کرم الله وجهه

زندگانی تاریخی و سیاسی :

در فردای شهادت حضرت عثمان(رض) مسلمانان بد ومشکل عمده رو برو شدند :

(۱) مسئله خلافت

(۲) برقراری حکومت عدل الهـی و انتقام از قاتلان و اشوبگران :

الحق این مشکلات از دوران حضرت ابوبکر (رض) بمراتب دشوار تر مینمود . در بحبوبهٔ لشکر کشی های حماسه آفرین مسلمانان مشت قلیل آشوبگران به حضرت عثمان (رض) حمله بردند و خلاف انتظار همه آفتاب غروب خلیفه مسلمانان را به شهادت رساندند . باین ترتیب حضرت عثمان (رض) نخستین خلیفه می بود که بدست یک مسلمان جنایت پیشه جام شهادت نوشید و پیامد های مصیبت بار برای جهان اسلام بباد آورد .

یاران بزرگ حضرت محمد صلی الله علیه وسلم پیرامون این فاجعهٔ بزرگ بگونه های مختلف می اندیشیدند . شماری رنجیده خاطر بودند و در جهت بهبود اوضاع تلاش می کردند ، ولی توانائی آنرا نداشتند بنا بران گوشه نشینی اختیار نمودند ، عده ای هم سراغ می شدند که به حقیقت ما جرا بخوبی پی برده نمیتوانستند چنان مصلحت دیدند تا از فتنه دور بمانند و بیطرفی اختیار نمودند. کسانی هم بودند که گوشه نشینی را کنار گذاشتند و پا درمیانی کردند بعضی در برابر حضرت عثمان (رض) ابراز نا خرسندی کردند و از والیان او شکایت ها داشتند و تنی چند هم سراغ می شدند که نه با آشوبگران خوب آشنائی داشتند و نه از رویا روئی با آنها خود - داری میورزیدند.

رویهمرفته شهادت حضرت عثمان مایهٔ اندوه و تأثر فراوان اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم گردید زیرا آنان نتوانستند در لحظات بسیار حساس به حضرت خلیفه یاری نمایند و اورا از چنگال آشوبگران خون آشام برهانند آنها نسبت به آیندهٔ خود هم نا مطمئن بودند. گروهی از مسلمانان وجود داشتند که آرزو می کردند خلیفه بزودی انتخاب شود تا به او اظهار ببعیت نمایند و صلح و صفا بار دیگر در جامعه اسلامی پدیدار گردد. مسلمانان از روش انتخاب حضرت ابوبکر (رض) آگاه بودند و انتخاب حضرت عثمان (رض) را که به تأسی دستور حضرت عمر (رض) و انجمن شش نفری صورت گرفته بود هنوز فراموش ننموده بودند . ولی شهادت نا بهنگام حضرت عثمان (رض) مجال چنان انجمن را میسر نمی ساخت احیاناً حضرت خلیفه هدایتی هم میفرمودند مسلمانان به مشکل آنرا می پذیرفتند زیرا از روش والیان حضرت عثمان(رض) سخت ناراض بودند . علاوه بر آن از اعضای انجمن دوران حضرت عمر (رض) صرف حضرت علی کرم علی وجهه سعد ابن ابی وقاص (رض) و زبیر بن عوام (رض) و طلحه (رض)

وابن عبیدالله زنده بودند . وسعد (رض) هم از سیاست دست بردار شده بود بنا بران از یاران شوری صرف سه نفر در صحنه سیاسی اسلام از اهمیت خاص برخوردار بودند که باهم اختلاف فکر داشتند . و در برابر شهادت حضرت عثمان (رض)روش جداگانه اتخاذ نمودند و عوامل شهادت حضرتش را بگونه ای میاند یشیدند .

حضرت علی (رض) در دوران شورش مساعی فراوان بسود حضرت عثمان (رض) انجام داد و موجبات مذاکرات و پا درمیان نهی بین حضرت خلیفه وآشوبگران را فراهم ساخت چنانکه آنها را راضی نمود و از مدینه بیرون را ندولی بار دیگر آشوبگران گستاخ به مدینه باز گشتند حضرت علی (رض)آرزو داشت تا به طرفداری حضرت عثمان بپا خیزد ولی در این بأمول خود توفیقی بدست نیاورد سپس در دوران محاصره حضرت عثمان(رض) کمال همدردی نمود و آب آشامیدنی به خلیفه رسانید و دو فرزند خود را جهت دفاع خلیفه به منزل وی فرستاد.

زبیر(رض) در جهت توقف شورشیان سهم نمایان نگرفت ولی منتظر رویداد های بعدی بود

طبعیتاً با شورشیان همنوائی می کرد اما هرگز نمی اندیشید که کار بدان و خامت کشیده شود . ولی طلحه (رض) از شورشیان طرفداری مینمود . حضرت علی (رض) تلاش ورزید تا او را ازین عمل بازدارد ولی سودی نبخشید.

در شهر خوف و دهشت بزرگ سایه افگنده بود چنانچه از بیم شورشیان تابوت حضرت عثمان را در تاریکی شب به خاک سپردند غافق آشوبگر بعنوان فرمانروا بر مردم حکومت مینمود.

مسلمانان شهر های مختلف آرزو های گونا گون داشتند ، مصر و خراسان زمین از حضرت علی (رض) جانبداری مینمودند ، کوفه از حضرت زبیر (رض) و بصره از طلحه (رض) پشتیبانی میکرد . پس از ارزیابی افکارعامه، شورشیان باین واقعیت پی بردند که اکثریت مردم به خلافت حضرت علی (رض) رضایت دارند و اورا برطلحه(رض) و زبیر(رض) برتری می دهند . باین صورت مهاجر و انصار علی (رض) را سزاوار خلافت داشتند و او را باین منصب والا پیشنهاد کردند و اصرار ورزیدند و شورشیان نیز آنرا تائید نمودند . حضرت علی به پیشنهاد شورشیان اعتباری نداد ولی سرانجام براثر پیشنهاد و اصرار پی در پی اصحاب حضرت پیغمبرصلی الله علیه وسلم منصب خلافت را پذیرفت و به شیوۀ خلفای اولی به افراز منبر مسجد نبوی برآمد و مردم هم بدون تعلل و اشکال تراشی بعنوان امیرالمؤمنین به وی بیعت نمودند.

سعد ابن ابی وقاص (رض)وعبدالله ابن عمر(رض) از بیعت خودداری

ورزیدند . به و انمود روایات مؤرخان مسلمان علی (رض) پنج و یا هشت روز بعد از شهادت حضرت عثمان (رض) به خلافت انتخاب گردید و سپس مردم مصر، بصره ، کوفه ، حجاز وخراسان بیعت نمودند ۳۵۱ هجری - ۶۵۶ م).

مسئله ولایت شام ، مشکل عمده دیگری بود ، امیر معاویه (رض) با نیرومندی و خودکامگی بیست سال بر آن ولایت زرخیز سازو برگ یافتهٔ و خلافت ، امارت می نمود ، امیر معاویه (رض) که یکی از داهیان عرب بود ، و با حضرت عثمان (رض) وابستگی خانوادگی داشت درین هنگامهٔ سیاسی بخون خواهی حضرت عثمان (رض) برخاست با حضرت علی(رض) مخالفت ورزید و از آن به نفع استفاده کرد . این موضوع در آینده بخوبی روشن خواهد شد .

سخن کوتاه ، دو مشکل مسلمانان رفع گردید (۱) انتخاب حضرت علی (رض) بعنوان خلیفه (۲) برقراری صلح و صفا.

مسله انتقام خون حضرت عثمان (رض) و قصاص قاتلان یکی دیگر از مسائل داغ سیاسی روز بشمار میرفت . یاران مهاجر و انصار چنین استدلال میکردند ، که خلیفه در روز آفتابی ، بدون دلائل توجیه پذیر ، بوسیلهٔ مشت قلیلی از مردم آشوبگر و هنگامه جو بشهادت رسیده است ، لهذا باید محاکمه شوند وقصاص گردند تا در آینده جلو همچو خود سری ها گرفته شود و امنیت و اطمینان خاطر تامین گیردد تا هر که مجال آنرا نیابد بر امام بشورد و او را بقتل برساند .

حضرت علی (رض) به سخنان آنان گوش فرا داد و آنرا تائید نمود. ولی تطبیق آن در چنان وضع آشفتهٔ اجتماعی وسیاسی بسیار آسان نمی نمود . زیرا آشوبگران در تمام شهر مدینه پراگنده شده ، و به تهدید و ارعاب مردم متوسل گردیده بودند ، بنا بران حضرت علی(رض) چنان مصلحت دیدند ، هنگامیکه خلافت وی از استواری بیشتر برخوردار گردد ، هر آینه باین عمل مبادرت خواهد ورزید .

اصحاب و یاران حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فکر حضرت علی (رض) را درست پنداشتند و بآن اعتماد کردند . ولی آشوبگران سفسطه می زدند که آنها خلیفه ستم پیشه راکشته اند، لذا انتقام گیری بی مورد است . بر غم آن حضرت علی (رض) در جهت خون حضرت عثمان (رض) بر افتاد ولی اقدام وی به پایه تکمیل نرسید جماعتی بر آن بودند که محمد بن ابوبکر(رض) نیز در شهادت حضرت خلیفه دست داشت ولی وی انکار نمود، و نائله همسر خلیفهٔ شهید نیز آنرا تصدیق کرد .

ولی محمد بن ابوبکر قاتل نبود او صرف برقرار بام خانه

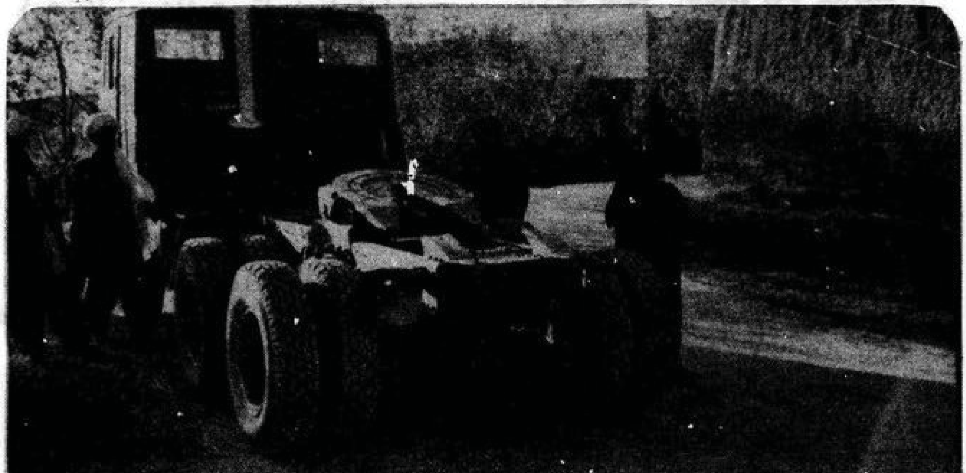

حضرت عثمان (رض) برآمد بنا - بران چنان بر می آید که وی در قتل خلیفه کم و یا زیاد ارتباط داشته ! اما کسانیکه در شهادت خلیفه رابطه مستقیم داشتند چنان خطرناک و مایه تشویش گردیده بودندکه هرگز به تخلیل نمی‌گنجید آیا خلیفه جدید قصاص نمی توانست ! ! رویداد های بعدی بخوبی نشان خواهد داد که مسئلهٔ

شهادت خلیفه بسیار پچیده خواهد گردید .

استقبال از خلافت

حضرت علی (رض):

مردم خلافت حضرت علی (رض) را با گرمی ، خوشنودی و اطمینان استقبال نمودند ، زیرا جوی اجتماعی آگنده از بی اعتمادی‌ها ، تشویش ها ونگرانی ها بود ، خلیفه در جهت ایجاد فضای مطمئن و مصئون تلاش‌ها می ورزید . شهادت نا بهنگام حضرت عثمان (رض) همه را سخت تکان داده بود مردم نمی دانستند پیش میروند و یا بعقب باز میگردند . گوئی زمان از حرکت باز مانده و دنیا در یک نقطه ایستاده است . خبر شهادت حضرت عثمان (رض) در فرا خنای سرزمین خلافت پیچیده بود، مردم مناسک حج را با شتا بزدگی انجام دادند و بخانه های خود بر گشتنده آشوبگران را متهم ساختند و آنرا فال شوم گرفتند و روز های تاریک مدینه را پیشگوئی نمودند مردم چنان می اندیشدند که گوئی به غل و زنجیر آشوبگران کشیده شده اند. حضرت علی(رض) در صدد برآمد تا جریان شورش را بر خانه‌خلیفه بداند ، ولی کسی باوی هم کاری ننمود . مردم مدینه خوب میدانستند که شماری از والیان دوران حضرت عثمان (رض) از انتخاب حضرت علی (رض) ناراض گردیده اند و مشهور همهٔ آنان امیر معاویه (رض) والی شام بود و حضرت عثمان (رض) از وابستگان او بشمار میرفت . سربازان وفادار و ساز و برگ یافته بیزانسی در اختیار داشت و از هنگام حضرت عمر (رض) مدت بیست سال والی شام بود و بافر و شکوه بر مردم امارت می نمود . در غزوه بدر و احد و خندق با کفار قریش همدست گردید و با حضرت محمد صلی الله علیه وسلم سخت بجنگید .

و سر انجام در سال هشتم هجری هنگام فتح مکه ایمان آورد به یاری حضرت محمد صلی الله علیه وسلم مشرف گردید و کاتب وحی شد . امیر معاویه (رض) از همکاران صمیمی سه خلیفه اولی بود .

مسلمانان از پس منظرروابط حضرت علی (رض) و امیر معاویه (رض) بخوبی با خبر بودند ، و میدانستند که مسله میان خلیفه هاشمی و امیر اموی با چنان سادگی حل نخواهد شد . و این مسله راهم می‌فهمیدند که بعد از رحلت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خلافت را از قریش جدا کردند که اجتماع خلافت و نبوت در یک خانواده مخالف امن و آرامی است و مردم چنان

فکر میکردند ، که خداوند بنی هاشم را با نبوت سرفراز ساخته و باید بآن قناعت نمایند .

بنا بران درگیری حضرت علی (رض) باحضرت معاویه(رض) به تیرگی پیوند های تاریخی و قبیلوی بنی هاشم و بنی امیه می انجامید و پی آمد های تلخ و ناگوار در برداشت .

از سوی دیگر مسلمانان از انتخاب حضرت علی (رض) بحیث خلیفه امید های فراوان در دل می پروراندندزیرا از رابطه‌نزدیک او با حضرت محمد صلی الله علیه وسلم اخلاق و کردار او بخوبی آگاه بودند و بوی حرمت فراوان می گذاشتند . حضرت علی (رض) پسر عم حضرت پیغمبر اسلام (ص) بود درمیان خورد سالان نخستین کسی بود که با سلام مشرف گردید و در کلان سالان اولین مؤمنی بود که در قبال حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بایستاد و دوگانه را برای خدای یگانه پرداخت ، با اسلام چشم کشود و بآن بزرگ گردید ، جگر گوشه خود ، حضرت فاطمه(رض) را به همسری وی برگزید . در شب هجرت امانت های مردم را بوی سپرد تا آنها را با کمال امانتداری به صاحبانش بسپارد .

در هنگام محاصره منزل حضرت محمد صلی الله علیه وسلم باکمال دلیری دربستر آنحضرت (صلعم) خوابید و شب مرگ را در بالین خود دید . در تمام غزوات شرکت کرد و با پای مردی و مردانگی جنگید . در غزوهٔ توان فرسای خیبر ، حضرت محمد صلی‌الله علیه وسلم‌علم را با وسپرد وفرمود علم‌را بکسی می سپارم‌که خدا و رسول او را دوست‌میدارند قلعهٔ شکست ناپذیر خیبر بدست او شکسته شد، در هنگام حرکت بسوی تبوک ، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم او را جانشین خود گردانید ، در حجة الوداع حضرت محمد صلی الله علیه‌وسلم فرمود چنانکه من سردار شماهستم حضرت علی (رض) نیز سردار آنها است . خداوندا ! هر که حضرت علی (رض) دوست داشته باشد ، او را دوست بدار کسانیکه با و دشمنی می نماید ، مخالفت نما :

حضرت عمر (رض) از مراتب علم و پارسائی حضرت علی (رض) خوب‌آگاه بود چنانکه باری‌فرمود حضرت علی (رض) از همهٔ ما به فیصلهٔ دعاوی دستیابی دارد . و هرگاه به مشکلی بر می خورد حل آنرا از حضرت علی (رض) می جست . محاسن و فضایل حضرت علی بسیار است و تمام یاران حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به مراتب و الاای حضرت علی (رض) اعتراف می نمایند . اگر روزگار بانحضرت مساعدت میکرد هر آینه سعادت ، پیروزی و خوش کامی را به جامعه‌اسلامی با رمغان می آوردند .

ولی چون مسلمانان به لشکر کشی های حماسه آفرین توفیق یافتند و از کنار تا کنار جهان را کشودند و با ملل‌مفتوحه که نسبت بایشان از مراتب عالی تمدن برخوردار بودند ، بیامیختند در آنگاه به مظاهر تمدن عادت گرفتند ، راه و رسم گذشتگان فراموش نمودند به خوش گذرانی و راحت متمایل شدند، بر یکدیگر کینه ورزیدند و تهمت بستند و در برابر همدیگر بپا خاستند و گروهی به حضرت علی (رض) بیعت ننمودند . ولی حضرت علی (رض) درمیان این همه نا آرامی و تاریکی ، در جهت تأمین عدل الهی بدون کمترین ترس ، با خاطر آسوده و قلب مطمن با گام های ثابت و استوار به مردم فرمان روائی می‌فرمودند:

ادامه دارد

امام اعظم ابو حنیفه (رح)

د جهاد او اجتهاد امام

د استاد احمد زی لیکنه

په تیرو ګڼو کی مود امام اعظم ابو حنیفه (رح) د بیوګرافی او نیکو عالی سجایاوو او اخلاقو په باب پهلنډه توګه ګرانو او مؤمنو ورونو او لوستونکوته معلومات وړاندی کړل . . . اوس د نوموړی امام د ژوند په دویم پړاو یعنی د اجتهاد دور او دده د فقهی ، تګلاری او اصولو په هکله څه ناڅه رڼا اچوو ، هیله ده چی د علم مینان ورڅخه ګټه واخلی ، او د اسلامی شریعت د ذکر طالب علمانو او کارکوونکو ته دلاری مشعل وګرځی .

و به نستعین :

د امام فقاهت او اجتهاد :

امام ابو حنیفه (رح) لا په ورکتوب کی قرآن عظیم الشان یاد کړی و. او ترشل کلنی پوری د اسلامی اصولو او عقائدو په زده کړی مشغول و . . . .

ترشل کلنی نه وروسته یی د حماد بن سلیمان ترلاربښوونی او تعلیم لاندی د فقهی په علم پیل وکړ، او پوره لس (١٠) کاله یی ورسره تیر کړل، پدی وخت کی ٣٠ کلن و، د علمی رشادت ، اوچت ذکاوت او استعداد له مخی دی درجی ته ورسید ، چی د خلکو سؤالونو ته ځواب ووایی؟ . . . او په زړه کی یی ورتیر شو چی ځانګړی حلقه جوړه کړی او په مستقله توګه د فقهی تدریس ته کینی ، خو د خپل استاذ په لیدویی حیاء راغله او لدی کاره منصرف شو... پدی وخت کی د شیخ حماد یو خپلوان په بصره کی وفات شو ، او دی بصری ته ورغی او دهغه پر ځای یی د علمی نیابت لپاره امام ابو حنیفه وټاکه .

د دوو میاشتو په موده کی امام ته نژدی ٦٠ مسائل ورغلل او امام ابو حنیفه ورته ځواب وایه .

کله چی حماد راستون شواو ٤٠ مسائل یی د ده تأیید کړل او ٢٠ یی ور رد کړل . . . امام ابو- حنیفه (رح) پخپله وائی : ماقسم وکړ چی له خپل استاد حمادنه به نه جدا کیږم! او بیاسی دژوند ترپایه د خپل استاد صحبت او ملازمت پری **نښود** .

د امام استاد شیخ حماد چی وفات شو ، د خلکو په غوښتنه دی د هغه پرمسند کیناست . او په تدریس او افتاء یی پیل وکړ.. د لته د امام دښوونی او فقاهت مهموټکوته اشاره کوو :

١- د امام د تدریس طریقه :

امام ابو حنیفه (رح) به فقهی مسألی خپلو شاګردانو ته بیانولی او پدی هکله یی دوی ته پوره پوره آزادی ورکړی وه ، پدی معنی چی هر یوه د طرح شوی مسألی په باب د مناقشی او استدلال قائمولو حق درلود او

امام به ورته غوږ نیوه ، او د عمومی مناقشی او استدلالولو په پای کی به ده نتیجه او فیصله اعلانوله او د مجلس پای به په اتفاقی نتیجی پای ته رسیده ؛ پداسی توګه چی یا به د امام صاحب شاګردانو ورسره قناعت کاوه او د خپل استاد په رأ یه به راتول شول ، او یا خو به امام ابو حنیفه (رح) د شرعی استدلال له مخی له خپل نظره تیر شو او د خپلو شاګردانو نظر به یی تائید کړ . او ډیره کمه پیښه شویده چی هر یو په خپل خپل نظرپاتی شوی وی . چی دغه روش په حقیقت کی یو ابتکاری عمل دی چی امام ابو حنیفه په خپلو درسی حلقو کی تعقیباوه . او په نن زمانه کی دغه روش په نړیواله سویه خورا منل شوی او د تأیید وړګرځیدلی ؛ ځکه پدی ډول تدریس کی استاد د خپلو شاګردانو د کنجکاوی او پالټنی حس را ژوندی کوی او هغوی عملاً په کار اچوی او له بی ادرا که حفظ څخه یی ژغوری. په هغو مدرسو کی چی په تجربوی توګه دغه سیستم او د مناقشی او مناظری اسلوب تعقیبیږی شاګردان یی هوښیار ، پوه او موشګاف او بار یکبین وی ؛ . خوچیری چی د القاء او بیان سیستم - چی شاګرد یواځی غوږ ورته نیسی او سؤال او ځواب پکی نه مطرح کیږی - رواج لري د محدود نظر او د علم نه تنګ افق سره پاتی کیږی او علمی الکشاف نشی مومندلی او په حقیقت کی علم له نمو او پر اختیا څخه بیرته پاتی کیږی . . .

د امام د همدی ممتاز روش له برکته د ده نومیالی شاګردان وتوانیدل چی پراخ اجتهاد ؛ دوئه وکړی او هسی فقهی کتابونه تألیف او جامعی ته وړاندی کړی چی د بل امام شاګردان پەدومره وسعت پری قادر شوی ندی. . . او همدغه ده د تدریس موفقه لار چی ښایی استاد په شاګرد کی د استدلال حس را ژوندی کړی او بیا یی مخ په وړاندی علمی ارتقایی حرکت ته وهڅوی ، چی همدا - شانی علمی شخصیتونه جامعی ته وړاندی کړی .

۲- د امام ابو حنیفه (رح) د فقاهت اصول :

امام ابو حنیفه (رح) د قرآن عظیم الشأن او سنت نبوی په رڼا کی د فقهی استنباط او اجتهاد په بهیرکی پر هغه لار روان دی چی د اهل السنة والجماعة دائمه و پری اتفاق دی . . . امام پدی هکله وائی :

زه د خدای په کتاب (قرآن کریم) حکم او عمل کوم ، که په قرآن کی می ونه موند ، نو د رسول الله په سنتو حکم او عمل کوم ، که په کتاب الله او سنت رسول الله کی هم نه و ، نو د پیغمبر داصحابو پەقول استدلال کوم خو پداسی توګه چی د - دوی درأیو د اختلاف په صورت کی د هر یوه رأیه می چی خوښه شوه هغه نیسم او د نورو رأ یه پریږدم؛ اما د دوی له رأیو څخه بهرنه وځم . خوکه چی خبره ابراهیم نخعی ، شعبی ، ابن سیرین - حسن بصری عطاء ، او سعید بن المسیب او داسی نورو ته را ورسیده ، د دوی هغه ډله ده چی پخپله یی اجتهاد کړیدی ، زه هم د دوی پشانی اجتهاد کوم .

د ابن عبدالبر کتاب (الانتقاء) او د موفق مکی کتاب (المناقب) په حواله .

د امام ابو حنیفه (رح) له پورتنی خبری څخه دارامعلومیږی چی د شرعی اصول او عمده دلائل بالترتیب په لاندی ډول دی :

۱- د خدای کتاب د قرآن عظیم الشأن)

٢- د رسول الله سنت (احادیث شریف)

٣- د اصحابو اجماع

٤- په پورتینو اصولو قیاس (اجتهاد)

اوس د دغو څلورو اتفاقی اصولو په هکله د امام ابو حنیفه (رح) موقف او نظر څه ناڅه په پراخه توګه څیړو :

الف : قرآن مجید :

قرآن عظیم چی د خدای کلام او مونږ ته په تواتر سره را نقل شویدی - د امام اعظم په وړاندی د شریعت لومړنی او ترټولو اوچت مصدر دی ، ځکه چی قرآن کریم په قطعی توګه ثابت دی او په یوه حرف کی یی هم شک نشی کیدلای . او په ثبوت کی د قرآن کریم درجی ته بی له تواتر څخه بل څه نشی رسیدلای ؛ نوځکه امام صاحب وائی :

چی آحاد خبرونه له قرآن کریم سره مقابله او معارضه نشی کولای. بلکه تروسی وسی پوری زیار ایستل کیږی چی پردواړو عمل وشی . او که پردواړو عمل ممکن نه و ، نوظنی حدیث د قطعی قرآن په مقابل کی پرښودل کیږی .

د مثال په توګه :

الله تعالی فرمایی «فاقرأوا ماتیسر من القرآن» المزمل - ٢٠ یعنی په لمانځه کی له قرآن کریم څخه هغه څه چی درته آسان وی ولولئ .

حضرت رسول الله (ﷺ) فرمایي :

«لاصلواة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب» متفق علیه . یعنی چا چی د قرآن فاتحه (الحمد لله) و نه لوستله - لمونځ یی و نه شو»

دلته پردواړو عمل کیږی ، پدی معنی چی د قرآن لوستل په لمانځه کی رکن دی ، او له هغه نه پرته اصلاً لمونځ نه صحیح کیږی . او د پورتنی حدیث په مقتضی د فاتحی لوستل واجب دی . او په عملی لحاظ امام ابو- حنیفه د فرضو او واجبو ترمنځ توپیر نه منی او حکم یی یوشان دی ؛ یوازی په ثبوت کی فرق شته ؛ چی د فرضو دلیل قطعی دی او د واجبو ظنی .

همدا شان امام صاحب طمأنیه (یعنی آرام نیول) په رکوع او سجده کی د (مسیء الصلاة) حدیث له مخی - چی پیغمبر (ﷺ) د - هغی د نه مراعات لپاره دری ځله ورته د لمانځه د اعادی او بیرته را ګرځولو امروکړ - واجب بولی او رکن ئی نه ګڼی ، ځکه رکوع او سجده د قرآن په نص یاایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا . . .) الحج - ٧٧ فرض شویدی . او طمأنیه په پورتنی خبر واحد واجب و ګرځیدهٔ .

په نتیجه کی ویلای شو چی امام ابو حنیفه (رح) د قرآن په پیروی کی خورا مضبوط او متین موقف درلود ، او تروسه وسه یی زیار ایستلی دی چی له قرآن څخه مخالفت ونه شی . چی په عین حال کی یی د سنتو حیثیت او مکانت په خورا درناوی ساتلی ، او په پوره احترام سره یی د خدای د رسول او قرآن د لومړنی مفسر او موضح د ارشاداتو په وړاندی د تطبیق او تدقیق روش اختیار کړیدی ، چی ښایی مخکی له مخکی دغه دوه نصوص (قرآن او سنت) دواړه معمول او تطبیق شی او یوهم متروک او بی عمله پاته نشی . او که هیڅ امکان نه و ، بیا خو ښکاره ده چی د خدای کلام درسول الله پر حدیثو مقدم دی .

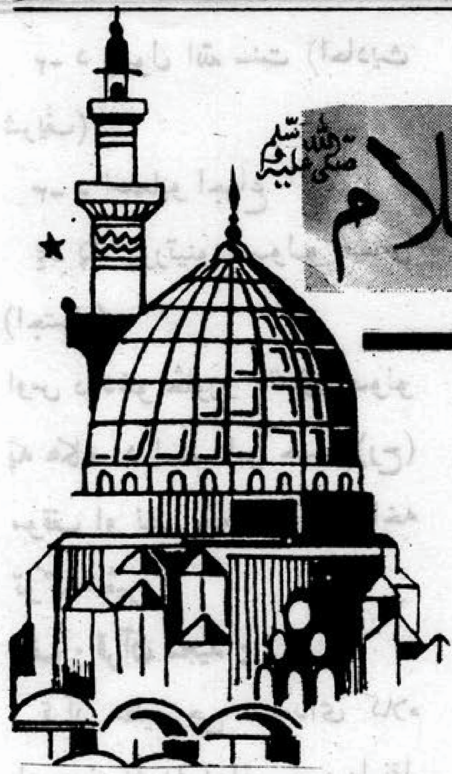

همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

عبدالاحد تارشی

پیوسته بگذشته

ابو درداء رضی الله عنه

بخش دوم

دنیا باهمهٔ زیب وزینتش از دیدگاه ابو درداء عاریتی بیش نیست . . .

هنگامیکه «قبرص» فتح شد وغنائم جنگ به مدینهٔ منوره منتقل گردید ، مردم ابو درداء را دیدنـد که میگرید . . .

باتعجب بوی‌نزدیک‌شده پرسیدند، و «جبیر بن نضیر» به نیابت از دیگران امر پرسش از وی را بدوش گرفت :

جبیر برایش گفت :

(ای ابو درداء . انگیزهٔ گریهٔ تو در روزیکه خداوند اسلام و پیروانش را عزیزگردانیده است ، چیست). . ؟؟

ابو درداء پاسخی داد که از حکمت رسا و فهم عمیقش نمایندگی می کرد:

(و ای برتو ای جبیر . .

«چقدر مردم در نزد الله تعالی بی ارزشند آندم که او امرش را اطاعت نمی کنند . .

مردم «قبرص» ملتی بودند پر قدرت و غالب و دارای دولت و حکومت اما همینکه از فرمان الهی سرباز زدند حالشان چنین شد که می بینی). ! !

آری . .

ابو درداء شکست سریع کشور های فتح شده توسط ارتش ظفر مند اسلام را بدینگونه تعلیل میکرد : فقر آنکشور ها از روحانیت راستینی که حفاظت شان می کند ، و نداشتن دین صحیحی که به خداوند ارتباط شان می دهد . .

و از همین جهت نیز ، از رسیدن روزی بر مسلمانان در هراس بود که رشته های‌ایمانشان از هم بگسلدو روابط شان با خدا و باحق و بانیکو کاری سست گردد و در نتیجه این امانت (نیرومندی و پیروزی) به عین سهولتی که از ملت های دیگر به ایشان منتقل شد ، از آنها نیز بدیگران انتقال یابد ..! !

بدانگونه که دنیا با هست و بودش در یقین ابودرداء عاریتی بیش نیست ، هم بدینسان زندگی دنیا پلی است به سوی زندگی جاودانی و پر شکوه آخرت . .

روزی یارانش به عیادت وی که بیمار بود آمدند ، دیدند که بر فرشی از پوست خوابیده است . .

گفتند : «اگر میخواستی فرشی نکوتر و نرمتر ازین میداشتی . .»

ابو درداء در حالیکه باانگشت سبابه و در خشش چشمانش به طرف محل دوری اشاره میکرد ، پاسخ داد :

(خانهٔ ما آنجاست . .

«برای آن خانه توشه‌فراهم می سازیم . . . و بسوی آن باز میگردیم . .

بطرف آن کوچ می‌کنیم . .

و بخاطر آن عمل می نمائیم). . !
نگاهی بدینسان بسوی دنیا در نزد ابو درداء اندیشه و نظر محض نیست ، بلکه راه تعیین شدهٔ زندگیش نیز می باشد . .

باری یزید فرزند معاویه (رض) دخترش «درداء» را خواستگاری نمود ،

اما ابو درداء خواستگاری وی را رد کرد ونپذیرفت که دختر خود را به نکاح یزید در آورد . . . بعد یکی از مسلمانان فقیر و نکوکار طلبگار دختر شد ، ووی نپذیرفت و دخترش را به نکاح آن فرد در آورد . .

مردم ازین کار او در شگفت شدند ، و ابو درداء با این جملات حکیمانه روشی را که در زندگی تعقیب می کند بایشان بیان کرد :

(چه فکر میکنید ، هرگاه بالای سر دخترم درداء خدم وحشم ایستاده باشند و نقش و نگار قصر ها چشمانش را خیره کند . .

آنگه دینش کجا خواهد شد). . و؟ ! :

این حکیمی است دارای نفسی استوار ، قلبی ذکی. .

ووی به هر آنچه از دنیا و متاع آن که نفس را بسوی خود می کشد ، و دل را والهٔ خویش میسازد ، پشت پا می زند . .

او با این عمل خود از خوشبختی فرار می نماید زیرا خوشبختی حقیقی آنست که تو آقای دنیا باشی نه اینکه دنیا آقای تو باشد .

و هر زمانیکه خواهشات مردم در زندگی از سرحدات قناعت و میانه روی تجاوز نکند ، و هر وقتیکه درک کرد دنیا در حقیقت پلی است که از آن به طرف آخرت یعنی جای قرار و محل تعیین سرنوشت و دار خلود عبور می نمایند ، آنوقت است که از سعادت واقعی و خوشبختی حقیقی نصیبی وافر و بهرهٔ عظیم می برند . .

ابو درداء برای توضیح و تثبیت این مطلب می فرماید:

(خیر آن نیست که مال و دارائی و فرزندانت زیاد شوند ، بلکه خیر آن است که بردباری و حلمت بزرگ شود و دانشت فزونی یابد و در عبادت الله تعالی با مردم مسابقه نمائی) . .

در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه که حضرت معاویه رضی الله عنه امیر شام بود ، ابو درداء به خواهش خلیفه مبنی بر اینکه وظیفهٔ قضاء را بدوش گیرد ، تن داد . .

وبمجرد پانهادن بر آن سرزمین در برابر همه آنهائی زرق وبرق دنیا فریب شان داده بود، قد علم کرد و بیاد آوری منهج رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در زندگیش و تقوایش و منهج شهداء و صدیقین پیشقدم در عصر نبوت پرداخت . .

وشام در آن روزگاران پایتختی بودغرق نازو نعمت وشکوهمندی بسوی . .

و مردم شام ازین شخصی که آمده بود تا بابند ها ونصائحش عیش و عشرت و لذت جوئی از نعمات دنیا را بر ایشان تلخ و ناگوار سازد ، بتنگ آمـــده بودند . . .

بناء ابو درداء آنها را جمع کرد و بیانیهٔ پر شور و سراپا حکمت و بلاغت خود را چنین بر ایشان ایراد نمود :

(ای مردم شام !.

«شما امت و پیروان پیامبر (ص) و یارانش ، و همسایه های خانهٔ آنحضرت و یاری دهندگان در برابر دشمنان اسلام هستید . .

«لا کن نمیدانم به چه علت است که می بینم نمی شرمید..؟؟
«به گرد آوری چیز هائی می پردازید که خورده نمی توانید..
«و قصر هائی بنا می کنید که نمیتوانید برای همیش درآن سکونت نمائید . .
«و چیز هائی را آرزو می کنید که بآن نمی رسید . .
«مردمان قرن های پیش از شما نیز به گرد آوری دنیا می پرداختند وسعی میکردند بسیار جمع کنند . .
«ورشته آرزو های خود را خیلی دراز می گرفتند . .
«و بناهای محکم و استوار ساختند . .
«ولی سر انجام جمعیت شان پرا گنده گردید . .
«و آرزو های شان به‌سراب مبدل شد . .
«و خانه های شان به قبور تبدیل گردید . .

«به قوم عاد نظر کنید که از عدن تا عمان قلمرو اموال و اولاد ایشان بود . .)

پس از گفتن این کلمات تبسم دیرپا و استهزاء آمیزی به لبانش نقش بست و بازو هایش را بسوی جمعیتی که از سخنان وی گیج شده بودند ، تکان داد و با تمسخر سوزنده ای فریاد بر کشید :

(چه کسی از من ترکهٔ آل عاد را بد و درهم می خرد)..؟!!

بحق ابو درداء مردیست که چشمها از نور دانشش خیره میشود و باشکوه حکمتش‌روشنگر زوایای تاریک زندگیست ، حکمت وی سراپا ایمان است و عواطفش تقوی و پرهیز کاری ، و منطقش محکم و رسا . . ! !

و عبادت از نگاه ابو دردا وسیله ای برای غرور و خود نمائی نیست، بلکه بمعنیٔ جستجوی خیر است و قرار دادن خویش در معرض رحمت خداوندی وعذر و تضرعی است همیشگی که ناتوانی انسان و احسان و فضل پروردگارش بروی را بیادش می آرد :

وی درین مورد می‌گوید :

(در همه عمر تان در جستجوی خیر باشید . .
و خود را معرض نسیم معطر رحمت الهی قرار دهید زیرا رحمت خداوندی دارای نسیمی است خوشگوار و هر کسی از بندگانش را که خداوند خواسته باشد با آن نوازش می دهد . .
و از خداوند بخواهید نارسائی های تان را بپوشد ، و دلهای‌تان را از آرامش برخوردار سازد) . .

این حکیم همیشه متوجه غرور ناشی از عبادت بوده و از آن مردم را بر حذر می داشت :

غروری که در ایمان‌بعضی از ضعیف النفس ها هنگامیکه به عبادت خود می بالند ، رخنه پیدا می‌کند، و ایشانرا بر فخر فروشی و مباهات در برابر دیگران وا میدارد . .

بیائید بشنویم وی درین مورد چه میگوید :

(باندازه مثقالی ازنیکوکاری شخصی که دارای تقوی ویقین است از کوه عبادت مغروران بهتر و برتر است ؟

و نیز می فرماید :

(مردم را به ادای آنچه که مکلف نشده اند ، مکلف نسازید . .
و به چیزیکه پروردگار شان محاسبه نمی کند ، محاسبه نکنید . .
در اصلاح خود مشغول باشید ، زیرا کسیکه در پی اعمال باشد اندوهش دراز خواهدشد)

ابو درداء نمی خواهد یک شخص عابد و پرهیز کارولو هر اندازه در عبادت مرتبهٔ بلند

داشته باشد ، خود را محاسب اعمال بندگان خدا قراردهد.

چنین شخصی باید ثنای خداوند را در مقابل توفیقی که بوی عنایت کرده است ادا نماید ، و با دعایش و بااحساسات شریفانه و مقاصد نیکش آنهائی را که چنین توفیقی نصیب شان نشده است ، یاری بدهد .

آیا با حکمتی در خشانتر و پرنور تر از حکمت این حکیم آشنائی دارید . . ؟ ؟

برادر دینی اش«ابو قلابة در مورد حادثه ای که ابودرداء را در آن دیده است چنین حکایت می کند :

(روزی «ابو درداء» بر مردی گذشت که مرتکب گناهی شده بود و مردم دشنامش میدادند ، وی ایشانرا ازین کار منع کرد و گفت : بمن بگوئید اگر این شخص را در خندق سرنگون می یافتید .. آیا از آنجا بیرونش نمی کردید..؟

گفتند : آری . .

پس دشنامش ندهید ، و ستایش خداوند را بجا بیاورید که شما را ازین عمل مصون داشته است.

گفتند : آیا تو از وی نفرت نداری. .؟

گفت : من از عمل وی نفرت دارم ، اما اگر این عمل را ترک کند وی برادر من است). . !

آنچه گفته آمد یک روی عبادت در نزد «ابو درداء» است وروی دیگرآن دانش و معرفت می باشد. .

از همینجاست که «ابودرداء» علم و دانش را بی اندازه تقدیس می کند .. .

تقدیسی که شایسته یک حکیم است و تقدیسی که سزاوار یک عابد و پرهیز کار است ، وی درین مورد می فرماید :

(هیچیک از شما متقی شده نمیتواند جز در آنصورت که عالم باشد . .

و علمش فائده ای برایش ندارد جز در آنحال که به آن عمل نماید). .

آری . .

علم در نزدوی فهم است ، و سلوک است . . . و معرفت است . . و راه زندگی است . .

و مفکوره است ، و حیات است..

از آنجا که «ابو درداء»علم را بحیث یک مرد حکیم تقدیس می کند ، دیده می شود که میگوید: معلم مانند متعلم است و هر دو در فضیلت ومنزلت و ثواب یکسان هستند . . .

و معتقدست که عظمت زندگی قبل از هرچیز به علم نافعوابستگی دارد . .

بیائید گوش فرادهیم که چه نیکو گوهرفشانی می کند :

(نمیدانم شما را چه شده است که علمای تان از دنیا رحلت می کنند ، و جاهلان تان در پی کسب علم برآیند ؟؟

آگاه باشید که معلم خیر و متعلم هر دو در پاداش برابر اند و جز این دو گروه از سائر مردم خیری متصور نیست). .

و نیز می فرماید :

(مردم سه گروه اند . .

عالم

و متعلم . .

وگروه سومی که از طبقهٔ پائین مردم بوده و خیری از دست ایشان ساخته نیست) .

و چنانکه قبلا دیدم ، در حکمت ابو درداء رضی الله عنه علم از عمل جدائی ندارد .

می گوید :

(چیزی که خیلی زیاد از آن می ترسم اینست که روز قیامت در برابر مردم برایم گفته شود : ای عمروک آیا دانش آموختی ؟؟

ومن بگویم : آری ..

و باز برایم گفته شود : از دانشی که آموختی به چه مقدار آن عمل کردی. . ؟؟).

ابو درداء علمای با عمل را خیلی بزرگ می داشت و بسیار زیاد احترام شان میکرد ، و حتی به پروردگارش دعا کرده می گفت :

(الهی بتوازینکه دلهای علماء لعنتم کند پناه می برم . .

ای ابو درداء ! دلهای علما چگونه ترا لعنت می کند ؟

گفت :

(اینکه از من نفرت نماید . . . !)

آیا دیدید. . ؟؟

وی در نفرت علما لعنتی را مشاهده می کند که طاقت آنرا ندارد ...

و از همین جهت به پروردگارش زاری میکند که وی را از آن لعنت در پناه خودنگه دارد..

راستی چه نیکوست علمی که با عمل قرین باشد و چقدر قابل تعظیم و احترام است عالمی که جز خدا از کسی نترسد و آنچه را که پروردگار گفته‌است تبلیغ نماید و در برابر زور ، زر و تزویر تسلیم نگردد ...

و افغانستان بخون خفته چقدر امروز باینگونه علماء نیاز دارد . . .

علمائی که نه تنها از توپ و تانک و طیاره های و یرانگر روسها که از کلاشنکوف مجاهد نیز نهر اسند و باصراحت لهجه و جرأت پیامبر گونه مجاهدی را که راه جهاد را گم کرده و ا گاهانه بر برادر کشی مصروف می شود و فهمیده یا نفهیده خوش خدمتی دشمن را می کند او را براه راست دعوت کنند و اعمال ناشایسته اش را تقبیح نمایند...

علمائی که با درک رسالت ایمانی و تاریخی خود و بادرک عواقب خطرناکی که در انتظار افغانستان غرقه بخون است‌مردانه بپا خاسته و رهبرانی را که چنان اشخاص را در صف مجاهدین‌جای میدهد نصیحت کنند واگرنصیحت شان کارگر نشد لعنت کنند که لعنت چنین علماء در نزد خداوند ارزش دارد ، و نتیجه می‌دهد..

گفتند :

علمائی که‌باعمل به حدیث شریف «الساکت عن الحق شیطان اخرس» حقگوئی را بر همهٔ مصالح و منافع دینوی‌خویش ترجیح داده و این همه رهبران اتحاد و اتفاق و یکدلی ویکرنگی و ترک خود خواهی ، فراخوانده از عذاب دردناک الهی بترسانند و روز آخرت واستادن در پای محکمهٔ عدل الهی و جوابدهی شان در برابر همه نابسامانی هائی که ازنفاق ایشان در جهاد ایجاد شده و می شود بیاد شان آرند..

درست است که علمای ما مخصوصا علمای داعیون اتحاد که خداوند اجر شان دهد درین راه قدمهای خیلی استوار برداشتند و در بمیان آمدن‌اتحادی که کاملاً اصولی بود کوشش های زیادی نمودند ، ولی باید کوشش خود را برای‌استحکام بهتروبیشتر اتخاذ بخرج دهند امور را درنیم راه رها نکنند زیرا تاریخ پرافتخار اسلام ازینگونه علماء که نه تنها در برابر ائمهٔ کفر بلکه در مقابل حکمروایان مسلمان‌که‌از اسلام فاصله گرفته بودند ایستاده و بدون خوف و هراس حق را گفته و ایشانرا به صراط المستقیم الهی فرا خوانده اند یاد دارد از قبیل حضرت سعید بن جبیر تابعی بزرگواری که در برابر حجاج ظالم فرمانروای مسلمان ولی خونخوار اموی قیام‌کرد ومردانه حق را گفت و مردانه باستقبال شهادت شتافت ، حضرتش از فقهای بزرگ مدینهٔ منوره و از فقهای هفتگانه بود که فتاوای شان سند بوده و معتبر ترین فتاوی بشمار می رفت . .

و حضرت امام اعظم ابوحنیفه(رح) که تسلیم ظلم حاکم وقت خود نشد و رنج زندان و سوزش‌تازیانه های جلادان و بروایتی شهادت را پذیرا شد ، ولی از حق گفتن باز نایستاد ... و حضرت امام احمد حنبل (رح) که شلاق و تعذیب و شکنجهٔ توانفرسارا پذیرفت ولی ازینکه زبانش را از گفتن حق ببندد ، امتناع ورزید . . .

و . . . اندرین ره گشته بسیارند قربان شما آری چنین

بقیه در (۷[illegible])

قیام الدین کشاف

ایمان او خواخوږی

د انسان زړه چې که د ایمان په وړانګو روڼ او روښانه نه شي نو د خواخوږی او همدردی په ولوله معمورشی بیاد تیږی په څیر نرم وی، د موم په څیر سخت نه وی، یعنی مړ نه وی، بی احساسه نه وی، ژوندی وی، نا اغیز من نه، اغیز من وی، د حالاتو او حوادثو په وړاندی بی‌تفاوته نه وی؛ بلکی په ښیګڼو ښاد او په نا خوالو ناښادشی.

د مؤمن له خاصو صفتونو څخه یو دادی چې د خپل ژوندی زړه په وسیله تمیز کوی، د وګړو ترمینځ تمیز، د حالاتو ترمینځ تمیز، د پیښو ترمینځ تمیز. د مستضعفانو او بیوزلو لپاره نرمیږی، د غمځپلو پرحال دردمند کیږی، د مظلومانو پر کړاو کړیږی اوله ظلم او اذیت رسولو نه کرکجن او متنفر وی، د جرمونو له ارتکاب نه ډډه کوی او خبر اونیکی ته هوسیږی. له نورو سره د خواخوږی او همدردی پخاطر خپلی ذهنی او جسمانی قواوی، خپل وخت او فرصت وقف کوی، د هغو لپاره دښیګڼی او سوکالی غوښتنه کوی، پرهغو بی بده ورځ نه لوریږی، د هغوی د نجات او فلاح هیله من وی، نه غواړی د هلاکت او عذاب خواته وخو ځیږی، د همدی، خوا خوږی په ولوله مالی انفاق ته حاضریږی، وږی ته ډوډی، تږی ته او به، لوڅ ته جامه ورکوی، د ناروغ د تداوی، د ناپوه د تعلیم، د یتیم د سرپرستی او د مسکین او محروم دلاسی نیوی په لارکی په خوشاله زړه او ورین تندی لګښت کوی.

د مؤمنانو د ټولنیز ژوند بیلوونکی نښانه او څرګنده بیلګه همدغه ده چې هغه یوه سخت زړی، بیرحمه او ظالمه ټولنه نه وی؛ بلکی د انسانیت لپاره زړه سواندی، خواخوږی او پخپلو مینځو کی یود بل په درد درد منه او یود بل پرغم غمجنه ټولنه وی، په انفرادی توګه هم یومؤمن د الله د مهربانی د نښانو مظهر دی، او په ټولنیزه توګه هم د مؤمنانو ټولنه دخدای دهغه رسول (ﷺ) نماینده ده چې دهغه په ستاینه کی ویل شویدی: وما ارسلناک رحمة للعلمین.

پیغمبر (ﷺ) پخپل امت کي تر ټولو و لوی اخلاق صفت د ډیوي بلولو هڅه کړیده هغه‌همداد خواخوږی صفت دی. لکه چې دهغه له مبارکو احادیثو له معلومیږي:

بخاری او مسلم د حضرت جریر بن عبد الله (رضي الله عنه) په روایت حدیث را نقل کړیدی چې په هغه کي پیغمبر (ﷺ) فرمایلی دی: الله پرهغه چا باندي رحم نکوي چي هغه پر انسانانو باندي خواخوږی نه وي.

ابو داؤد او ترمذی د حضرت عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه په روایت د پیغمبر (ﷺ) دا حدیث را نقل کړیدی چې پر خواخوږو باندې رحمان ذات رحم کوي . د ځمکې پر اوسیدونکو رحم وکړی چې د اسمانو نو څښتن پرتاسی رحم وکړی . بخاري د حضرت ابو سعید خدری رضي الله عنه په روایت د پیغمبر ﷺ حدیث راوړیدی چې څوک چې خواخوږی ناری هغه د خدای له رحمت نه بی برخی دی .

د ابن عباس رضي الله عنه په روایت ترمذی د پیغمبر ﷺ حدیث راوړیدی چې : هغه څوک له مونږ څخه ندی چې زمونږ پر کشرانو زړه سواندی نه وی او زمونږ د مشرانو احترام ونکړی .

مسند احمد او ترمذی د حضرت ابو هریره (رضي الله عنه) په روایت د رسول اکرم ﷺ حدیث را وړیدی چې : یوازی دبد مرغه انسان د زړه تاخچه له خوا خوږی نه تشه وی .

حضرت نعمان بن بشیر رضي الله عنه روایت کوی چې رسول اکرم ﷺ فرمایلی دی : « تاسی به مؤمنان پخپلو مینځو کی د زړه سوی ، مینی او خواخوږی په چارو کی لکه دیوه بدن په څیر و موسئ چې که پریو اندام کوم درد وی نوټول بدن د هغه د درد لامله په بی خوبی او کړاو اخته کیږی» .

بخاري او مسلم د حضرت ابو موسی اشعری رضي الله عنه په روایت حدیث نقل کړیدی : رسول اکرم ﷺ فرمایلی دی : «مؤمن دبل مؤمن لپاره د هغه دیوال غوندی دی چې ځینی برخی یی ځینی نوری ټینګوی»

همدارنګه بخاري او مسلم یو بل حدیث د حضرت عبد الله بن عمر رضي الله عنه په روایت را وړیدی رسول الله ﷺ فرمایلی دی : مسلمان د مسلمان ورور دی ، نه پرهغه ظلم کوی ، نه دهغه له مرستی نه لاس اخلی . څوک

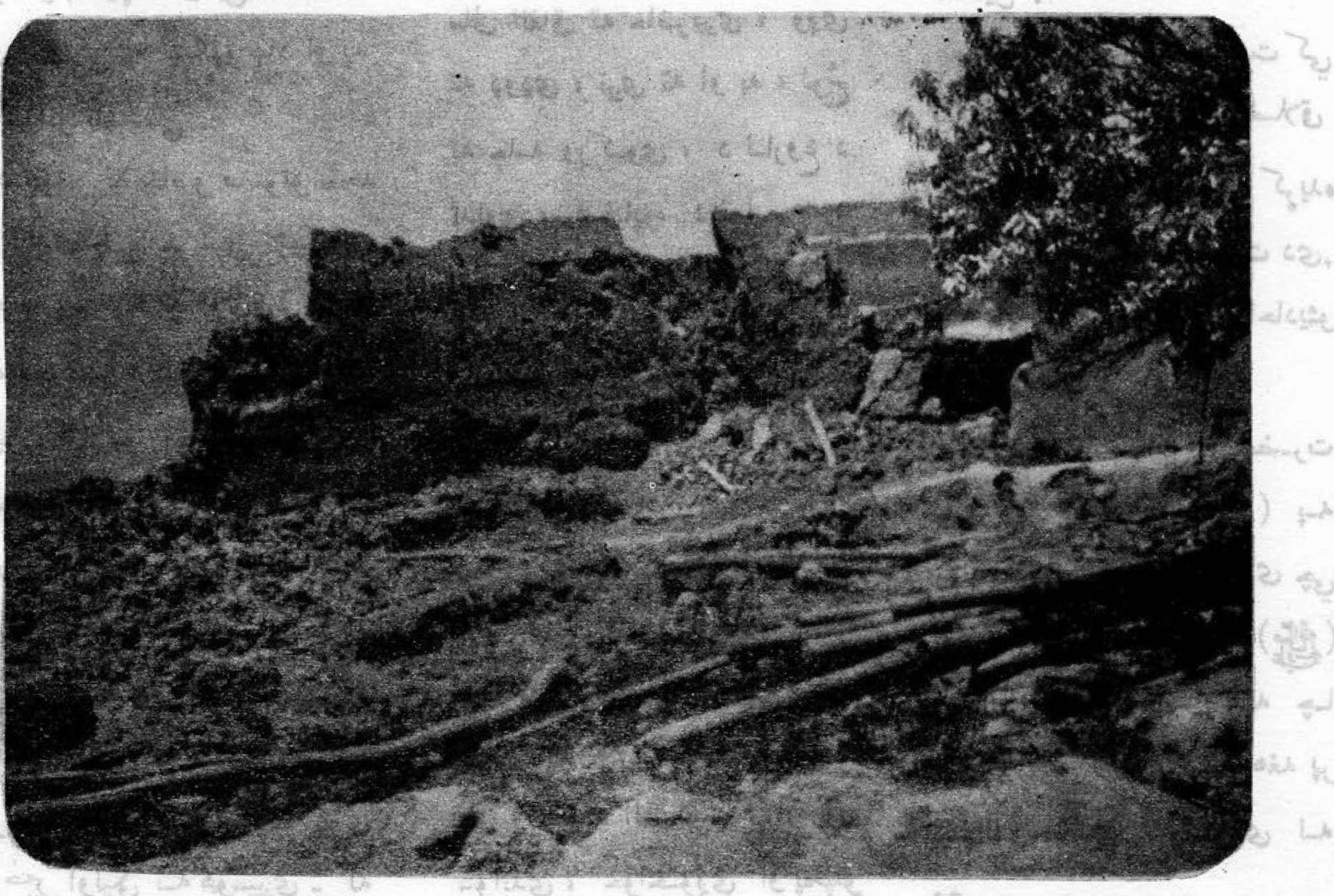

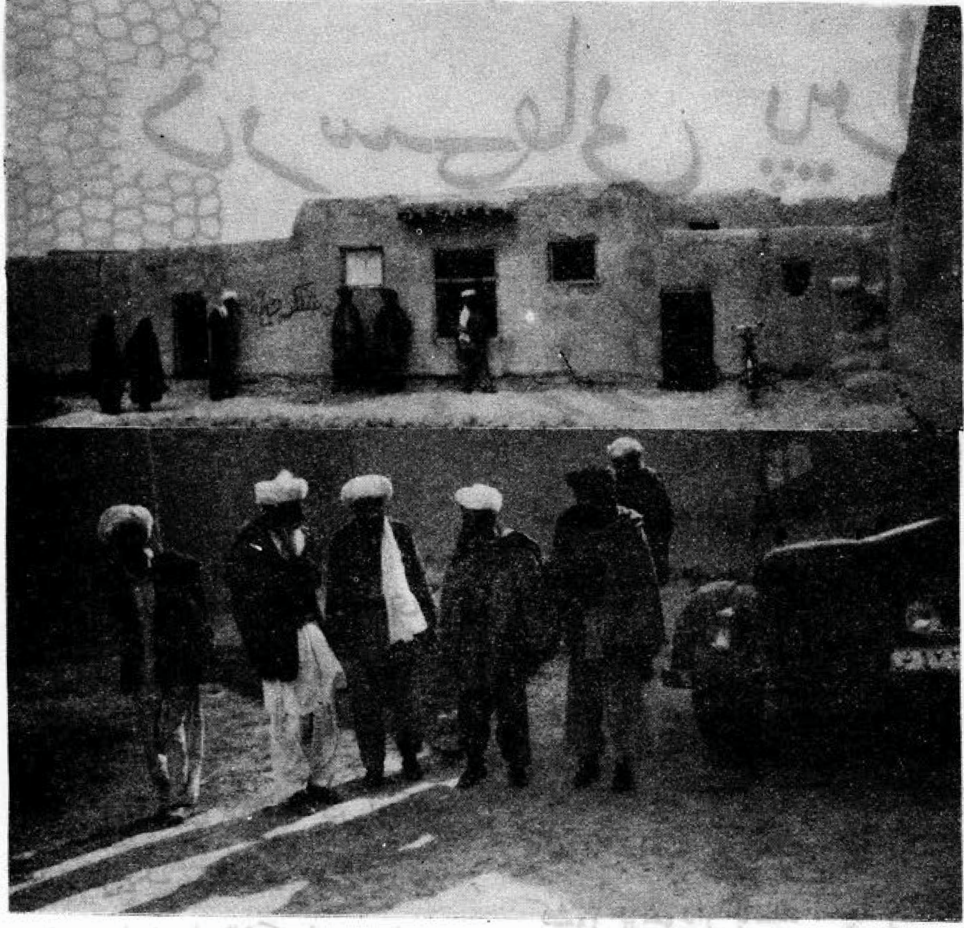

چي د چپل ورور د اړتیا په لړی کولو کی وی الله به د ده د اړتیا په ایسته کولو کی شی ، او څوک چي له یوه مسلمان څخه کوم غم ایسته کړی ؛ الله به دهغه د قیامت د ورځی له غمو-نو څخه کوم غم سپک کړی او څوک چي دیو مسلمان پر عیبونولمن واچوی الله به د قیامت په ورځ دهغه عیبونه پټ کړی» .

له دغو او نورو داسی بی شمیره نبوی ارشاداتو څخه ځر ګندیږی چي خواخوږی له ایمان سره تړلی صفت دی ، څوک چي ریښتونی او کامل مؤمن وی نو زړه سواندی او خواخوږی به وی او کوم زړه چي له ایمان نه خالی وی هغه د تیږی او اوسپنی پشان سخت وی، له یوازی د همدردی او خوا خوږی احساس پکی نه وی بلکی له ظلم ، فساد او وینو تویو لوڅخه خوند اخلی ؛ ځکه چي همداد کفر اوله خدای سره د دښمنی لرلو زیږه نده عادت اوخوی دی .

چي دهریان او کمونیستان ددی ښکاره نمونه او مثال راوړل کیدای شی : د کمونستی انقلاب مشرویلی دی: د نړی له انسانانو څخه په سلو کی د پنځه او یاوو وژل څه باک نلری خوچي پاتی په سلو کی پنځه ویشت صحیح کمونیستان شی .

د کمونستانو د سخت زړیتوب او بیرحمی باور یتوب یوازی د وینا ترحده نه ؛ بلکی د عمل په ساحه کی یی د خپلی دغی مفکوری پوره اثبات هم کړیدی.

د ځمکی په هره برخه کی چي کمونیستانو د خپل حیوانی پلید رژیم نفوذ او ټینګښت غوښتی دی ؛ هلته یی د انسانانو د وینو رودونه بهولی دی ، او د وژل شریو مظلومانو زیاّت شمیر ښځو، ما شو مانو او بوډ اګانو تشکیل کړیدی چي همدا اوس په مسلمان افغانستان کی عامه انسان وژنه ددی خبری څرګنده بیلګه ده چي له ایمان نه خالی زړونه د تیږی پشان کلک او له انسانی عاطفی او خواخوږی نه بیخی محروم وی؛ ځکه‌چی له خدایه نه ویریږی او پر اخرت باندی بی باور او عقیده نشته او له د غسی وحشی درنده ځناورونه خدای ته پناه وروړل په کار دی . لکه چي قرآن کریم د موسی (ع) د وینا حکایت کوی او مونږ ته تلقین :

انی عذت بربی و ربکم من کل متکبر لا یومن بیوم الحساب.

★

نویسنده : سعید حوی

مترجم : سعش

درسهایی پیرامون مبارزهٔ اسلامی

درس دوم :ب

بخاطر حزب یگانه «خدا محوری» و در جهت جنبش اسلامی یگانه در واقعیت امر مفروض این است که : مسلمانان علاوه بر اینکه باید در یک منطقه و در کشوری صف واحدیرا تشکیل دهند ، مکلفیت دارند که در همه جهان بحیث یک کتله عرض اندام نموده و از یک گریبان سربرارند .

استاد بناء که . رحمت خداوند شامل حالش باد، اصول بیستگانه را در زمینهٔ شناخت آید یولوژی اسلامی وضع نموده تا بحیث یک قسم مشترک زمینهٔ امکان تلاق مسلمان را از نظر درک و شناخت اسلام میسر سازد ؛ بناًء برادران اندیشه یی و عقیدتی راست تا سازمان ها و تنظیم ها را در اشکال وفورم های‌هسته گذاری نمایند که عامل رسیدن بجبهٔ و یا سازـ مانی در یک کشور بوده و در نهایت امر جنبش اسلامی یگانهٔ را در گستره جهان تهداب گذاری نمایند. راستی از همان آغاز سقوط خلافت تا همین اکنون مسلمانان نتوانستند جمعیتی را تشکیل دهند که از قیادت واحدی در یک کشور برخودار باشند ، چه رسد باینکه دارای تشکیلی در سطح جهانی بوده و همه کشور های اسلامی از یک رهبری و زعامت پیروی نمایند . از همین جا است که ما در یک کشور با دسته های گونا گونی برمی خوریم ، دسته ها یی را می بینم که بر محور تصوف‌حرکت‌می کنند، بگروه هایی روبرو می شویم که برمبنای علم تشکل یافته اند، دسته های دیگری را می بینم بر اساس اجراء کار های خیر تشکیل یافته اند ، هکذا باگروه های دیگری برمی خوریم که بر مبنا های فکری خاص برپاشدند ، با بسا افراد دیگری نیز مواجه می شوید که گیج و حیرت زده این سوو آنسو در حرکت هستند و بایکی هم پیوند سازمانی ندارند .

امروز شمانمی توانید مسلمان را در چنان سطحی در یابید که یک هدف و یک سازمان و طرز دید واحدی آنها را شیرازه بندی نماید، برعکس آنچه را که امروز باآن روبرومی شوید هما نا تشتت و پراگندگی است مسلط بر جو زندگی مسلمانان ، پس راز موجودیت همچو یک وضع در کجا نهفته است ؟

تامل آرام وژرف فنگرانه در قرآن کریم وسنت پیامبر عوامل و اسباب این وضع را برای ما باز گو نموده طوریکه تفکری برهمین منوال پیرامون واقعیت ها پاره آن عوامل را در برابر دیدگان ما مجسم میسازد که فشردهٔ آنرا در حدودیکه رویت آن امکان داشته باشد انگشت نما می کنیم.

۱- قرآن کریم یکی از عوامل تشتت و تفرقه بنی اسرائیل را

یاد آور شده که همانا در طاق نسیان گذاشتن قسمتی از وحی نازل شده با و شان است ، وحی فرماید : «**فنسوا حظاً مما ذکروا به فاغرینا بینهم العداوة والبغضاء**» (مائده ۱٤) (پس فراموش کردند برخی ازآنچه را که پند داده شده بودند بآن ، پس برانگیختیم میان شان دشمنی ظاهر و بغض پنهان)

بر مبنای حقیقت فوق زمانیکه مسلمانان باگروهی از آنها اسلام را در مجموع و یا بخشی از احکام و یا تلاش در جهت تطبیقش را ، در صورتیکه تطبیق آن در حال از امکان بدور باشد ، مورد غفلت و فراموشی قرار دهنده همان است که همه عوامل بارشده باعث موجودیت عداوت وبغض گردیده و نقش ملموسی را در تشتت و ضدیت میان مسلمانان بازی می کند . کسیکه امروز نظری بر واقعیت زندگی مسلمانان بیاندازد مسلمانرا را در چهره‌های مختلف در خواهد یافت که : برخی از آنها مکلفیت خویش را در زمینهٔ حکم بدساتیر فرود آمدهٔ از جانب خدا ، فراموش نموده وعدهٔ دیگر هم مکلفیت شانرا در اجرای کار های نیک وپسندیده از یاد برده اند ، طوریکه گروهی پهلوی عبادتی اسلام را در طاق نسیان گذاشته و گروه و یکری جانب اخلاق این ائین پر جلال را از نظر انداخته است .

پس با لترتیب آنچه میتوان بحیث نتیجه از قضایای یادشده بدست آورد ، همان نقص و عدم تکمیل درک و شناخت همه مسلمانان از اسلام است .

یقیناً همین که مسلمانان ، لا درستی پیمان دوستی بستن بغیر خدا ، را فراموش نمودند ، عاملی بسنده خواهد بود درتشتت و پرا گندگی مسلمانان که این عامل خود موجود است ، بر پا داشتن حکومت اسلامی بخاطر تحقیق بخشیدن احکام اسلام و جهاد نیز مورد فراموشی مسلمانان بوده که خود عاملی است در ذات خود بسنده در تشتت و پراگندگی مسلمانان که متاسفانه موجوداست بهمین شکل شما می توانید همه بخش های زندگی مسلمانان را نظر آندازی نمائید .

بناء میتوان نسیان و فراموشی را بحیث یک سبب اصلی در تشتت و پراگندگی مسلمانان تلقی نمود .

۲- قرآن به سبب دیگریکه منجر به تفرقه و تشتت بنی اسرائیل شده ، اشاره نموده که همانا حسد است .

خداوند درین زمینه فرموده است : « **وما تفرقوا الامن بعد ما جاء هم العلم بغیاً بینهم**» (اختلاف نکردند مگر بعد از انکه آمد بایشان علم و این اختلاف بر مبنای حسدی بود که‌درمیان شان وجود داشت)

پیامبر که درود بر روان او و یا رانش باد ، در تفسیر آیه فوق می فرماید : «**دب بینکم داء الامم قبلکم الحسد و البغضاء هی الحالقة ، لااقول الحالقه التی تحلق الشعر و انما الحالقة التی تحلق الدین**» در دیکه است های گذشته و قبل از شمابآن دست و گریبان بودند و بشما سرایت کرده حسد و بغض است که آن تیغ است، منظور من ازتیغ تیغی نیست که موردا حلق می کند بلکه مراداز تیغ (حالقه) تیغی است که دین را نابود می سازد .

بناء با موجودیت حسد انجام امر تلاق وتفاهم بین مسلمانان امکان پذیر نیست .

۳- قرآن کریم ازحمیت خداوند بحیث سبب حقیقی تالیف بین دل های مسلمانان یاد آورشده و صفات و ویژگی دی مومنانرا که باتصاف بانها شایستگی رحمت خدا را پیدا می کنند و گرمجوشی میان دل هایشان ایجاد می شود

ذکر نموده و می فرماید : «ولا یزالون مختلفین الامن رحم ربک» (هود ۱۱۹)

خداوند در سورد و یژگیهای شائستگان رحمت خداوندی فرماید : «المومنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأ مرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویقیمون الصلاة ویؤتون الزکاة ویطیعون الله ورسوله اولئک سیرحمهم الله» (توبه ۷۱)

یعنی : مردان و زنان مومن بعضی دیگرند ، امر میکنند بکار پسندیده و از کار بدباز میدارند، نماز را برپا میدارند و زکات میدهند ، و فرمانبری میکنند از خدا و پیامبرش ، همین گروه بزودی طرف رحمت خداوند قرارگرفته ، همانا خداوند غالب و با حکمت است .

«والف بین قلوبهم لوانفقت مافی الارض جمیعاً ما الفت بین قلوبهم ولکن الله الف بینهم» (انفال : ۶۳) پیوند دوستی افگند میان دل هایشان اگر خرچ میکردی به آنچه را در زمین است همه را ، نمی افگندی الفتی بین دل هایشان ولیکن خدا الفت افگند میان دل هایشان هر آئینه او غالب و با حکمت است .

تشتت و پراگندگی درمیان

مسلمانان چون در دی داشت که با آه و فریاد درمان پزیر نیست ، باید در پی درمان و ریشه های این جرثومهٔ تباهگر را قلع نمود .

آری درد های مسلمانان بی آمد همین درد هایی است که از آنها نام بردیم و باید در جهت درمان آنها کمر بست آنچه را که نباید درینجا از یاد برد همان یاد آوری سببی است برخاسته از پیکر امت اسلامی و آن پیروی از راهی است جز راه خدا ؛ که خداوند فرمرده است: «ولاتتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله» (انعام ۱۵۳)[1] .

آری برهمین اساس است که تلاق فکری میان مسلمانان تحقق نیافته و گرمجوشی بین آنها ملموس نیست . طوریکه واقعیت امرهم درجهان اسلام همین است که می بینیم .

جهان اسلام درمجموع راه های ناهمگونی را می پیماید، طور مثال ما دریک کشور ده ها راه شیطانی را می بینیم که جدا از راه خداست ، بناء اگر خواهان یک وحدت و حقیقی هستیم باید در جهت یک دعوت همه جانبه و صدای عام گام برداریم .

شکی نیست که حل قضیه توحید صف مسلمانان اساساً در حل همین قضایا و مشکلات نهفته است ـ ما از مسلمانان جهان خواستار آنیم تا در هر منطقه و کشوریکه قرار دارند باید دسته و احدی را در سطح اخلاق و فرهنگ حزب خدا محوری و جمع شدن برمحور یک نظام مناسب و پلان درست هسته گذاری نمایند و خدا دانا تر است که فریضهٔ وقت هم جز این چیزی دیگری نخواهد بود .

ما ضمن سطور آتی به قضایایی

در رابطه باین موضوع اشاره می کنیم :

بودن یک مسلمان بصورت گیج و حیرت زده که پیوند اخوت خاص او را بدسته یی از دسته های مسلمان ربط ندهد ، وضع نادرستی است، چه موجودیت این وضع سدی است در راه توصیهٔ بحق و شکیبایی . و پیامبر که ـ درود خدا او را باد ـ درین زمینه می فرماید: (و تائید خداوند با جماعت است ، کسیکه مخالفت از جماعت را پیشهٔ خود سازد پایان کارش آتش دوزخ خواهد بود ، شکی نیست که گرگ گوسفندیرا می خورد که ازرمه دور باشد» و «شیطان بیک نفر نزدیک است و ازدو نفر دور تر» و «دوستر من آنهایی هستند که در راه من بیکدیگر دوستی می ورزند ، دید و ادید می کنند و هستی و دارایی خود را صرف می کنند» باید دانست که منظور از تاکید بالای اخوت در سطح خاص در طاق نسیان گذاشتن اخوت در سطح عام نیست ، طوریکه منظور از دوستی در خاص از یاد بران دوستی در سطح عمومی آن نیست . خداوند همه مسلمانانرا برادر هم خوانده و آنها را بحیث یکدسته یی همکار و همیار قلمداد می کند وی فرماید «انما المومنون اخوة» (حجرات : ۱۰) جز این نیست که مسلمانان برادر یکدیگرند .

«المؤمنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض» (توبه : ۷۱) یعنی مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی کارساز برخی دیگرند. بناء کمک و همکاری میان مسلمانان بحیث یک امر اجتناب ناپذیر تلقی شده و این همکاری با کنش دفاع از ناموس آغاز می یابد پس ما بکافر و منافق اجازه نخواهیم داد که برادران مسلمان ما را هدف تاخت و تاز خویش قرار دهند و قتال و نبرد مشترک عالیترین زروهٔ این همکاری وتساعد است که خداوند درمدح سپاهیان این نبرد مشترک می فرماید : «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص»[۱] .

این اخوت و همکاری زمانی بذروهٔ کمال می رسد که مسلمانان پیکر واحدیرا که پیامبر هم آنها را به پیکر واحد نامیده است ، تشکیل دهند ، و این امر هم تحقق نخواهد یافت مگر آنکه یک رهبری از مسلمانان تمثیل نموده و میان آنها تعاون موجود باشد و از یک تحرک و هماهنگی کاملی درجهت تحقق آرمان و هدف برخوردار باشند .

فقدان درک شناخت مسلمانان از یکدیگر و یا داوری بر برخی ، دیگر از دور چون ضخیم ترین حجابی است درمیان مسلمانان و از همین جا است که ضرورت گشایش تفاهم و مناقشه درمیان عامه مسلمانان تبارز می کند ، تا ضمن این مناقشه وتفاهم نقاط اختلاف و مواضع اتفاق تعیین و تشخیص گردد و هر یک وجهه ی نظر خویش را بازگونماید ، هرگاه این

خدای په امانی

موږ جانی ستا لڼ پاکی غیږی څخه
څم د خلاصون په لور رخصت اخلمه
چی له ژوندون څخه دوزخ جوړوی
څم نمرود یانو نه همت اخلمه
چی د انسان په ژوند ملنډی وهی
د دوی پر ضد توغ د غیرت اخلمه
د ستمګر او ظالم څواک سلبوم
له سرو کفارونه جرأت اخلمه
چی په خوارانو دوی نا تار جوړوی
ورځینی دا څواک او قدرت اخلمه

موری د ظلم زولنی ما توم
د تور و شپو توری پردی څیروم

موری ستا پی په ما حرامی اوسه
څو دا تیاری د ژوند رڼا نه کړمه
څود آفق سور لړمون څیری ئکړم
او تری بهر دا سپین سبانه کړمه
آدی ترهغو شیدی مه را ببښه
څو نقاب پوش طاغوت رسوانه کړمه
ماته د حق پیکار ګرو نه وائی
څود شیطان څیره افشانه کړمه
د تودو وینو په څپالد بحر کی
څو د خلاصون جوهر پیدا نکړمه
تر هغو نه کوم ارام موږ جانی
څولو غړن انسان بسیانه کړمه

شکر دی ستو کی قوت لرمه
وینه می جوش لری غیرت لرمه

منمه ، موری چی دا سره شرمښان
زمونږ په غوښو باندی و څړ بیدل
د انسانیت دغه رسوا دښمنان
په عصمتونو باندی و دنګیدل
دا د تزار میراث خواره جلا دان
زمونږ په وینو باندی وپړسیدل
پخپل تپا تسو بی کی ئی و وژلو
دلته ئی ډیر بیوز لان وژړول
د خدای پالنی او ایمان پر جرم
دلته ئی ډیر مومنان و کړول
دلته ئی ډیر معصوم صفته ځلمیان
د ځان په وینو بالدی ولمبول

څم د ظالم په کور غوغا جوړوم
څم د مظلوم د درد دوا جوړوم

څو ولی؟موری هرڅه پای ته رسی
په هری شپی پسی سهار جوړیږی
که اوس اسمان کی ستوری نه ځلیږی
ژربه دستور و پری قطار جوړیږی
دیر غلګرو په دی سرو لښکرو
یوه ورځ زمونږ د بری وار جوړیږی
دا د شهید د سره پرهار حکم دی
چی په کفارو به لا تار جوړیږی
دغه خزان به په مرګ کده وکړی
ښکلی نوبت به د بهار جوړیږی
د آریانا په دی لرغونی کور کی
لن قبرستان به د تزار جوړیږی
بری زمونږ لار کی قدم ښکلوی
رڼا زموږ منځ ته تور تم تمبوی -

★★★

«عبرت»

ای کارمله فکر وکړه شاه شجاع ته
دا تاریخ دی بیابیان کړه خپل آقاته
ورته وایه دغه خلک بهادران دی
د اسلام پر دین مین مسلمانان دی
توره لاس کی په شلخی توپک جنګیږی
اوس په تاپسی مرکز ته در روان دی
په پوهونو چی غره نشی غافله
د از مونږ په مقابل کی تول ناتوان دی
افغانانو ته په سپک نظر مه ګوره
ای ماحده دا د جنګ قهرمانان دی
کدته وایې چی دا خلک به نا پوه وی
خاص خوځات د مجاهد سید افغان دی
توره یې زده کړه له محمود غزنوی نه
چی هندیان تری په ډیلی کی په لړزان دی
که ورق د تاریخ ته نظر وکړی
دوی شړلی نه هیواده پیر نګیان دی
که اسرار درته هر څو تاریخ بیان کړی
او ریدل یې پرکنبو باندی ډیر ګران دی

رسیده است ،،

خون شفق ز دیده بدامان رسیده است
از بس جفا بمردم افغان رسیده است

بنیان فگن سرشک ستمدیدگان کنون
چون موج پرتلاطم طوفان رسیده است

بنگر خروش موجه ای طوفان بیخودی
تاقعرثری خون شهیدان رسیده است

دوران تیره روزی و حرمان بسر رسید
وجد سحر باین شب هجران رسیده است

ظلمت ازین کرانه ببندید رخت خویش
چون صبحدم به نقض شبستان رسیده است

تسکین ترا بجاست نه بیتاب و تب شدن
حکمت بدست حاکم دوران رسیده است

تدویر رستخیز نه چندان بود بدور
چون نیک و بد به عرصه‌ای میزن‌رسیده است

گوش فلک فسرده ازین بیشتر مکن
«شکوه» ! گرت فسانه بپایان رسیده است

★★★

طرز دید ها و بینش ها بر دلائلی استوار بود درین صورت می باید طرفداران آن طرز دیدها و بینش‌ها معذور پنداشته‌شوند و درجستجوی آن اصول و پرنسیپ هایی باشیم که نقطه تجمع مارا تشکیل دهند، ولی در مواضع اختلاف برخی دیگر را بایدمعذور بدانیم طوریکه روش پیشوایان اجتهاد هم همین بوده است .

باید یاد آوری نمود که رسیدن باین مرتبه ایجابگر عنصر هایی است که در اخلاق و فرهنگ حزب خدامحوری بذروهٔ کمال رسیده باشد و با برخورداری ازاین و یژگی ، ویژگی دیگریرا نیز دارا باشد که‌نهان توانمندی در زمینهٔ تکوین رشتهٔ الفت و مودت درمیان دل ها است .

ارتقاء همه گروه های اسلامی را ـ ضمن برنامه های فرهنگی ـ تربیتی و ساز ماندهی بحیث پیش در آمد در یکپارچگی مسلمانان در یک کشور و در جهان ، بسوی کمال ، همین عناصر بدوش دارند ، وظیفهٔ این عناصر قناعت دادن مسلمانان بحرکت در راه کمال بوده و در نهایت مسؤولیت دارند که با کار دسته جمعی در جهت تحقق اهداف تعیین شده بذسه مسلمانان گام بردارند .

واضح است که موضع رهروان راه توحید در رابطه با آنهائیکه مسلمان نیستند یک موضع کاملاً آشتی ناپذیر است. ولی جدایی و فاصله گرفتن مسلمانان از یکدیگر مبنی بر یک مسئلهٔ فرعی انحرافی است از مسیر اسلام ، خیلی ها بعید به نظر می شد که دو دانشمند مسلمان در همه چیزو در همه قضایا وحدت نظر داشته باشند ، حتی پیروان یک طرز دید و بینش را نمی توان یافت که در هیچ نقطه اختلاف نداشته باشند ، پس اگر قرار برین شود که اختلاف وجهٔ نظر درهر امر فرعی و جزئی را باعث فاصله مسلمانان تلقی کنیم ، شمادو مسلمان را هم نخواهید یافت که در یک فضای اخوت و صفا زندگی کنند .

باید متوجه بود که درینجا جا کسانی باین آمادگی هستند که جنگ فیصله کن را بر مبنی پارهٔ اختلاف های جزئی درمیان مسلمانان شعله ورسازند و همین اختلافهای جزئی را بحیث یک امر فیصله ساز در ذهن آنها جا دهند . واضح است که همچو یک جهت گیری عامل بسنده خواهد بود در هم کوبیدن کیان و هستی مسلمانان و سیادت دیگران برآن ها ، طوریکه همین اکنون هم وضع برینموال است .

موضعگیری سرسختانه‌یی راکه‌برخی‌ما

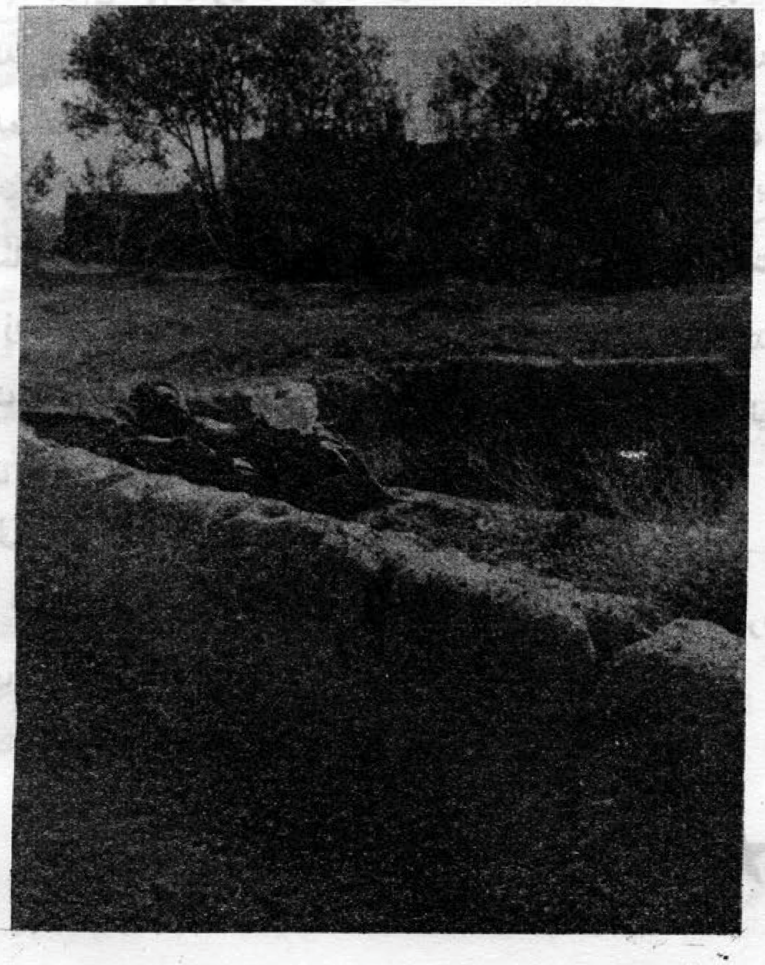

در برابر برخی دیگرمان مبنی برهمچو مسائل اتخاذ می‌کنیم هم و غم مارا از رویا روی با نیرو های سیه درون کفر که در پی حاکمیت برما هستند بدیگر طرف می‌کشاند و یقیناً همچو یک موضعیگری بزرگترین انحراف از ایدیو لوژی اسلام بحساب می رود .

آری زمانیکه دولت و خلافت اسلامی برپا بوده و اسلام هم بر ابعاد زندگی حاکمیت داشته باشد در آنوقت براه انداختن مباحثه و مناقشه در قضایا ومسائل فرعی را متوجه مسلمانان نخواهد ساخت ولو که در نتیجه اختلاف پیرامون برخی مسائل از یکدیگر فاصله گیرند، ولی اکنون مسلمانان در چنین موضعی قرارندارند ، پس بایست آنها با جهت گیری های مذهبی که در قضا یا ومسائل فرعی دارند از نیرو های پراگنده نیروی واحدی تشکیل دهند تا ارتداد و نگهبانان بد درون آنها را در هم کوبند ، در غیرآن نا بودی و خرابی برهمه سایه خواهد افگند .

چیزیکه بصورت واضح می‌توان فرد قضایای گذشته بدست آورد همان ضرورت وحدت گروهی مسلمانان اسهت در سطح یک کشور و جهانی و باید این یکپارچگی چنان باشد که شاملی همه گردد ولی باید یاد آورشد که این امر را نباید بحساب حق تلقی نمود بلکه باید آنرا حرکتی در جهت ارتقاء همه بسوی حق حساب کرد ، طوریکه مانباید آن عمل را بحساب کمال تلقی نائیم بلکه باید آنرا سیری در جهت کمال بپذیریم ، و شکی نیست که یک برنامهٔ فرهنگی و پرورشی سالم و یک میثاقیکه همه معیار و موازین برآن متکی باشد بحیث مقدمه و پیش درآمد طبیعی تحقق اموری است که از آنها نام بردیم اما چیزیکه نخست باید متوجه آن بود این است که در روند تحقق آرمان های فوق قناعت یک برنامهٔ فرهنگی معین و یک جریان تربیتی مشخص و یک میثاق قابل پذیرش همه از جمله مقدمات عادی است برای یک گروه در یک مملکت و در جهان . هدف استاد بناء از تاسیس جنبش اخوان المسلمین این بود تا دعوت آنها حیثیت یک قائم مشترک درمیان مسلمانانرا داشته و چوکاتی باشد وسیع که همه را فرا گیرد مرحوم بناء هم نهاد های نظری و عملی را در جهت تحقق ایمان یاد شده وضع نمود که هر که بآن نظر بیاندازد نمونهٔ بهتری از آن نخواهد توانست ارائه دهد تا ایجاد فضای پاکی جهت تلاقی افکار گرمجوشی مسلمانان گردد از استاد بناء . ببرادران خویش قهرمان دار تا دوستی و مروت را به پیش همه مسلمانان نمایند ؛ زیرا یگانه ذریعهٔ که اختلاف و کشمکش را نابود ساخته و وحدت صف را ببار آورده همین خواهد بود و بس .

دعوت اخوان المسلمین - بناء بهمین محتوی خود - تا هنوز یگانه محوری است که بر اساس آن ممکن است گردهم اسلامی در جهان تشکیل یابد زیرا جز همچو یک برنامه از امکان بدور است که طریقه صوفیگری ویا مذهب خاصی و یا طرح روش بر بنی سلسله مسائل فرعی اساس گرد هم آئی اسلامی را در سطح جهانی تشکیل دهد .

دیگر اینکه «اخوان» بناء انتشار گستردهٔ که دارد خواهد توانست بحیث نقطهٔ وصلی درمیان مسلمانان نقشی را بازی نماید و ترکیب تطور پسندانهٔ اخوان هم همراه با روحیهٔ بهترگرائی که دارد ویرا درین امر یاری خواهد داد.

اما در کشور هائیکه اخوان موجودیت دارد از نظر تمثیل دعوت همانطور که خواست

بناء بود دریک سطح نیست ، و چون شناخت بسا مردم نسبت خوان از طریق اشخاصی است که با آنها دید و وادید نمودند بناء طرز دید و نظر اسلام شناسان در مورد آن متفاوت است و اخوان المسلمین هم بنا باسبابیکه خاستگاه آنها وقسماً اغیار می باشند ، تاهمین اکنون هم که این سطر ها نوشته می شود، توانستند وحدت مسلمانرا تحقق بخشند .

بناء اخوانیان را است تا عملیه تجدید خویشتن شانرا جریان داده و مصداق حقیقی شوند در تمثیل حزب «خدا محوری» زیرا آن مسلمانان در تمثیل حزب «خدا محوری» بیشتر موفق هستند که از توانایی دعوت دیگران باآنچه نزد شان هست ، برخوردار باشند .

اخوان المسلمین بخواست خداوند درین جهت روانند . اخوانیان در صدد آن نیستند که کسی را از گروهیکه بآن منسوب است جدا سازند و یا اورا از استاذ و شخصیکه طرف نفع گیری و استفاده آن است دور سازند .

استاد بناء می‌گوید : (کسیکه می خواهد تربیهٔ ویژه داشته باشد او در راه گزیده و انتخاب کرده اش مختار است) آنچه را که اخوانیان خواستار آنند هماناطلب نمودن کمال برای همه است، تا یک فرددر داخل گروه خود بخاطر رضای خدا و رضائیت دل های مسلمانان مبارزه کنند و اخوانیان هم توانسته باشند مردم را از وضع کنونی که دارند بسوی کمال رهمونی کنند .

اکنون اکثریت مسلمانان را عادت برین است که هر گاه ده ده تن آنها گرد هم آیی را تشکیل دهند باین گمان می شوند که آنها کتلهٔ و با جماعتی هستند اسلامی و باین پندار می شوندکه مشکلات دامنگیر جامعهٔ اسلامی بدست آنهاگشوده خواهد شد . ما دریک مملکت بده ها گروه رو برو می شویم که رشتهٔ آنها را بهم پیوند نداده و هیچیک از آنها هم توانایی آنرا ندارد که آنها را بر محوری جمع نماید ، در عین حال هیچیک آنها بتنهایی توانایی انجام کارهمه را چه در سال و چه درحال دارانیست ، زیرامشکلات مسلمانان در یک کشور راجز همه مسلمانان کسی و یا گروهی به تنهایی ، نمی تواند حل نماید ، و عدم مراعات این اصل جزاینکه ناتوانی و ضعفی را نصیب مسلمانان گرداند نتیجهٔ دیگری نخواهد داد .

یقینًا مبارزه بخاطر گذار دادن همهٔ مسلمانان بمرحلهٔ اخلاق حزب خدا محوری چیزی است بس مهم و این امر در حقیقت نقطهٔ آغازین انجام این رسالت است بحساب می رود، اماپیروزی حقیقی آنگاه تحقق خواهد یافت که سازمانی همهٔ منسوبین حزب خدا محوریرا بخاطر وحدت مسلمانان درکشوری و در جهان در اطراف خود جمع کند ، و شکی نیست که تحقق آزمون باسیر در راه آن از خلال دوستی و اخلاص و بحث از اشکال تنظیمی امکان پذیر خواهد بود .

آری این گردهم آوری اساسی ترین و جبههٔ مسلمانان بوده و (اخوان المسلمین راست که با آگاهی و درک وراز خود گذری که دارند شراره را بیافرینند که آمیزش مسلمانان تحقق یابد .

ها نطوریکه در ایجاد آب از عنصر های اوکسیجن و هایدروجن ضرورت شرارهٔ محسوس است تا آب بدست آید هکذا و جبههٔ اخوان المسلمین است که در همچو یک جهت حرکت کنند و بصورت همیشه در جستجوی راه های باشند که تقارب و بهم نزدیک شدن مسلمان را تحقق بخشید و در نتیجه جنبش اسلامی جهانی یگانه برپا شود .

اسلام او یووالی

څیړونکی محمد نعیم ثاقب

خدای (ج) د اسلام سپیڅلی او نړیوال دین د ټولو نړیوالو لپاره د هغوی د تنظیمولو، عزت او عفت ساتلو په خاطر را لیږلی او د هغه (اسلام) په عملی کیدلو پوری یې د دوی فردی او ټولنیزی ګټی تړلی دی.

که د اسلام په هر حکم او فیصله عمل و شی او ټول وګړی یې د مادی جهان په تورو او له خندو نوډکی جاهلی تړږسی کی په خپل لاس کی د تیاری لاری د لیدلو لپاره ډیوه او مشال وګرځوی او په هر ډګرکی د دی په ځای چی د محیط، شرائطو او د خپلی هوا هوس او نفسی غوښتنو تر اثر لاندی ځان راولی په هره برخه کی د هغه په احکامو عمل وکړی، نه به له کړ او، بی لاری، کفر او الحاد سره مخ شی، نه به د بل زور او تیری په ځان و منی او نه به خپل ځان د لورو د اذیت سبب او عامل وګرځوی.

نن که په نړی کی هر راز ظلم زور لیدل کیږی، مظلومان زړول کیږی او د یو بل په ثابتو حقوقو تیری کیږی او یا داسی نوری نیمګړ تیاوی چی بشریت د نړی په هره ګوښه کی ورسره مخ دی او بیا په خاصه توګه مسلمان ملت چی له کومو کړ کیچونو سره لاس وګریوان لیدل کیږی د دی ټولو یوازینی عامل د خدای (ج) په احکامو چی د دوی د مادی او معنوی ګټو د ساتلو لپاره یې را استولی عمل نه کول دی.

اسلامی هدایات که په خپل ځان، کورنی او ټولنه کی عملی شی له یوی خوا به د ټولنی د افرادو معنوی او اخروی ژوند له ټولو خطرو څخه خلاص کړی او له بلی خوا به په مادی ژوندکی نه یوازی دا چی صبر، استقامت، عفت، وقار، سوله او اطمینان ورکړی او د کبر غرور، ځان لیدنی، موقف غوښتنی او کینی ناوړه تخمونه به یې له زړه اوباسی بلکه د وحدت او یووالی داسی درسونه به ورزده کړی چی بیا به کله به هم په ډلو ټپلو او ګوندی سر نشی، ځکه چی د اسلام د سپیڅلی الهی دین په هر حکم او فیصله کی چی د خپلو پیروانو او یا انسانیت لپاره یې صادری کړی که څه هم په تیزی سره ذهن او فکر د هغه څه خوا ته جلبوی چی د څه نوم یې په ښکاره الفاظو کی یاد کړی وی خو په ضمنی توګه هر ومرو د ټولو مسلمانو وحدت او یووالی ته د رابلنی رمز او اشاره هم پکی پرته وی.

د قرآن الکریم په بیلابیلو آیاتونو او د رسول الله صلی الله علیه وسلم په ډیرو احادیثو کی په ځانګړی توګه د وحدت او یووالی په حکم هوګ مره تائید شوی چی د مسلمانو وګړو او اسلامی ټولنی د موجودیت او

بقا یوازینی عامل یې بللی او د هغه (یووالی) نشتوالی یې دمسلمانانی ټولنی د بې نظمیو او په پای کی د له منځه تلوسبب ښودلی دی.

داسی ضوابط او هدایات د دی لپاره بشریت ته را استول شوی چی په ټوله نړی بالدی یوازی د خدای (ج) دین حاکم شی اوواد مسلمانان د ژوند، هدف دی.

که مسلمان وګری د اسلام اساسی او بنیادی تعلیمات او خپل اصلی هدف (په نړی باندی د اسلام حاکمیت) له نظره و باسی او په هغه او دغه مسائلو پسی چی یې له زیان نه هیڅ ګټه نلری وګرځی او خپل فکر د جزئی او فرعی مسائلولو ته متوجه کړی نو په لازمی ډول به په هغو کی داسی بې نظمی او اختلافونه را پیدا کیږی چی اصلی هدف به ور نه پاته کیږی او د انحراف په لوړو او ژورو کندوکی به له هدف نه د بې هدفی له نظم نه د بې نظمی، له صلاح نه د فساد او له مؤفقیت نه د ناکامی په لور سرګردانه اولا لهانده ګرځی او د دنیا او آخرت له رسوا یې سره به مخ کیږی لکه چی د نبوت د لړی د مخکنو امتونو تاریخ چی قرآن الکریم په ډیر ولندوتکو ورته اشاره کړی ده د داسی کیدلو ښه ګواه دی.

خدای(ج) د مخکینو امتونو د اختلاف عمل او د هغه نتیجه له داسی عمل نه د مسلمانانو د ژغورنی په خاطر په ګوته کوی فرمایی چی :

ولاتکونوا کالذین تفرقوا واختلوا من بعدما جاءهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم) .

آل عمران : ١٠٥

ترجمه : ای مسلمانانو د هغو خلکو (یهودو او نصارا وو) په څیر مه کیږی چی دین کی یې تفرق او اختلاف را منځ ته کړ (او د خپلو نفسی غوښتنو په وجه) وروسته له هغه چی ښکاره آیات او نشانی ورته راغلی اختلافونه پیل کړل (د دی اختلاف له کبله) د دوی لپاره لوی عذاب دی.

هغوی د دین په هکله ښه معلومات ترلاسه کړی وو، خورا پوه وو، د خدای (ج) د رضا لاری ښی ورته معلومی وی، او دا هم ورته څرګنده وه چی د خدای جل جلاله د دین په پیروی کی د خدای (ج) په رضاء برسیره د دوی مادی ګټی هم تضمین کیږی او ذات البینی اړیکی یې سمیږی، خود څه وخت له تیرید وروسته یې د دین اساسات او اصلی مسیر پریښود او د بې ځایه او بې ګټی فرعی موضوعاتو په اساس یې بیلی بیلی ډلی ټپلی جوړی کړی په بې ځایه او ګټی خبروکی یې یو تر بله جګړی شوی هغه وو چی د خدای (ج) و ښودلی هدایات یې له یاده وویستل او د عقیدی او اخلاقو بنیادی اصول چی په حقیقت کی د انسان سعادت او بریالیتوب مستقیم ارتباط ورپوری در لود ور څخه پاته شول.

د آسمانی دین دعوت له اول نه د یووالی په اساس ولاړ ده که څه هم په قرآن الکریم کی د مخکینیو انبیاء وو علیهم السلام له یادونو داسی ښکاری چی دوی هر یوه خپل قوم ته د حق دین د پیروی بلنه ورکوله خو په حقیقت کی د اهم د یووالی او وحدت په بنیاد ولاړ دعوت و، د یوه خدای (ج) عبادت ته یې بلنه ورکوله او له ټولو اخلاقی، نظری او عملی نیمګړتیا وونه یې ژغورنه کوله خود ټولو انبیاء وو علیهم الصلوة والسلام د دعوت په څرنګوالی کی څه توپیر نه لیدلی کیږی او نه شته.

څرنګه چی د اسلام ستر

رهبر محمد (صلی الله علیه وسلم) د دې کار (د حق لورته دعوت) لپاره د خـدای (جل جلالـه) له لورې د وروستنی او نړیوال داعي په حیث مبعوث شو او خدای (ج) و غوښتل چې نه د یوه قوم او قبیلې لپاره بلکې د ټول بشریت د نجات کار د همیش لپاره ورته و سپاري نو

د قوم په ځای چې د لومړنیو انبیاء علیهم السلام د دعوت لومړی کلمه وه (د انسان) او (ناس) کلمې چې د رسول الله (صلی الله علیه وسلم) د دعوت لمړی کلمې دي وینو که موسی علیه السلام به د خپل قوم لپاره د خدای (ج) لورته د بلنې په وخت کې فرمایل :

(یـا قوم انکـم ظلمتم انفسکم . . .)

او نوح علیه السلام به ویل چې .

(یا قوم اعبدو الله . . .) خو د رسول الله صلی الله علیه وسلم له بعثت سره دا کلمه غوض شوی او ځای یې د (ناس) او (انسان) کلمو نیولی ، ټولو افرا دواو ټولنو، ته داسې خطاب پیل شو:

(یاایها الناس اتقو ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم.)

د حج لمړی آیه

ای خلکو د خپل خدای(ج) نه ووېرېږی هرو مرو د قیامت زلزله ډېر لوی او له هیبت نه ډک شی دی.

اویا لکه دا آیات کریمه چې خدای (ج) فرمایلي :

(یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاء فملقیه)

انشقاق ٥ آیه

ای انسانه! ته په کش کولو کش کولو د خپل خدای (ج) لورته بیولای شې نو هرومرو به ورسره ملاق شې . دا چې خدای (ج) د غوره او وروستني نړیوال پیغمبر محمد صلی الله علیه وسلم پیغام په مجموعي توګه د ټول بشریت د همیشنی سعادت او نیک بختی لپاره را استولی او ټول وګړی یې د ده په هدایاتو عمل کولو ته را بللی د دې لپاره چې ټول بشریت د ژبې، رنګ، سپین پوستی اوتور پوستی ، اسیایی او افریقایی او... د توپیر په نظر کې نه نیولو نه پرته سره را ټول او د یوه کورنه کهول او ټولنې افراد ورته جوړ کړي او د یوه آستازی امت یې وګرځوی ، د یوه رهبر اطاعت او منته وکړي، په هغه صلی الله علیه وسلم پسې ولاړ شي او د ده د تبلیغ شوی دین او شریعت په رڼا کې له ټولو بې لارېو را وګرځي او یوازې خدای (ج) ته ځان تسلیم کړي .

که دی مختلفو پرګنو (قومونو) د اسلام د سپیڅلی

دین د ستر رهبر دی بلنی ته
مثبت جواب ورکړنو سوری پرکښی
او تومونه به ټول یو امت او
یوه ټولنه جوړیږی او ټول‌منونکی
افراد د دی ټولنی اعضاء بلل
کیږی ، او که څوک یی و نه
منی او ده ده ورنه وکړی هغه
نه یوازی دا چی ددی ټولنی
افراد نه بلل کیږی بلکی د مسلمان
په نوم ورته خطاب کول هم
جرم دی ، ځکه دا د اسلام یو
حکم او د خدای (ج) امر دی
څوک چی د خدای (ج) له یوه
امر نه هم سرغړوی هغه
د اسلامی ټولنی فرد نشی پاتی
کیدای .

څرنګه چی مو مخکی ذکر
کړل ، د سپیڅلی دین په هر
اصل کی د مسلمان امت لپاره
د یووالی در سونه پراته دی او
په هغو درسونو سره د دی‌امت
افرادو ته ښیی چی : هغه وخت
دوی د مسلمان د درد د وا
کیدای شی چی د دی درسونو
په رڼا کی ټول د یو والی او
وحدت لور ته را و ګرځی .
نو یی ځایه به نوی چی څو
اصولو ته پا ملرنه وکړو
چی خدای (ج) د اسلام له
پیروانو څخه داسی غوښتنی
ولی کوی او د دی اصولو په
پیروی او تعمیل کی د دوی‌لپاره
څه ګټی لیدل کیږی؟

د عقیدی یووالی:

د انسان د صلاح او فساد
یوازینی معیار د هغه د عقیدی
څرنګوالی دی که عقیده یی
فاسده او د خدای جل جلاله
له لوری دور په ګوته شوو
هدایاتو خلاف عقیده و لری ،
د هغه نور کړه وړه چی پر دی
افکارو بنا شوی او له همدی
افکارونه یی سر چینه نیولی وی ،
هیڅکله هم نشی ښه کیدای‌ځکه
چی اصل او بنیادیی فاسد او
ــسادی دی نـو پری بناشوی
اعمال به هرو مرو مادی
وی ، د ده داسی مادی افکار ،
د افراد و او ټولنو په ګټه نشی
تمامیدای .

او که د دی پر خلاف
د خدای(ج) له لوری ورپه‌ګوته
شو و اصولو ته عقیده ولری
اویقین‌وکړی‌چی دا عقیده غوره‌ده
او دخدای(ج) له لوری(چی‌زموږ
د ژوند یوارخ هم له ده نه پټ
ندی زموږپه فردی او ټولنیزو
ګټوا اوزیانونو ښه پوه دی) راته
ویل شوی نو خامخا به زما ،
او ټولنـو پـه ګټـه وی ،
لدی کبله به هغه پر خدای (ج)
او د هغه پر ټولو هدایاتو یقین
پیدا کوی او هغه کار به کوی
چی خدای (ج) ورته امر کړی
وی او له هغه څه به ډډه‌کوی
چی ورنه منع کړی یی وی لکه
چی علامه شبلی نعمانی (رح)دی
مطلب ته اشاره کوی او فرمایی:

«د انسان د ټولو اعمالو ،
اخلاقو او حرکاتو محور د هغه
افکار او خیالات دی ، همدغه
افکار له هغه نه یا غوره انسان
جوړوی او یایی لاری کوی)،
د انسان ټول کړه وړه د هغه
د قصد او ارادی تابع وی ، که
قصد او اراده یی د ښه عمل
اجراء کول ورڅخه و غواړی او
که د ناوړه ، هماغه سر ته
رسوی .»

د دی قصد او ارادی
محرک د انسان احساسات او
جذبات دی ، پر نوموړو جذباتو
د هغه عقاید داسی حکومت
لری چی مخالفت نشی ورنه
کولای او همدا عقاید دده د ښو
او بد و اعمالو یوازینی عامل
وی ، همدا علت دی چی د
اسلام له ستر پیغامبر صلی الله
علیه وسلم نه په صحیح البخاری
کی داسی حدیث روایت شوی .

(د انسان په جسم کی یوټوټه
غوښه (زړه دی) که هغه صالح
او ښه وی ټول جسم صالح

کیږی او که فاسد وی ټول‌جسم ورسره فاسدیږی هوهغه زړه دی.

د حدیث له پورته مفهوم نه په ډاګه کیږی چی د انسان اعمال د هغه له قلبی عقیدی سره تعلق لری اوښه او ناوړه عمل یې د خپلی عقیدی د څرنګوالی نمایندګی کوی . د اسلامی عقیدی اصولو ته خدای (ج) د خپل کتاب (قرآن کریم) په مختلفو سورتونوکی یا اشاره کړی او یا یې څه په تفصیل سره بیان کړی چی ځینی یې په لاندی ډول رااخلو.

(لیس البران تولواوجوهکم قبل المشرق والمغرب ولکن البر من امن بالله والیوم الاخر والملئکة والکتب والنبیین.)

(سوره البقره آیه ۲۲)

ترجمه : د اغوره والی او نیکی نده چی ختیځ اولویدیځ ته‌خپل مخونه وګرځوی بلکی نیکی داده چی پرخدای جل جلاله، داخرت پر ورځ ، پریښتو ، آسمانی کتابو ، د خدای جل جلاله پر استازو (انبیاوو علیهم السلام) باندی ایمان ولری.

(امن الرسول بما انزل الیه من ربه والمومنون ، کل امن بالله ، وملئکته وکتبه ورسله).

(سوره بقره آیه ۲۸۵)

ترجمه : پر رسول الله صلی الله علیه وسلم باندی چی څه‌نازل شوی‌دی‌ده‌خپله اومومنانوورباندی ایمان راوړی دی ، ټولو پر خدای جل جلاله د هغه پر پریښتو ، کتابو او استازو (پیغمبرانو) ایمان راوړی دی).

(یا ایها الذین امنوا امنوا بالله ورسوله والکتاب الذی نزل علی رسوله والکتاب الذی انزل من قبل ومن یکفر بالله وملئکتـــه وکتبه و رسله والیوم الاخر فقد ضل ضلالاً بعیداً).

سوره النساء آیه ۱٤٦

ترجمه : ای مؤمنانو ، پر خدای جل جلاله ، د هغه پر رسول صلی الله علیه وسلم او پر هغه کتاب چی له هغه نه مخکی نازل شوی ایمان راوړی او ځوک چی پرخدای جل‌جلاله، د هغه پر پریښتو ، د هغه پر کتابو ، د هغه پر رسولانو او د آخرت پر ورځ منکر شی په یقینی توګه هغه ډیر سخت بی لاری شو.)

په پورته آیاتونوکی‌له ذکر شوو اصولو نه د خدای (ج) په وجوداو یووالی او د رسول الله صلی الله علیه وسلم پر رسالت عقیده در لودل ضروری ارکان دی خدای (ج) فرمایی .

(ان الذین یکفرون بالله ورسوله ویریدون ان یفرقوا بین الله و رسوله ویقولون نؤمن ببعض ونکفر ببعض ویریدون ان یتخذوا بین ذالک سبیلا اولئکهم الکافرون حقا واعتدنا للکافرین عذاباً مهینا)

(سوره النسا آیه ۱۵۰)

ترجمه : هغه کسان چی پر خدای (ج) او رسول الله صلی الله علیه وسلم کافر کیږی او غواړی چی خدای (ج) او د هغه د رسول ترمینځ تفریق (بیلتون‌راولی) او وایی، چی د کتاب پرځینو (برخو) ایمان لرو او پر ځینویې(نلرو)منکریوغواړی‌د کفر او اسلام تر منځ ځانته لار غوره کړی، دوی په حقیقت کی کافران دی او مونږ د کافرانو لپاره خواروونکی عذاب تیار کړی دی.)

له دی کبله مسلمان له هر څه نه مخکی خپلو ماشومانو او هغو کسانو ته چی نوی د اسلام په کړی کی رانوځی وربښیی او همدا تلقین ورته کوی چی ووایی ګواهی ورکوم له خدای جل جلاله نه پرته بل ځوک د عبادت وړندی

او گواهي ورکوم چې محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم د خدای جل جلاله بنده او استازی دی .

د اسلامي عقیدې نور ارکان په ضمني توگه دشهادت په همدې کلمه کې داخل دي. د دې کلمې ویلو مطلب دادی چې دا نور ارکان یې هم منلي دي .

هر وخت چې د دې دواړو اجزا وو عقیده له انسان سره پیدا شي سملاسي د کفر له محوطې څخه خارج او د اسلام په دائره کې داخل شي ، تردې وروسته مسلمان ورته ویل کیږي او د اسلامي امت له ټولنې نه یو فردوگرځید ، تر څو چې دا عقیده ونلري که څه هم نور ټول کارونه یې له اسلام سره سمون ولري بیا هم مسلمان نه ورته ویل کیږي او نه د اسلامي ټولنې فرد دی ، او که ټول عمر یې له الحادي عقیدې سره تیر کړی وي ، په ثنویت (د دوو خدایانو په منلو) عقیده ولري ، د تثلیث قائل وي او...

او د ژوند په وروستیو وختوکې له هغې عقیدې نه توبه او باسي او په اسلامي عقیده یقین او اعتراف وکړي ، خپل ځان د حضرت محمد صلی الله علیه وسلم له وربښودل شوې عقیدې سره خپل خدای جل جلاله ته تسلیم کړي هغه ساعت یې ځان د نورو له غلامۍ نه آزاد کړ او یواځې د خدای (جل جلاله) د بندگۍ اعتراف یې وکړ، د مسلمانې ټولنې فرد وگرځید او د نورود مریتوب کړۍ یې له غاړې د همیش لپاره وایستله .

د دې عقیدې په در لودلو سره که، له یوې خوا د خدای (ج) او د هغه د استازي د رسالت مننه کیږي خوله بلې خوا دا په گوته کیږي چې د دې عقیدې په دایره کې که څومره خلق را- شي ټولو ته یوامت ویل کیږي ، د یو دین ورونه او د یوه جسم اعضا شي ، ښا یې په خپل مینځ کې یووالی او وحدت پیدا کړي ، د یو بل په خوښی خوښ او د تکالیف او مصیبت دلیري کولوهلې ځلې یې وکړي .

که څوک له دې عقیدې انحراف کوي که څه هم له دوی سره یې کلونه تیر کړي وي یا ډیرې نژدې نژادي او لساني اړیکې ورسره ولري د عقیدې د بدلون لا مله د دوی دښمن شو ، له هغه نه دې نه یوازې دښو امید نکوي بلکې مقاطعه (بیلتون) دې ورسره وکړي خلاصه یوازې تر عقیدې پورې یې دوستي او دښمنۍ تړلې وي د عقیدې په موجودیت یې

دشمنان ورونه او په نه منځه تلوي ورونه دښمنان کیږی .

د عبادت یووالی :

د مسلمان د عقیدی له در لودلو اوسمون نه وروسته چی د اسلام لومړی شرط او بنیاد حسابیږی په دو یمه مرحله کی د خدای جل جلاله له لوری د عبادت امرورته متوجه کیږی . څرنګه چی مسلمان د خدای (ج) په ټولو ذاتی ، صفاتو ، جلالی او جمالی صفتونو ایمان او عقیده لری او هغه (ج) معبود دی ، مسلمان د خپلی عقیدی سره سم یقین لری چی د ده پیدایښت یوازی د دی لپاره دی چی د خدای (ج) عبادت او پرستش وکړی لکه چی په قرآن کریم کی همدا مطلب خدای (جل جلاله) ورپه ګوته کړی .

(وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون) یعنی ما انسانان او پیریان یوازی د عبادت لپاره پیدا کړی دی .

د انسان د اسلامی عقیدی د رښتینوالی او دروغوالی د ثبوت لپاره د خدای(ج) عبادت اداکول تر ټولو غوره معیار دی ، عبادت د انبیی چی دا په عقیده کی رښتنی او په شعوری توګه یې منلی ده ځکه ، چی د عباداتو تعمیل ګولای شی او هغه‌بل په خپله عقیده کی ریښتینی ندی او نه یې په شعوری توګه قبوله کړی ، ځکه چی هغه د عباداتو اداکولوته غاړه نشی اینښودای .

هغه عبادات چی خدای (ج) پر مسلمانانو لازم کړی او هر فرد ته‌یې د هغو د ادا کولو امر کړی د یو بل لپاره بیل بیل نه بلکی یو قسم ټاکل شوی، د ختیځ مسلمانان وی اوکه د لویدیځ ، ښځه وی او که نر ، تور پوستی وی او که سپین پوستی او که لومړی مسلمانان شوی وی اوکه نوی ټول یو شان مکلفیت لری چی هر یو عبادت په یو شان او یو وخت کی ادا کړی، د چا چی اسلام څومره قوی وی د هغه عبادت به په همغه اندازه کامل او د رسول الله (ص) له سنت سره به سمون لری .

د ټولو مسلمانو لپاره یوشان عبادت ټاکل دوی (مسلمانانو) ته د یووالی داسی درس ورکوی چی قوت او متانت ، عزم او اراده ، تنظیم ، او یو والی یې وربانذی تقویت پیدا کوی، ځکه چی هغه ټول د پنځه وخته لمانځه پر وخت په یوه لور (قبلی ته) مخ ګرځوی ، له اول نه تر اخیره په ټول لمانځه کی د دوی ترمنځ هیڅ توپیر نه لیدل کیږی یو شان حرکات او سکنات اجراء کوی، او یو شان لوست کوی د دی په وجه یې یوتر بله‌زړونه سره نژدی‌ګوی، هر یوه ته د اتنبیه ورکوی چی خپل زړه لــه نورو سره نژدی کړی .

په کال کی د یوی میاشتی روژی نیولو امر ورته کیږی پــه دی میاشت کی په ټولــو مسلمانانو روژه فرض شوی ، د روژی د نیولو په موده کی که سپین ږیری وی او که ځوان ، که شته من وی او که نشتمن ، که غریب وی او که خان او امیر ، تور پوستی وی که سپین پوستی ، افریقـایی وی که امریکایی پر ټولو یو شان بندیز لګیږی ، یو عمل ادا کوی او ورښیی چی د دوی اعمال او حیثیت له نورو (ملحدو) انسانانو توپیر لری هغه بیله ټولنه او دوی بیله ټولنه ده.

د دی عمل (روژی) ادا کول هم د مسلمانو پر یووالی او وحـدت ښه اثـر لری او د اسلامی اخوت او ورور ګلوی

احساس ورکوی څودوی په خپل زړه کی دا احساس نور هم قوی کړی چی دوی یوه ټولنه دی او یو خاص نظم او وحدت تینګوی .

په ژوندکی د توان په صورت کی یوځل حج پر ټولو مسلمانانو فرض کړی شوی ، په دی مبارک سفرکی ډیر مسلمان له بیلا بیلو لیری او نږدی ځایونو سره را یو ځای کیږی او ملاقات سره کوی ، په یوه وخت کی یوشان مناسک ادا کوی ، سره لدی چی د ژبی رنګ او نژاد بیلتون لری یو قسم لباس یی پر تن وی او ټول یوه کلمه پر ژبه لری او . . . پدی هم مسلمانو ته ورښیی چی نه یوازی د خدای جل جلاله امر ادا کوی بلکی د یووالی احساس یی هم ژوندی کوی د اسلام د دین د کلکی رسی په وجه داسی معلومیږی ، لکه یو جسم یاد یوه کور افراد داسی احساس ښایی د حج له اداکولو سره پکی پیدا او قوی شی او ټول مسلمانان د اسلامی ورور ګلوی له کبله خپل ورونه بولی او تر خپل کافر مور او پلار او نورو قریبانو د خپل زړه اړیکی ورسره نژدی کړی او غم او خوشحالی یی خپل بولی .

اخلاقی یووالی :

د هر مسلمان لپاره لازمی ده چی د خدای جل جلاله د رښتینی پیغمبر صلی الله علیه وسلم پر نقش قدم خپل ژوند تر سره کړی ، فکر وکړی چی د رسول الله (ص) هدایات زمادژوند خط تعین کوی او د هغه د ژوند عملی څرنګوالی زما د ژوند لپاره غوره نمونه ده ، که د رسول الله صلی الله علیه وسلم پر قدم خپل ژوند تیر کړم هله به مسلمان بلل کیږم ، او دا فکر ورسره وی چی رسول الله صلی الله علیه وسلم د خدای(ج) په وړاندی څومره مطیع و ، څنګه یی عبادت کاوه د خدای(ج) په هر حکم او فیصله یی څه ډول عمل کاوه؟ د خدای جل جلاله د حکم عملی کولوته یی خلک څنګه دعوتول ، د خدای (ج) له بندګانو سره یی څه ډول برخورد درلود، له دښمنانوسره یی څه رویه وه ، دوستانو ته یی څه بلنه ورکوله او دښمنانو ته یی ترکومی اندازی زغم در لود ، استقلال او استقامت یی څومره وه . . . ؟

کله چی مسلمانان د رسول الله صلی الله علیه وسلم اخلاق په ځان کی پیدا کړی هرومرو به یی ترمنځ مینه او ورورولی پیداشی یوشان اخلاق او اسلامی اداب به پکی راپیدا کیږی ان تردی چی دټولو د خوراک اداب به یو وی، خوب به یی یو ډول وی ، په شتمنوکی به په یو ډول تصرف کوی ، د غریبانو او بی وزلو خیال به پکی ساتی ، له حرامی لاری به یی لاسته نه راوړی ، ځانونه به د رښتنولی نمونی ګرځوی یو تربله به سره نرمی او مهربانی پیدا کوی ، د نا دودو په وخت کی به په یوه عزم او لاس مقابله کوی او خپل اسقامت به له لاسه نه ورکوی او . . .

داسی اخلاق او اداب د اسلام لازمی اجزاوی دی ضروری دی چی په مسلمان کی موجودیت ولری، اسلام غواړی هر مسلمان د داسی اخلاقو او ادابو مجسمه وی، ددی اخلاقو په ورښوولو او عملی کولو یی پرنورو ګټو سرپېره دا ګټه هم ده چی مسلمانانو ته د یو قسم اخلاقو دور په ګوته کولو په وجه د ټولو د یووالی اووحدت احساس پیاوړی شی او دا فکر ورسره پیدا شی چی که څه هم په رنګ ، نسل او وطن کی یو تر بله ډیر لیری دی خود اسلامی

اخلاقو او عاداتو د یووالی لــه کبله تول د یوه جسم د اعضاء وو حیثیت لری . همداسی باید د یو اوبل د درد دوایی.

ثاریخی یووالی :

ځرنګه چی د اسلام نړیوال د ین د کائناتو د خدای جل جلاله له لوری را استول شوی‌دهری ژبی هر جنس او رنګ لرونکی چی په اسلام مشرف شی داسلامی تولنی فرد ګڼل کیږی لدی‌کبله ویلای شود مسلمان روښانه تاریخ هم په خاصه خاوره ځانګړی ژبه او بیل رنګ پوری ارتباط نلری ، د مسلمان تاریخ چی فخر ور بــاندی کوی هماغه د اسلام تاریخ دی او دعوت یی هماغه د انبیاء وو علیهم السلام تاریخی دعوت او بلنه ده .

د مسلمان تاریخ د آدم ، نوح ، شیث ، لوط ، یعقوب ، عیسیٰ، موسیٰ او نورو پیامبرانو علیهم الصلوة والسلام او هغو کسانو تاریخ دی چی د انبیاء وو علیهم السلام دعوت‌یی منلی‌او له دوی سره یوشان یی خپل خدای جل جلاله ته ځان تسلیم کړی او ایمان یی راوړی دی .

یوازی د مسلمان تاریخ د انبیاءوو علیهم السلام له تاریخ سره پیوند لری او په‌دی تاریخی نسبت ځانته لذت ، حاصلوی او فخر وربـاندی کوی ، له همدی اړیکو پرته نوری اړیکی وجود نلری چی د مسلمان تاریخ ته د دوی (انبیاوو) له تاریخ سره پیوند وبښی .

د دی تاریخی‌اړیکو د ټینګوالی له‌کبله دی چی نني مسلمان‌عرب د لومړنی جاهلی ټولنی له تاریخ سره خپل تاریخ نه نښلوی ، سره لدی چی نژادی ، لسانی او وطنی یووالی ورسره لری بلکی د هغی جاهلی ټولنی پر تاریخ لعنت وایی یوازی اسلامی تاریخ ته ځان منسوبوی ، د فخر وړیی بولی او لذت ورنه اخلی .

د مسلمان تاریخ هماغــه د انبیا وو علیهم السلام تاریخ دی او دا دخپل عزت ، کرامت او فخر وړګڼی ، یقیــن لری‌چی آسیایی مسلمان لــه افریقایی مسلمان سره د تاریخ یووالی لری، په هغه تاریخ کی چی د انبیا وو صدیقینو او صالحانو تاریخ دی دواړه شرکت لری .

دا تاریخی یووالی مسلمان ته دا احساس ورکوی چی دی د اسلامی تاریخ په زرینو پاڼوکی ځای لری او په دی تاریخ کی دی او نړیوال مسلمانان یوشان و لده لری ، د هغه افتخارات د دوی ټولو افتخارات دی ، ټولو ته دا وربښی ، چی د اسلامی تاریخ راتلونکی پاڼونه په یوځایی توګه زرین کړی ، پری نږدی د مسلمان او اسلام دښمنان د اسلامی‌تاریخ راتلونکی پاڼونه تور کړی او دا به هلته کیدای شی چی ټول نړیوال مسلمانان د اسلامی‌تاریخ د لاروښانه او ژوندی ساتلو لپاره په متحده توګه ځان تیار کړی.

د ژبی یووالی :

اسلام د عقیدی ، عبادت او ژوند د څرنګوالی نوم دی ، ژبه (لسان) له دی څیزونو نه تعبیر کولو ته ویل کیږی په حقیقت کی ژبه یوه وسیله ده چی د اسلامی عقیدی ، عبادت او ژوند څرنګوالی تعبیر وی او او خپله هدف او مقصد ندی ، همدا وجه ده چی هر قوم ته خدای جل جلاله په خپله ژبه کی استازی ورلیږلی .

(وما ارسلنا مــن رسول الابلسان قومه لیبین لهم)

سوره ابراهیم آیه : ٤

ترجمه: او مونږ هیڅ‌قوم‌ته

د دوی له ژبې پرته په بله ژبه رسول ندی لیږلی ، داددی لپاره چې دوی ته بیان وکړی . که څه هم خدای جل جلاله د خپلو قدرتونو دبیانولو په ترڅ کې درنګونو او ژبو تعدد بیانوی ، خو هلته خپلو بندګانو ته خپل قدرت او توان ورښودل مطلب وی او ورښیې چې دا یوازې د ده جل جلاله د قدرت نښې دی لکه چې فرمايي :

(ومن اياته خلق السموات والارض و اختلاف السنتكم والوانكم) .

سوره روم آیه : ۲۲

ترجمه: د خدای جل جلاله د قدرت له نښانو نه د ځمکې او آسمانونو او د ژبو او رنګونو تر منځ توپیر پیدا کول دی.

له دې آیت نه دا څرګندیږی چې ژبه د اسلامی عقیدې، عبادت او د ژوند د څرنګوالی په ښودلو کې وسیله ده او هدف نده .

یوازې قرآن کریم د رسول الله صلی الله علیه وسلم په رسالت کې چې ټول نړیوال د هغه صلی الله علیه وسلم د رسالت په قبلولو مکلف شوی په عربي ژبه را لیږل شوی دی .

چې د رسول الله (ص) رسالت تر ټولو وروستی نړیوال رسالت ؤ ، نو پکار وو چې عربي پراخه ، فصیحه او خوږه ژبه د ټول بشریت لپاره رسمی ژبه وګرځوی په تیره د اسلامی امت لپاره.

حنفی فقها (رح) فرمايي : عربي ژبې ته پر نورو ژبو غوره والی حاصل دی ، چاچې زده کړه او نورو ته يې ور زده کړه هغه د اجر ور دی .

ځوسره چې څوک په عربي ژبه کې پوهه ترلاسه کړی په هماغه اندازه په اسلام پوهیږی پکار دی چې د نړی د مسلمانانو لپاره یوه سمی ژبه وجود ولری چې یو بل پری سره پوه کوی او هغه عربي ژبه ده ، د دوی لخوا قبول شوی الهی او آسمانی کتاب هم په همدی ژبه رالیږل شوی او د دوی د عبادت د اداکولو ژبه ده. ځکه يې مسلمان وګړی خپله اصلی ژبه ګڼې او مورنی ژبه چې له ماشوم والی نه ورباندی خبری کوی د ویمه ژبه بولی ،

دا قرآنی ژبه مسلمان ملت ته دا ورښیې چې تاسی یوملت یاست، یو مشترک فرهنګ لری د هر ملک او هر نسل مسلمانان په دی ژبه کې شریک یاست او د همدی ملت غړی یې.

دا مطلب رسول الله (ص) داسی واضح کړی : (ای خلکو خدای (ج) مویسودی، پلارمو یو دی،دین مو یو دی، عربیت مو له مور او پلار نه دی ، ځکه عربي ژبه ده. چاچې په عربي خبری وکړی هغه عربي دی) داسی نه ده چې دپورتنی حدیث مفهوم نعوذبالله د عربي عصبیت په لور تحلیل شی، بلکه عربي د الهی دین ژبه ده ، نړیوال به په عربي ژبه باندی د پوهیدلو په وجه وکولای شي ځان په اسلام پوه او مشرف کړی او خپل ژوند د خدای (ج) د رضا موافق تیر کړی .

فکری یو والی :

د مسلمانو تګ لاره له نورو نړیوا لوڅخه نګری ده. داسی روښانه لار چې په هر راز شرائطو او محیط کې دوی ته د ارامی او سوکالی ژوند ور په برخه کوی ، له ټولو لوړو ژورو او خطرونه داسی خلاصه لار ده چې په مستقیمه توګه مسلمان هدف ته وصل کوی

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمائی : (ترکتکم علی الجاده لیلها کنهار هالا، یزیغ عنها الاهالک) تاسی می په داسی لویه او هواره لار (د اسلام په لار) پریښبودی چی شپه یې هم د ورځې په شان ده ددی لاری نه له هلاکیدونکی پرته هیڅ څوک نه کږیږی.

د قانون یو والی :

د مسلمان ملت قانون چی د هغه په رڼاکی خپل داخلی او خارجی مشکلات حل کوی د غیر اسلامی ټولنی څخه ځانګړی دی او له الحادی قوانینو سره په هیڅ ډول ورته والی نلری ' الحادی قوانین د الحاد د ټولنو د افرادو له مازغو را وتلی وی او غواړی په وګړو باندی خپل انسانی' الحادی او نیمګړی افکار حاکم کړی، ولی د اسلامی قانون منابع د خدای (ج) قرآن او د رسول (ص) احادیث دی .

مسلمانو ته د قرآن الکریم او د رسول (ص) د احادیثو (شرع الله) د رڼانه پرته بله فیصله د قبول وړ نلوی او له یې په ځان قبلولی شی پدی اساس د مسلمانو لپاره جنایاتو، معاملاتو، شخصی ژوندانو دولتی دستور او... قانون یو دی.

د ټولی نړی د مسلمانو لپاره یو قانون رالیږل دوی ته دا وربښی چی ټول د یوه دین پیرو او د یوه خدای جل جلا له عبادت کوی او یوازی د هغه جل جلا له د قوانینو منلو او په ځان تطبیق کولو ته غاړه ږدی' او متوجه یې کړی چی دوی خپل منځ کی هم ځانونه یو وبولی ' ځان د یوه کور اعضاء او ورونه حساب کړی پری نږدی چی څوک ددوی دی یو والی ته صدمه ورسوی.

لکه څنګه چی د اسلامی امت لپاره خدای (جل جلاله) بیله او متمایزه لاره انتخاب کړی او یوازی پدی لار تګ کوونکی د اسلامی ټولنی افراد معرفی کوی همدا رازیې اسلامی افکار او تصورات هم له نورو ځانګړی په ګوته کړی او ښودلی یې دی چی د مسلمانو افکار هغه وخت اسلامی بللی شی چی د خدای جل جلاله د کتاب (قران الکریم) په روښانه وړانګوکی ښکاری خدای (جل جلاله) فرمایی :

«قل جاءکم بصائر من ربکم».
(انعام سوره ، آیه : ۱۰۵)

ترجمه : هرو مرو تاسی ته د خپل خدای (جل جلاله) له لوری د حق د لیدنی او بصیرت وسیله (قران الکریم) راغلی دی . «هذا بصائر للناس». الجاثیه (۲۰)

دا قرآن الکریم د خلکو لپاره ښکاره دلایل دی .

د قران کریم آیاتوته په اتکا هر مسلمان په ډاډه زړه ویلای شی چی :

د مسلمان تصور له نورو نه بالکل متمایز او ځانګړی دی ځکه د هغه افکار له قران کریم نه سر چینه اخلی، او قران کریم یوازینی بصیرت دی چی د هغه په وسیله د کائناتو حقایق، خلقت، ژوند ، د ژوند هدف او نتیجه معلوموی شی .

بشری نفس کله ناکله له ډیرو ناروغو حالاتو سره مخامخ کیږی ، د هغو د علاج درمل یوازی اسلام کی موجود دی مسلمان له داسی حالاتو سره له مخ کیدونه نه یوازی دا چی را منع کوی بلکی جزا ورکوی، په هغه خوایی سوق کوی چی هلته د ده لپاره ټول حالات او محیط مساعد وی او شر او فساد له سره وجود ونلری .

هو ! همداسی محیط جوړول خدای (جل جلاله) په هر مسلمان فرض کړی ، هغه چی مسلمان وی ځان به له ناوړو ساتی او د ټولو مسلمانانو ورونو ژوند

او ارامی به په نظر کی لری ، له هلاکت شر ، فساد ، ځان ځانی او تفرق نه به یې را گرځوی او د اسلامی هدایاتو عملی کیدو ته به یې متوجه کوی ، وربیې به چی ټول مسلمان ملت ته خدای (جل جلاله) یو شان افکار ، تصورات او تګ لار ، وربښودلی ، هغه وخت به مسلمان پاته کیدای شو چی پدی تصور او تګ لاره سره را ټول شو ، عمل پری وکړو ، او د اسلامی دین د اعتلا لپاره یوځای په متحده توګه له کفر او الحاد سره مبارزه وکړو او که داسی نوی نه یوازی دا چی رسوا او ذلیل به شو او د خدای (جل جلاله) د رحمت مستحق به نه یو، بلکی د رسول الله (صلی الله علیه وسلم) د حدیث د او عید به هم را ته متوجه وی چی فرمایی :

« من فارق الجماعة قدر شبر فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه وان صلی وصام وزعم انه مسلم» .

څوک چی د مسلمانانو د ډلی نه (په عقیدوی توګه) په ډیره کمه اندازه هم بیلتون اختیار کړی که څه هم لمونځ کوی او روژه نیسی او داسی هم انګیری چی مسلمان دی خو بیا هم د اسلام کړی یې له غاړی نه وتلی ده .

د قیادت یووالی :

په عمومی توګه د ټولو مسلمانانو قیادت یو او قائد یې رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دی یوازی د هغه (صلی الله علیه وسلم) اطاعت او منته د مسلمانانو فریضهٔ ده کله چی هغه صلی الله علیه وسلم له دنیا نه رحلت وکړ ، مسلمانان دا اختیار لری چی د ده خلیفه وټاکی څو د خدای جل جلاله شریعت اقامه او تطبیق کړای شی او مسلمانان د اسلام د نشر او تعمیل لپاره چمتو کړی .

د رسول الله (صلی الله علیه وسلم) د خلیفه د امر منته د اسلامی شریعت په رڼاکی هماغه شان لازمه ده لکه څنګه چی د رسول الله (صلی الله علیه وسلم) د امر منته لازمه ده ټول مسلمانان باید هغه ته د بیعت لاس ورکړی ، یو فرد هم نشی کولای چی ځان مسلمان بولی او خلیفه او امیر سره دی بیعت ونه لری . په دوی شرعی واجب دی چی د پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) د دین پابند امیر ته به تسلیمیږی او هرامر به یې منی البته که د هغه امر د اسلام له اصولو نه بهرو بیا د هغه امر منته ورباندی لازمه نده .

د قیادت او امام په انتخاب کی هم مسلمانانو ته دا حقیقت ورښودل کیږی چی د انتخاب حق د دی لپاره درکړ شوی دی چی ستاسی ترمینځ یووالی او وحدت وسائل شی څویو قوت تشکیل کړی او د هغه په ذریعه په ځمکه کی د خدای (جل جلاله) حکم او قانون تطبیق کړی او د ټولو ناوړو او فسادونو مخه ونیسی .

بقلم آشنگر

منطق کمونیزم

کمونیزم نظامیست غیر انسانی و مخالف فطرت بشری و غیر منطبق بر واقعیت های زندگی و از همینجاست که این فلسفهٔ پوچ جزسلسلهٔ از تناقضات و مغالطات و الفاظ پرزرق و برق در ظاهر و در حقیقت میان تهی نبوده و بر استدلالی درست و منطقی محکم استناد ندارد زیرا در برخورد با صخره های فطرت بشری و در برابر حقائق انکار ناپذیر حیات مجبور است دروغ بگوید و فریب بدهد و در پشت پردهٔ کلمات رنگین پنهان شود تا مگر بتواند درمیان ملت ها راهی پیداکند و برای اشغال کشور ها مقدمه فراهم آرد .

وقتی این نظام پوشالی در میدان منطق و استدلال اجبارا خود را در برابر منطقی مخالف فلسفه و منطق خود و مخصوصا منطق اسلام می یابد آنوقت است که مشتش باز میشود و دروغ هایش آشکار میگردد وپردهٔ ریاوتزویر از چهره اش بزمین می افتد ، بهترین شاهد این گفتهٔ ما وقائعی است که قبل از بقدرت رسیدن کمونیست های مزدورماسکودرکشورما بالخصوص و احزاب اجیر کمونستیدرکشور های اسلامی بالعموم ، بوقوع پیوسته است .

در کشور ما در زمان حکومت فاسد ظاهر شاهی وقتی جوانان مسلمان و سر برکف جنبش اسلامی در ساحهٔ پوهنتون وپولی تخنیک و در مظاهره ها ومیتنگ ها افکار بی اساس رهبران کمونیزم از قبیل مارکس و انگلس و لینن و ستالین و مائو و . . . را ابطال میکردند و با دلائل روشن و براهین آفتابگونه پوچ بودن کمونیزم و استعماری بودن این رژیم انسان کش را ثابت مینمودند ، چوچه‌های ماسکو وپیکنگ بادستور از باداران خویش به ترور و برپا سازی هیاهو دست می زدند که شهادت منهاج الدین گهیځ بدست عمال کی.جی.بی.و برخورد های ساحه پوهنتون در بین مسلمانان و کمونیست ها نمونه های بارز آنست .

بار ها جوانان مسلمان از پرورش یافتگان مکتب کی.جی.بی. خواسته بودند که در یک مناظره آزاد در برابر انبوه مردم باایشان رو برو شوند ، تاسیه روی شود هرکه دروغش باشد. اما جواب دنباله روان بی منطق استعمار سرخ جز حمله های وحشیانه چیزی نبود که در آنهم بمقابل غیرت اسلامی فرزندان اسلام تاب نیاورده فرار را برقرار ترجیح می دادند .

عین همین سیاست در صحنهٔ مسائل بین المللی نیز از طرف رهبران استعمار سرخ مخصوصا خرسهای کرملین و روباهـای دنباله روشان درکابل وسائر مناطق جهان تعقیب میشود : سیاست دروغ و تزویر و فریب و خدعه و قلب حقائق و خاک

زدن بچشم مردم جهان. و پیشبرد سیاست های توسعه طلبانه و جهانخورانهٔ خود در سایهٔ آن .

ولی غافل ازینکه دیگر بویژه بعد از شکست روز افزون ارتش اشغالگر سرخ در افغانستان ودوام مقاومت مردانه و دندان شکن ملت مسلمان ما علی الرغم خواب و خیال نظامیگران درنده خوی کرملین مبنی برخاموش ساختن شعله های پر نور جهاد ملت مسلمان افغان در ظرف چند ساعت محدود ، اکنون چهره اصلی کمونیزم و سیاست هـای شوم و پلانهای استعماری آن افشاء شده است و دیگر این بازار پرزرق و برق، نیرنگ و شیطنت خریداری ندارد و کسی از آنهائی که وجدانی دارند وعقلی نمیتواند به چرندیاتی از قبیل صلح خواهی و امنیت طلبی (!) وپشتبانی از حقوق کارگران و دهقانان وطبقات محروم (!) جامعه و همزیستی مسالمت آمیز (!)وحسن همجواری

و هزاران دروغ دیگر ازین قبیل که شیاطین سرخ روسی برای بدام انداختن ملل جهان عنوان می کنند ، باور داشته باشد .

باصطلاح درخواست حکومت قانونی (!) افغانستان از روسها برای دخالت مسلحانه بزرگترین دروغ تاریخ بود که روی سیاه روسهای جنایت پیشه را سیاهتر ساخت و همگان از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب حق گروه کثیری از سرنگون شدگان در منجلاب پلید کمونیزم را برین عقیده و اداشت روسهای وحشی و جنایتگر تا دروغ بیابند راست نمی گویند و مسلما چیزی که در قاموس مسلک کمونیزم وجود ندارد همان کلمه راست و راست گفتن است .

با پیروی از همین پالیسی روسهای اشغالگر خیلی کوشیدند و سخت در تپ و تلاشند تا مداخلهٔعسکری خود درافغانستان شهید پرور را موجه جلوه دهند و برای حکومت مزدوران کثیف خود که باهمه اسلحهٔ مخرب و کشندهٔ خویش نتوانستند برملت انقلابی ما بقبولانند ، تائید ملت‌ها و حکومت های مسلمان و آزاد جهان را کسب نمایند و در ساحهٔ بین المللی وجهه قانونی برای آن بدهند ولی هرجا که رفتند جز اعتراض شدید نشنیدند وبهردری که سرزدند جزسیلی لعنت بروی شان نواخته نشد.

اما آیا با این رسوایی و شرمندگی و شکست عسکری و سیاسی که نصیب شیاطین روسی شده است ، و با آنکه‌همه جهانیان چهره حقیقی گله خرسان کرملین را شناخته اند ، این شیادان خون آشام خواهند شرمید و بحقائق تن خواهند داد و از سیاست نیرنگ و دروغ و تزویر باز خواهند ایستاد ؟ ابدا . .

اینک یک فقرهٔ مصاحبهٔ را که مجلهٔ المجتمع کویتی درشمارهٔ ٦٨٠ ماه شوال خویش بایکی از شیاطین روسی بنام بلاییف انجام داده است وما آنرا بفارسی‌ترجمه کرده با تبصره بر بعضی فقراتش تقدیم تان می نمائیم بدقت بخوانید و ببینید که این شیطان کثیف چگونه با آنکه خود را سخنگوی دولت استعمار سرخ معرفی می‌کنددر برابر حقائق و منطق رسای اسلامی بزانومی غلطدو از دروغی بدروغی فرار میکند و چون طفلی که در برابر چند سوال مکرر استاد راه خود را گم می کند ، دستپاچه شده سخنان بی ربط و کلمات بی مفهوم و دروغهای شاخدار و جواب های متناقض ادامه می‌دهد هزار لعنت برکمونیزم این رژیم غیر انسانی و فلسفه شیطانی و مرگ برکمونیست های دروغباف و فریبکار و دشمنان خونخوار انسانیت نخستین سوال المجتمع چنین آغاز میشود :

به استاد (!) بلاییف خوش آمدید می گوئیم و آرزومندیم در ابتدا خود را برای خوانندگان ما معرفی نماید و در مورد تجاربش در قضایای شرق میانه چیزی اظهار کند.

شیطان روسی :- شغلم روزنامه

نگاریست و نماینده جریده ای ادبی هستم که ترجمان حال ادباء، نویسندگان و روشنفکران شوروی بحساب می آید، و آن جریده ای است که بقضایای مربوط به امور داخلی اهتمام دارد، و ما بامور سیاسی و جوانب روحی توجه داریم، و فعلا در اتحاد شوروی توجه بیشتر ما بمسائل شرق‌میانه و بخصوص منطقهٔ خلیج و آنچه که در آن میگذرد، مبذول میگردد من از شرق میانه خیلی دیدن کرده ام مخصوصا از مصر، از جنگ ۱۹۶۷ باینسو و در سال ۱۹۶۹ علاقه شدیدی به مطالعه امور پیدا کردم آنگاه که یکی از برادران بمن خبردار که جنبش مهمی در حالت‌گسترش است و شاید آینده در قلمرو آن باشد و جنبش مذکور همان جنبش دینی است، لاکن متأسفانه دین نتوانست از عهده چیزی برآید بدلیل اینکه نظرش در مورد زندگی خیلی پیچیده است و علم اخلاق شکل جدیدی بخود گرفته است. و ما در شوروی بخاطر آنکه کمونیست هستم مخالف این نظریه می باشیم، لاکن ما دین را برسمیت می شناسیم و چنانکه می گویند ملحدنیستیم (!) ولی ما برای مسائل روحانی کار نمی کنیم، همچنان ما با دینداران نزاع و کشمکشی نداریم زیرا: «لینن» چنین توصیه می کند، و در روسیه مسلمانان زیادی وجود داشته و در بسیاری ازجمهوریت ها پراگنده می باشند، لاکن ما می پرسیم آیا خدا با کسانی است که استعمار گران را خدمت می کنند، طبعانه، و در ملاقاتم بایکی از انگلیسی های متدین که پیرو مذهب پروتستانت بود و بصفت کشیش در جنوب سودان کارمیکرد، همیشه از من می پرسید چراتو به خدا ایمان نمی آوری؟ من دلائل زیادی ارائه کردم، بعد از نزدش پرسیدم آیا خدا کمونیست است یانه؟ سیاه است یا سفید؟. الی آخر و این مناقشه بین ما دو تن باین دلیل صورت گرفت که من دست چپی بودم و او دست راستی ولی وی منزلت بلندی در نزد من داشت.

تبصره: شیطان کثیف روسی به صراحت و بدون اینکه اندک خجالتی بکشد با جرأت استعمار گرانه اظهار میدارد که درحال حاضر استعمار گران ماسکو به امور شرق میانه و مخصوصا کشور های خلیج توجه بیشتری می‌کنند آری این‌خاصیت‌استعمار وبخصوص استعمار پلید سرخ است که هرجا منابع و ذخائر طبیعی و افروجود داشته و یا از ناحیه سوق الجیشی واستر اتیژیکی مهم بوده ویا راه تجارتی و بحری از آنجا برایشان فراهم شده بتواند چهار چشمی متوجه آن میشوند وکرگس وار آماده پرواز بسوی آن میگردند تا درهر فرصتی که برایشان دست داد شکار را بربایند و منابع

و مواد خام ملت ها را غارت کنند و خود آنها را با سارت بکشند

بر خلاف گفتهٔ شیطان

بلاییف این امروز نیست که دجالان پیر ماسکو متوجه شرق میانه خلیج شده اند بلکه از همان نخستین روز کشف منابع نفت دراین کشورها بلشویک های شیاد و خون آشام برای رسیدن باین مناطق از طریق بلعیدن کشور هائی نظیر افغانستان و پاکستان پلان می سنجیده و مقدمه فراهم میکردند ، واین توجه گرچه همه‌روزه‌افزایش می‌یابد از آغاز نیز در سرلوحهٔ پلانهای استعماری ماسکو قرار داشته و بزرگترین احلام شیطانی شان را تشکیل میداد.

وقاحت و بیشرمی سرد مداران استعمار سرخ بجایی است که بریژنیف ملعون و مقبور در ایام زندگی ننگینش گفته بود : «ما در پطرول کشور های خلیج حق داریم و ازین پس اجازه نخواهیم داد تنها کشور های غربی از آن مستفید گردند !!!

اینست منطق کثیف استعمار پلید سوسیال امپریالیزم ! منطقی کاملا استعماری و مبتنی بر زور گویی و قلدری و نمایانگرنیات شوم شان برای بلعیدن کشور ها و ملت ها و دارو ندار و هستی و زندگی آنها . این منطق نه اساسی از انسانیت دارد ونه برپایه ارزش ها و اصول و قوانین بین المللی استوار است چه این مسائل اصلا در قاموس کمونیزم وجود ندارد واگر وجود هم داشته باشد جز دروغ ونیرنگ و فریب نیست ، و تنها اساس این منطق پوچ شیطان به گورستان رفته که منطق دائمی کرملین نشینان است همان رقابت استعمار گرانه است یعنی استفادهٔ کشور های استعمار گر غربی از پترول

خلیج برای روسهای وحشی نیز اجازه می دهد که از آن استفاده کنند و در آن حق داشته باشند !! زیرا دنیا منطقهٔ نفوذ این دوابر جناور است و باید مساویانه بین شان تقسیم گردد . و حتی اگر زمینهٔ چنین رقابت استعمار گرانه وجود نمیداشت و شیاطین روسی یکه تاز میدان استعمار ملت‌ها می بودند، آنوقت نیز بحکم طبیعت ضد بشری و توسعه طلبانه و جهانخوارانه کمونیزم ، خود را نه تنها در اراضی و منابع و ثروتهای دیگران ذیحق می دانستند بلکه صاحبان اصلی حق را غاصب قلمداد کرده بخیال راحت و بدون توسل به بهانه تراشی و مقدمه چینی آنچه بر سر راهشان می یافتند ، بلع میکردند.

اینکه شیطان بلاییف بگفته خودش از شرق میانه و مخصوصا مصر خیلی زیاد دیدن کرده است کاملا با پلان های شوم ماسکو هماهنگی دارد و مرحله تطبیقی آن بشمار می آید چه جواسیس روسی و اعضای باند سیاه و جنایتکار کی جی بی همیشه و درهمه نقاط جهان بویژه مناطق حساس با چهره های دپلومات و روز نامه نگار و خبر نگار ومشاورو...

حضور بهم می رسانند و درهر کشوری که حکومت ها روی خوشی به حکام کرملین نشان داده اند ، سروکله این شیاطین تبه‌کار نمودار می‌گردد تا جرائمی علیه ملت و خاک و حاکمیت ملی آن ممالک مرتکب شوند و در جرائمی علیه ایشان شرکت نمایند

آیا میدانید چرا شیطان بلاییف از مصر بار بار دیدن کرده است؟ و آیا میدانید چرا پنج الی ده هزار مشاور روسی در سوریه بسر می برند؟ جواب واضح است و هیچگونه غموضی در آن وجود

ندارد ، چه همگان می دانند که مصر محل طلوع آفتاب تابان جنبش جهانی اخوان المسلمین بوده و این جنبش اسلامی از همان آغاز دمیدن سپیده تابناکش تا امروز برعلیه استعمار و استعمار گران درهر لباسی که باشند قیام کرده و روح اسلام را در جامعه استعمار زدۀ مصری و سائر کشور های عربی و مخصوصاً کشور های نفت خیز منطقه خلیج و حتی همه جهان اسلام دمیده است.

مطالعه کارنامه های رجال این جنبش در برابر انگلیس و در جنگ فلسطین برعلیه یهود و رجوع چشمگیر توده های میلیونی مردم مسلمان مصر به اساسات اسلامی شان توسط تربیه شگفت آور اعضای آن وگسترش ساحه نفوذش موبر اندام استعمار گران

امروزی و یاوه سرایان مکتب بی بنیاد کمونیزم از قبیل شیطان بلاییف و امثال وی راست می نماید چنانچه جان استعمار گران آنروز را بلب آورده بود. و بیجا نبود که حکومت انگلیس برای کسیکه بتواند سر یوسف طلعت یکی از جانبازان اخوان المسلمین را تقدیم انگلیسها کند ، دوازده هزار لیره انگلیسی جائزه مقرر داشته بود و شیخ محمد فرغلی یکی دیگر از رهبران صادق این جنبش در نتیجه فعالیت هایش برعلیه استعمار انگلیس در مصر لقب قصاب انگلیس را کسب کرده بود . این از یکطرف و از جانب دیگر مصر از کشور های پیشقدم عربی و افریقائی بوده و هرتحولی در آن بر کشور های دیگر عربی و افریقایی و اسلامی کم و بیش تاثیر می کند ، با در نظر داشت این دو مطلب و مخصوصا برای خاموش ساختن آفتاب تابان جنبش اسلامی و جلوگیری از بمیان آمدن یک حکومت اسلامی در مصر باید شیاطینی چون بلاییف ها بار بار از آنکشور دیدن نمایند تا طواغیت

خود فروخته را برعلیه داعیان اسلام تحریک نموده و برای ریشه کن ساختن اسلام و دعوت و جنبش اسلامی از آن سر زمین با طاغوت مزدوری چون جمال عبدالناصر مقبور همدست شوندکه شدندوآنکه تاریخ مصر درعهدناصر راورق می زند بیندکه چگونه آن جلاد ستمگر باشاره باداران روسی بعد ازینکه از زیارت قبر لینن بر گشت ، پاکترین و انقلابی ترین و مسلمان ترین جوانان مصر را که پشت دشمن غاصب و اشغالگر صهیونستی را در جنگ فلسطین بلرزه در آورده بودند ، بخاک و خون کشید و زندان ها را از وجود شان پر ساخت و فقط در یک روز دوازده هزار یا بیشتر ازین جوانان پاکباز را شهید ساخت ، و مغز متفکری چون سید قطب شهید را بهای چوبۀ دار برد . درست است که همۀ این جنایات وحشیانه وکمونیزم پسندانه را ناصر مرتکب گردید ولی درین خون پاک ریخته شده دستهای کثیف جواسیس روسی از رفقای شیطان بلاییف و شاید

هم خود وی تا آرنج غرق بود و این شیاطین سرخ ماسکو بودند که چون ناصر از دروازۀ امریکا مایوس شد و بدرگاه کرملین روی آورد تا با دریافت اسلحه روسی شکست مرگباری را که از اسرائیل غاصب خورده بود ، جبران نماید ، بوی بطور اولین و مهمترین شرط پیشنهاد ریشه‌کن ساختن جنبش اخوان المسلمین را از مصر نمودند ، و وی نیز بکمک باند جنایتکار کی جی بی به کشتار دسته جمعی و تعذیب غیر انسانی فرزندان اسلام پرداخت ، ولی غافل ازینکه (یریدون لیطفئوا نور الله بافواهم

والله متم نوره و لوکره الکافرون) و ناصر و امثال وی نزد خدا رفتند تا جواب جنایات خود را بدهند ولی جنبش اسلامی در مصر همچنان سرفراز وکامیاب باقی ماند و بسان فولاد آبدیده محکمتر و نیرومند تر شد و نقشه های شوم استعمار گران روسی نقش برآب شد بدانگونه که نقشه های استعماری انگلیس شده بود.

اما شیاطین روسی این دشمنان قسم خورده بشریت هرگز از جنایت باز نمی ایستند و دمی از دشمنی شان علیه ملت ها و خاصتا ملت های مسلمان دست نمی کشند، اگر دیروز در مصر جنایت آفریدند و دست بدست ناصر دربی ریشه کن ساختن اسلام برآمدند، امروز هزارها تن از مشاوران روسی درسوریه بسر می برند، نه بخاطر آنکه حکومت بزدل و جبون حافظ الاسد کافر را در برابر اسرائیل یاری دهند چه اگر چنین میکردند بلندی های جولان وسائر سر زمین های سوریه که توسط اسرائیل اشغال شده است. آزاد میگردید، و نه برای آنکه با فلسطینی‌ها همکاری نماید، زیرا این اسلحه روسی بود که توسط مشتی اوباش جدا شده از سازمان الفتح در جنگ های ذات البینی فلسطینی ها در لبنان برعلیه چریکهای این سازمان استعمال گردید و صد ها تن را بخاک و خون کشید ونیروهای حافظ الاسد که با اسلحه روسی مجهز بودند بجای آنکه با اسرائیلی ها درجنوب لبنان مواجه شوند بجان فلسطینی ها افتادند و دود از دمار شان برآوردند، و یاسر عرفات آن گدای در موسکو هر قدر که دروازه کرملین را کوبید جوابی نشنید و اربابان ماسکو نخواستند باره دادن وی بدر بار، رفیق حافظ اسد راآزرده بسازند زیرا باوجود خوش خدمتی های عرفات بروس ها ورقصیدن در تحت دول شان بازهم اسد جنایتکار از وی نزدیکتر است و بعد از ناصر اینک امید است که میتواند نقش وی را بازی کند و آنگونه که روسها می خواهند مسلمانان سوریه را قتل عام نماید.

آری مشاوران روسی در سوریه نه برای جنگ با اسرائیل رفته اند و نه بخاطر کمک با فلطسینی‌ها بلکه اینها مشاوران کشتار و تعذیب و تخریب اند که نظام بعثی های کافر سوریه را در راه از بین بردن ملت مسلمان آن سر زمین یاری می دهند و در قتل عام ایشان شرکت می جویند چنانچه دوسال قبل قوای عسکری رژیم بعثی که با اسلحه روسی مجهز است شهر حماه را بمبارد کرد و بیش از بیست هزار تن مسلمان را شهید ساخت، و همین حالا زندان وحشتناک سوریه از جوانان مسلمان که هدف جز اقامه حکومت اسلامی در آن سرزمین و آزاد سازی بیت المقدس و زمینهای اشغالی اعراب از چنگ دولت صهیونستی ندارند، مملو بوده و توسط جواسیس روسی و تعذیبگران وحشی باند پلید کی جی بی تعذیب و شکنجه و اعدام میشوند.

خواهید گفت روسها چه منفعتی در مصر و سوریه و یا کشور های خلیج دارند؟

جواب بازهم اظهر من الشمس است: اولا بکلی نا ممکن است در جائیکه اسلام واقعی حاکم باشد کمونیزم عرض وجود نماید زیرا اسلام در مسیر فطرت‌بشری درحرکت بوده و کمونیزم جادۀ مخالف آن را می پیماید و طبیعی است که بین این دو تصادم صورت میگیرد و درین تصادم مرگبار کمونیزم در زیر چرخ ارادۀ ملت های مسلمان نابود میشود، بنا برین شیاطین روسی از قبیل بلاییف ها ازین مناطق بکرات و مرات دیدن می‌کنند وخرسهای

درندهٔ کرملین باهمهٔ وجود خود متوجه این سرزمینها بوده ، اندک ترین جنبشی را که از طرف حرکتهای اسلامی صورت گیرد در نظر می گیرند و با فرستادن جواسیس وشیاطین خود حکومتهای طاغوتی را بر علیه آن تحریک می کنند تا با قوت گرفتن جنبش انقلابی اسلام یکی دو مزدوری که تربیه کرده اند بزباله دان تاریخ سرنگون نشود و با از بین رفتن طواغیتی چون حافظ اسد منافع شان برباد نگردد . این مسئله را میتوان بشکل دیگری نیز تحلیل کرد وآن اینکه باموجودیت دولت غاصب صهیونیستی درشرق میانه و بصفت خنجری در قلب اعراب هم منافع امپریالیزم امریکا تأمین میگردد و هم منافع سوسیال امپریالیزم روس بدین ترتیب که حکومت های غیر مردمی منطقه با ترس ازین دشمن خطرناک عدهٔ بد امن امریکا پناه می برند و گروهی به آستان بوسی روس می شتابند،دار و ندار سلطنتهای خود راکه بامکیدن خونهای ایشان ذخیره کرده اند ، بدامن دو ابر قدرت می ریزند تا از آنها در برابر اسرائیل حمایه کنند و از خشم ملت های شان بخاطر آنکه در برابر دشمن اشغالگر شکست خورده اند ، با دادن اسلحه کشنده و فرستادن کار آگاهان شکنجه و تعذیب و قتل ترور بنام مشاور نگهدارند ، تا سقوط نکنند ، و طبعا قیام حکومتهای اسلامی چه در مصر و چه سوریه و چه در کشور های خلیج همان و زوال اسرائیل و کوتاهی دست شیاطین جنایتکار روسی و امریکائی از منطقه همان، اینجاست که روسها باهمهٔ قوا و امریکائی‌ها باهمهٔ نیروتا میتوانند جواسیس خود را در منطقه شرق میانه می فرستند و به تحولات آن چارچشمی متوجه میشوند تا با ازین رفتن اسرائیل و مزدوران جبون شان وقیام حکومت اسلامی در منطقه بازار اسلحهٔ شان کساد شود ، و مقدمهٔ نابودی شان فراهم نگردد ، و دیدار های مکرری که شیطان بلاییف از مصر و کشور های شرق میانه کرده است فقط و فقط در محدوده همین پروگرامهای شیطانی صورت گرفته و می گیرد وبس .

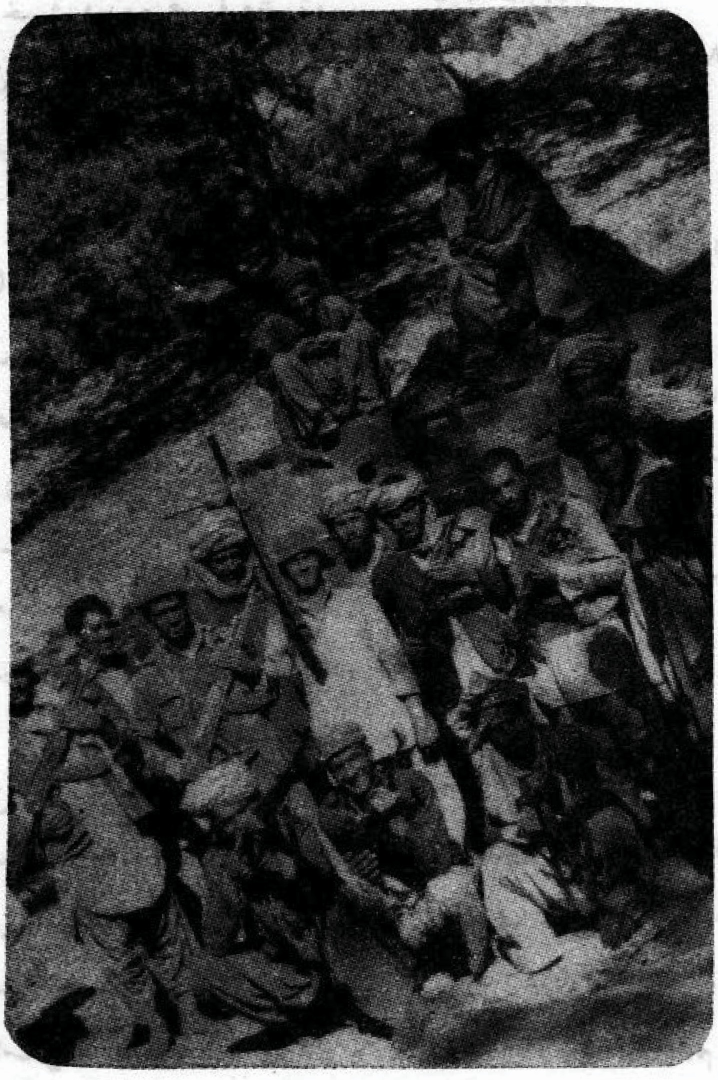

نوشتهٔ محمد معروف فروغگر

دعوت به یکتا پرستی

(۵) هنگامیکه درخت کلمهٔ خبیث در وجود تان ریشه ، ساقه وتنیدن گرفت و احکام خدا را در مقابل پول ناچیز وخبیثه یی چون کمه خبیث در معرض فروش زور مندان ، زر پرستان وتزویر پیشه گان قرار میدهید دست به تحریف آیات خدا میزنید ، چنین نکنید !

(۶) چنان نکنید که از فرط تقدس قایل شدن به رشته داری و عصبیت حضرت عیسی و مریم (ع) را خدا پندا رید و بدین وسیله تهمتی بر پیامبری او- لوالعزم و مادر صدیقهٔ او ببندید . حضرت عیسی (ع) بندهٔ فرستادهٔ خدا است و بس . و در شرایط و زمان فعلی آیینش نیز منسوخ شده است .

(۷) هنگامیکه به شرف ایمان و اسلام مشرف شدید همهٔ احکامش را به جان و دل - بپزیرید و در زمان شرک از رسوبات فکری و عملی هر چیزیکه دا شتیدآن را یکسره از لوح عمل و نظر تان دور کنید و بعد از اسلام بحیث آیین از آن برنگردید و مرتد نشوید !

(۸) مردم را از راه خدا (ج) بازنه دارید .

(۹) کفر را بر اسلام ترجیح ندهید !

(۱۰) بر خدا (ج) که از همه عیوب منزه است افترای کذب نبندید !

(۱۱) سبب گمراهی و تباهی بنی اسرائیل در آن بود که اٰنان احبار و رهبان شان را به جز از خدا به خدائی گرفتند ، سپس بر شماست ای جامعه یهودی و نصرانی و . . . . . ! که شما چنین نه کنید .

عدی بن حاتم که قبل از مشرف شدن به اسلام نصرانی بود ، درباره توضیح ایت (اتخذوا احبا رهم و رهبانهم اربا با من دون الله) از حضرت رسول الله ﷺ پر سیده سا «احبا رو ر هبان» مان را به خدائی نگرفته بودیم ، حضرت محمد ﷺ فرمودند : ایا اٰنان (احبار و رهبان) هنگامیکه به شما دربارهٔ حل و حرمت چیزی ، سخن میگفتند نمی پزیر فتید ؟ عدی (رض) گفت بلی ! قبول میکردیم . پیامبر ﷺ فرمود : همینکه شما اختیار تشریع حل و حرمت را به ایشان داده بودید . خود پزیرفتن آنها به خدایی است ، زیرا اختیار و صلاحیت تشریع نزد خدا (ج) است و هیچ کس دیگر نه می تواند که چیزی را برکسی حلال ویا حرام بگرداند .

(۱۲) چرا چیزی را به مردم میگویید که خود بان عمل نمی کنید ؟ (از خود سازی اغاز کنید و بعد از آن به جامعه سازی اقدام نمایید) .

قبلا اشاره نمودیم که اسلام برای ریشه کن سازی همه فسا دها اعم از فردی ، اجتماعی

اخلاق سیاسی، اقتصادی و . . .
دست به‌کار برد و نکرد که از جامعه
گوشه شود و یا در بین جامعه
ملوک الطوایفی و سرمایه داری
رابه طغرای کریه احتکار وربا
و بهره کشی و در مضیقه قرار
داد نهای اجتماعی اقتصادی
و . . . تأیید کنند؛ در ساحهٔ
عقیده نیز شبهات و ظنونی را
که از آن بوی شرک و بنده
سازی می آید از بیخ و بن برکشید
و برسایر برجها وبا روهای ظلم،
استبداد و فحاشت حکم تخریب
راند و تعمیری بنیاد نهاد که از
حول و حوش آن صدای ملکوتی
توحید بالا گرفت و جهت هرچه
کوبیدن تمامتر فساد جمعی وا
نمود ساخت:

ان الله فالق الحب والنوی ط یخرج الحی من المیت و مخرج المیت من الحی ط ذالکم الله فانی تؤ فکون . فالق الأصباح وجعل الیل سکنا والشمس والقمر حسبانا ط ذالک تقدیر العزیز العلیم .

و هوالذی جعل لکم النجوم لتهتدوابها فی ظلمت البر والبحر قد فصلنا الایات لقوم ـ یعلمون . وهوالذی انشاء کم من نفس و احدة فمستقر و مستودع ط قد فصلنا الایات لقوم یفقهون .

وهوالذی انزل من السماء ماء فاخرجنا به نبات کل شیٔ فاخرجنا منه خضرا نخرج منه حباً متارکباً ومن النخل من طلعها قنوان دانیة وجنت من اعناب والزیتون و الرمان متشبها و غیر متشابه ط انظروا الی ثمره اذا اثمره وینعه ان فی ذالکم ایات لقوم یؤ منون. و جعلو الله شرکاء الجن و خلقهم وخرقواله بنین و بنت بغیر علمط سجانه و تعالی عما یصفون بدیع السموات و الأرض انی یکون له ولد ولن تکن له صاحبة ط و خاق کل شیٔ و هو بکل شیٔ علیم . ذالکم الله ربکم لا اله الاهو خالق کل شیٔ فاعبدوه و هو علی کل شیٔ و کیل .

انعام (۹۶ ـ ۱۰۳)

ترجمه و تفسیر:

هرآئینه خدا (ج) شگافنده دانه ها و خسته ها است، بیرون میآرد زنده را از مرده و بیرون ارنده مرده است از زنده، این است خدا(ی) شما پس از کجا بر گردانیده ـ می شوید؟ ! ! !

شگافنده صبح است (قلب ظلمت

را سی درد و از چاک های ان صبح را پدید می ارد) . وگردانید شب را ارامگاه .

وگردانید خورشید ومه را معیار های حساب ، «زمان» !

این است تقدیر (اندازه گیری و سنجش خدای غالب ودانا) !!:

انکه بیا فرید برای شما ستاره ها را تابد انها راه بیابید ، در تاریکهای «خشکه و بحر» (سفر های زمینی بری و بحری) . هما نا به تفصیل بیان کردیم نشانه ها را برای گروهی که میدانند .

وا وست آنکه آفرید شما را ازیک شخص ، پس شما را قرار گاهی است وودیعت جایی ، به تحقیق واضح و روشن بیان کردیم نشانه ها را برای گروهیکه دانش به شریعت دارند (و از تفقه بر خوردارند وا وست انکه فروداـ ورد از اسمان آب را ، پس برون اوردیم به آن نبات (روینده) را از هر قسم ، پس برون آوردیم از آب سبزه ، بیرون میاریم ازان سبزه دانه ها یکی بر دیگر پیوسته (انبوه) ، و از درختان خرما ، از شاخهای اویک عنه به زمین نزدیک شده استه و بیرون اوردیم باغهای از انگورو زیتون و انار همانند ونا همانند متشابه و غیر متشابه) :

بنگرید !! بسوی میوهٔ درخت ، هنگامیکه ثمرآردو (بنگرید!) بسوی پختگی او ، هر آیینه در این (صنع قدرت الهی) نشانه ها است گروه مؤمن را ! با مشاهده این همه مظاهر قدرت خداوندی که دال بر قدرت و بینیا زی ووحدانیت او تعالی است ، و مقرر کردند کفرو مشرکان برای خدا (در امور خدا و عبادت او تعالی) شریکانی را که از قسم جن اند ، حال آنکه خدا (ج) جنها را نیز آفریده است و تراشیدند برای او تعالی فرزندان و دختران بدون دانش ، پاکی است او را بالاتر است از انچه که او تعالی را توصیف می کنند : او افریننده ـ اسمانها و زمین است ، چگونه او را فرزندی باشد (در حالیکه) او را زن نبودو بیا فرید هر چیز را و او به هر چیز دانا است .

این است خدا (متصف به صفات واقعاً خدایی) پروردگار شما ! : نیست هیچ معبود مگر او افریننده هر چیز است ، پس پرستش و عبادت کنیدا و را و او کار ساز همه چیز است ـ

———

سیر فلسفه و دانش انسانی با قطع نظر از فلسفه و دانش عقیدتی، **طوری است که در ـ پیشا پیش انها در هر مقطعی (بریدی) از زمان فیلسوفی !!! ، دانشمندی، خواه از قماش اجتماعیون باشید یا از شر ذمهٔ مومنین به دست اورد های علوم طبیعی باشد ، ویا از گروه مکتب اصالت عمل (پراگماتیزم)** pragmatism **ویا . . . . و هریکی از انها به زعم ـ خودش جهان را مولود فرا ورد های ذهنش قلمداد نموده وبه نحوی از انحاء به شرک پیوسته و به . . . .**

(اتباع) از «ظن» در قشبردار گمراهی و ضلالت گردیده گروهی را از راستای وا قیعت امر منحرف ساخته است، این واقیعتی است که در شرک قدیم و جدید از هیچ محققی پوشیده نیست .

شرک قدیم که در پیشا پیش آن زعامت و قیادت مستکبرین ، مترفین ، جاه طلبان ، احبار را ـ هبان و معاندین قرار دارند در مقابله با اسلام بجز (استکبار وظن) ـ استدلالی نداشته که در راه دفاع از خود و دفع اسلام انرابه کار ببندندو سبک و اسلوبی نه داشتند که پیروان شان را در روشنی ان به نصب العین ، هدف و غایهٔ شان رهنمائی کنند، انها فقط استدلال میکردند که

«ما و جندنسا ابانا» : ما دینی را انتخاب کرده ایم که از پدران مان یافته ایم ولی دین مقدس اسلام چهرهٔ مسخ شده استند لالهای شرک قدیم و جدید را با دانتقاد گرفته ، چیزی را که به شیوهٔ واضح و روشن صفات خدا (ج) را مفصلاً بدون اغماض و پیچیده گی و ابهام بیان داشت ، نظرها را به جهان وطبیعت ودست اندر کار بودن صنع وتخلیق و تدبیر خالق لا یزال وبی همتا و یکتا معطوف نموده جهات مختلف احیاء و تجدد و تحول کاینات را در مسیر بر رسی و تحقیق قرار میهد و گمراهان را تنبیه می نماید که آنچه خدا گوید در حقش صدق میکند نه گفته های شما درباره خدا (ج) که معمولاً از پیروی هوی و هوس های گمراهکن تان ناشی میشوند و مقصدی از آن ندارید جز گمراهی خود و مردم و از راه عناد تعصب نپذیرفتن دین حق.

بر خلاف زعم شما خدا وند (ج) ذاتی است که از کو چکترین تخمهای نباتات روی زمین تا کره های بزرگ اسمانی به شمول تمام کائنات درید قدرت وا داره اوست و چیزیکه بران اطلاق موجود میشود همه و همه از دایره قدرت و اداره و خلقت او خارج شده نمیتوانند :

به کو چکترین دا نه ها وخسته های نبات بنگرید که چگونه در بین شان انقلاب و دیگر گونی تجدد حیات پدید می ایدو بعد از طی نمودن کدام مراحل جوانه می زنند ، میرویند نضج میگیرند و به پختگی میرسند و جنگلهای انبوه میسا زندو در تغییر «جو» - اقلیمها و فصول سهم می گیرند؟ !! شما در جریان روییدن نباتات نمی بینید که خداوند (ج) موجود زنده را از مرده بیرون میارد و در خلقت و تولد مرده از موجود زنده دست بلا کیف خدا (ج) کار میکنند ، اگر چشم بینا ، گوش شنوا ودل آگاه داشته باشید ، همین خدای است که با صفات کمال خدایی ، متصف بوده و کسی را در کار او تعالی دخلی نیست و نه کسی توان آن را دارد که در به راه انداختن این کار ها تشبث کنند : یا وصفیکه میبینید ، زنده گرداندن و رشد بخشیدن زنده از مرده و تولد مرده از زنده کار خدا(ج) است ، کدام عاملی شما را از راه درست اندیشه و ایمان باز میگرداند و بجز ایقان بخدای یکتا در اداره امور چاره یی دارید ؟ !

اگر زمان و دهر را عامل این کار میدانید و به افکار شرک آلود، خود ، و دیگران را در تهلکه می اندازید - متیقن باشید که دهر و زمان نیز درید قدرت او تعالی است و به اندازهٔ سر مویی نمیتوانند از اراده و اداره و تدبر خداوند (ج) بیرون رود ، متوجه نیستید که خداوند (ج) قلب‌ظلمترا میدرد و از چاکهای آن صبح را پدید میارد» ؟ کدام قدرتی که که شما در حق ان گمانهای باطل و نا پسند دارید آیا میتوانند خورشید را با آنهمه اشتعال و بزرگی آن بلست وو جبی از جایش

جنبانده و در حرکت آورد ، شب را به روز و ظلمت را به روشنی تبدیل کند ؟!! هرگز ، چیزیکه مخلوق است - و زیر چلیپای نیستی می آید - خدا شده نمی تواند و حتی از مرگ و زنده گی خویش عاجز است چه رسد به اینکه به مرگ و زنده گی و تدبیر در کاینات دست درازی کند .

خداوند (ج) شب را آفرید تا پس از تکلیفیکه از ناحیهٔ کار در روز عاید حال تان شده است ، به استراحت و جبران نیرو بپرد- ازید - در شب مه را و پس از شب خورشید را معیا رها و مدارجی قرارداد برای محاسبهٔ زمان و سنجش کار های پلان شده و ثبت تاریخ اسم گذشته تا از آن عبرتگرفته راه درست را از طریق نا درست تمییز کنید و به مطلوب برسید !.... (این اسبت سنجش خدا وندغالب دانا!)

شب که از یکطرف اسباب آسایش و رفاه تان را فراهم میسازد ، از طرف دیگر با استفاده از ستاره های درخشان آن تعیین جهت نموده نظر به مساعد بودن هوا و قطع منازل دور دست بری و بحری میتوانید از آنها بحیث چراغ هدایت هدف استفاده نمایید .

دقت کنید : و بغور بنگرید که

هریک این موجودات دال بر موجودیت و یکتا بودن خدای متعال است (البته قومی را، مردمی را ، گروهی را ، جمعیتی را که میدانند و از خلقت وا سرار کاینات برداشت درست و شناخت سالم دارند) .

علاوه بر اینکه سیر در افاق و لمس و حس کردن هر پدیده یی از پدیده های جهان حادث دلالت بر موجودیت خدای یکتا و بی همتا دارند، سیرد را نفس و خلقت بغرنج و پیچیده انسان که تا هنوز احدی به حل همه جانبه این معما موفق نشده است ، بعد دیگری است که کتابخانه های شناخت خدا (ج) به حیث موجود یگانه در خود دارد ، به خویشتن بنگرید که

شما چه بودید و چه شدید ؟ از کجا امدید و به کجا میروید؟! از کی افریده شدید و منشای اولی شما کیست ؟

بلی ! خداوند متعال شما را از فردی ، شخصی و نفسی آفرید و برای شما جای بود و باش و بازگشت مقرر فرمود و برای امرار معیشت تان از طرف آسمان آب فرود آورد و به واسطه آن روی زمین سبزه ها رویانیدو درختهای میوه دارو باغهای انبوه گون گون که هر یک با صفت - متشابه و غیر متشابه با لذت های همانند ، طعها ، ذایقه ها و عطر های همگون و ناهمگون در زمین عرض وجود کردند و با پیمودن مراحل محیرالعقول به درجهٔ پختگی رسیدند پس شما به

میوه های درختـان متوجه شوید هنگامیکه پخته میشوند و بر میدهند ایا این همه هنر نماییهای کاـک قدرت از خدایـان ساخته و بافتهٔ «اتباع ظن» ـ شما ساخته میشود؟ هرگـز ! چقدر مضحک است که با مشاهده این همه مظاهـر قدرت خداوندی که دال بر موجودیت و وحدانیت او تعالی است و بـی نیازی او را از مقایسه با مخلوقش میرسانـد ، مشرکیـن با افتضاح خود شان برای او تعالی شریکانی از جن بتراشندو او تعالی را مانند مخلـوق حادث «چـون ثقلیـن» ، زن و فرزند و . . . قایل شوند . «حال آنـکه خدا (ج) جـن ها را نیـز آفریده است و . . . . پاک است او تعـالی را و بالاتـر است او از آنچـه توصیـف میکنند ، و او آفرینندهٔ آسمانها و زمین است چگونـه او را فرزندی باشد ـ در حالیکه او را زن نه بود و بیافرید همه چیز را و او به هر چیز دانا است .»

«این است خدا (ج) که متصف است به صفات واقعـاً خدایی او پروردگار و رشد دهندهٔ شما است نیست هیچ سزا وار پرستش جـز او تعالی‌که افرینندهٔ هر چیز است: پس پرستـش و عبـادت کنیـد او را .

و او کارساز همه چیز و همه‌کس است . »

بدیهی اسـت که آئـین یکتـا پرستی طرز کار دعوتش را از چار چوبهٔ نه افراط و نه تفریط آغاز کرد و با در نظـر داشـت اصـل فطرت انسانی که همیشه نیکویی ، عاطفه ، رفقت و زیبایی را میپسندد و با کسی خو و الفـت میگیـرد که عملاً از تکبر ، تنفر ، انزجا ـ روعنـاد عاری باشـد ، بـه پیش رفت . اصول این ایین که غایـهٔ آن نقطه عطـف تحقـق بخشیـدن فطـرت و کرامـت انسانی و ـ و کرسی نیشینی همهٔ ملکات فاضلهٔ نوع انسان اسـت و میخواهد که هویت اصیل انسـان را به شیوه های برگزیده و انتخابـی فطـرت انسان به منصهٔ ثبـوت و تطبیق برساند . زینرو اصول نطـرت ـ انسانی را که هما نا جهت منفی سنگدلی ، غلظت فرعـون مآبی و سایـر عادات جوامـع شـرک زده است انتخاب نموده صدای **(ادع الی سبیـل ربـک بـا لحکمة و الموعظة الحسنة ـ وجـادلهم بالتی هی احسن ان ربـک هو ـ اعلم بالمهتدین .** (۱) بلند کرده و اثـرا تـی بران مرتب شد که ازیکسو «دگم» و انجماد و خواهی نخواهی قبول کـردن و از سوی دیگـر اساس دیکتا تـوری ، اختناق و قلقزایی از جامعه روبه فـرار نهـاد ، ابـوا مامـه (رض) روایـت مـی کنـد ـ روزی یـک جوان نزد پیامبر (ص) آمدوگفت: پیامـبر خـدا (ج) ! اجازه میدهید زنا کنم ؟ ! درین هنگام موجی از اعتراضات مـردم بالا گرفـت و فریاد کشیدند اما حضرت پیامـبر (ص) فرمود : نزدیـک شـو ! او نزدیک شده روبـه روی حضـرت محمـد (ص) نشسـت . حضـرت پیامبر (ص) برایـش گـفت : آیـا دربارهٔ مادر تان این کار را خوش دارید ؟ جوان گفـت : نه فدایت شـوم . حضـرت پیامـبر (ص) فرمودهم چنان مـردم این کار را برای مادر شان خوش ندارند . باز برایش فرمود : ایا برای دختر تـان منـا سـب مـی دانیـد ؟ جوان گـفت نه فدایت شـوم ! حضرت پیامبـر (ص) فـرمود : هم چنان دیگران نیز دربارهٔ دختران

(۱) دعـوت کـن مردم را به راه پروردگار خویش به دانش و پند نیک و جر و بحث کن با ایشان به طریقی که نیک است هر ائینه پروردگار تو دانـا تر است به کسیکه گمراه شد از راه او ، و او دانا تر است به راه یابان (نحل ۱۲۵) .

شان با این کار راضی نیستند بار سوم برایش گفت: دربارهٔ خواهر تان راضی هستید؟ ابن عوف که را وی این حدیث است میگوید که: حضرت پیامبر (ص) حتی

از عمه و خالهٔ جوان نیز برایش یاد داشت کرد و گفته های فوق را تکرار نمود که در هر مرتبه جوان جواب منفی میداد سپس حضرت پیامبر (ص) بر سینه جوان دست ماند وفرمود: خدایا! دل این جوان را پاک گردانی، گناهش را ببخشی، و از زنا نجاتش دهی! راوی میافزاید که بعد از آن نزد جوان هیچ چیز منفور تر از زنانه بود.

اسلام در آغاز دعوت بتوحید، دانش، منطق، موعظه حسن، سلوک رفقت و نرمی را اساس قرارداد و روی آن اغاز به کار کرد، قلوب متشتت و پراگنده را که ثمرهٔ سالیان در از شرک و بت پرستی، قساوت و فحاشت و هزاران فتنه های دیگر در انها رسوب کرده بود صیقل و به راه مستقیم فوز و فلاح رهبری نمود. هر روزیکه به روز های دعوت افزوده میشد پیروزی در سیمایش متجلی بود. با وصف اینکه: «اسلام از آغاز کار با جنگی سخت و مبازرهٔ بی امان رویه روبود از تجاوز و تعدی و توطهٔ در امان نه بود، جنگی که در همه میدانها فعالیت داشت میدانهای سیاست، عقیده، اجتماع اخلاق، افکار و اندیشه را به طور همه جانبه در بر گرفته بود. و همیشه به منظور توطهٔ علیه اسلام ومسلمانان کار شکنی، ایجاد بلوی و آشوب از ستون جاسوسی (ستون پنجم) استفاده می کرد و مخالفین مسلمانان را با شنکجه های گونا گون و محرومیت و گرسنگی و محاصره های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گرفتار می ساخت.»

«بلی! این بود وضع اسلام در آغاز کار و در آغاز کار عقیده و اعلام آن و سپس روزیکه اسلام دولتش را در مدینه تشکیل داد با جنگ سخت تری روبرو گردید. در این ایام دشمنان خارجی و داخلی در برابر این دولت نوپا باهم پیمان محکمی بستند و فعالیت مشترک و همه جانبه یی را آغاز نمودند: مشرکین مکه منافقین مدینه را به کمک های اقتصادی و نظامی تقویت کردند و برضد اسلام به کار شکنی و نا امنی و اعمال خراب کارانه وا داشتند، و در اطراف مدینه آشوب و بلوا به راه انداختند و از راه مبارزه اقتصادی و راه زنی و غارت ارزاق عمومی، مسلمانان را سخت در فشار طاقت فرسایی قراردادند» اما با وجود سنگر بندیهای دشمنان داخلی و خارجی و ایادی مکارو مجهز شان و با وجود ممالک همجوار برای جنگبا اسلام و با وصف نو بنیادی ایدیو لوژی نجاتبخش اسلامی - اسلام پیروز شد و مهره های بسته شدهٔ

بقیه در (۷۴)

جهان مدنیتنمای ما راه وحشت را میپیماید

سیف الرحمن
(روح الله)

حقیقت عنوانی را که انتخاب کرده ام ، انقدر آفتابی و روشن است که هر جیز فهم در مورد ممکن قادر بنوشتن کتابها باشد ، ولی من از شرح و بسط آن فعلاً می پرهیزم و فقط بهمین اکتفا می کنم که نکات برجسته و قابل - ملاحظه جنون آقایون متمدن را که با و صف ادعای ترق و کمال، راه دیوانگی را می پیمایند نشان دهم .

درین هیچ شک و تردید نیست که با پیشرفت ساینس و تکنالوژی بسی از مشکلات جامعهٔ بشری رفع گردید و ساحهٔ تصرف و تسلط بشر بر منابع طبیعت گسترش یافت، و امکانات محدود زندگی به امکانات وسیع گردیدو امکانات محدود زندگی به امکانات وسیع تبدیل شد، و بخش مهم عناصر مجهول، مکشوف و مشهود گشت، و وسایل ابتدائی تخنیک ، زراعت ، صنعت طب و تحقیق ، جای خود را به وسایل مدرن و تکامل یافته داد ، و ازین قبیل غیره و . . .

درین خصوص از نقش سازنده و حیاتی علوم طبیعی چه کسی میتوان انکار کرد ؟ بیشک هیچ ؛ و باید تصریح کنم که نه تنها علم و تحقیق علمی وسیلهٔ معرفت جهان است ؛ بلکه ضامن رفاه جامعه بشری و موهبت بزرگ الهی هم است .

انسان امروز از برکت علم توانسته سردی را به گرمی و گرمی را به سردی تبدیل کند ، و آهن را تقریباً در فضا بسرعت نور بحرکت در آورد ، و جهت مشاهده نظام شگفت آور الهی(ج) که از جزء کائنات گرفته ، تاکل آن حکومت دارد ، هنوزهم پرده ها را هرچه بیشتر بردارد . علم توانسته رسالت خویش را در خدمت جامعهٔ انسانی امروز اداء کند ، و عینیت های مختلف شؤن زندگی انسان معاصر ما شاهد این مدعاست ، که ما ازین ناحیه سخت مرهون احسانش هستیم و قلباً سپاسش را با خود داریم .

علوم طبیعی بالاتر از آنچه ما در فوق تذکر دادیم و یادر آینده آنرا تحسین خواهیم کرد ، برای بشریت خدمت انجام داده است . این یک حقیقت انکار نا پذیر بوده و هیچگاه برآن اتهامی و ارد نخواهد آمد ، و تا ابد شخصیتش محترم و قابل قدر و گرامی خواهد ماند ؛ البته ما اصلاً ذات علوم مثبته را نه نفی می کنیم و نه هم فعلاً مورد بحث خویش قرار داده ایم ، بلکه میخواهیم کیفیت و چگونگی استخدام و نوع کار بردش را نکوهش نمایم و از عواقب خطرناک آن بشریت را بر حذر داریم ؟ و درین خصوص مسئوولیت این فاجعه راکه بدبختی ها ، نا آرامی ها ، درد سر ها ، اضطراب و وحشت آفریده به مسؤولین تعیین کننده سرنوشت جامعه بشری نشان دهیم ، که

نمونهٔ کوچک عواقب نافر جام این جریان به اصطلاح مترقی و متمدن ، و فرآورده های دلخراش آن در مناطق ناکاساکی و هیروشیمای جاپان جنگ دوم جهانی ممکن از خاطرهٔ جهانیان فراموش نشده ؟ و در پهلویش پیداست که از طرف کی ها ؟ این ظلم و نا روا برنوع بشر بشمول جانداران دیگر روا داشته شد و عملی گردید ؟

بلی ! از طرف کاروانیان پیش‌تاز تمدن و ترقی (امریکا) .

اشتباه نشود ، منظورم نیست که این عمل غیر انسانی را سطحی در ذهنیت ها کوبنده باشم و نه هم داستان بنویسم و بر مرتکبین این جنایت تاریخی ، و بر علم و ابزار و آلات و اسباب که تخنیک در دست این جناوران خوانخوار داده است حمله کنم ، بلکه روح مطلبی را که خواسته ام توضیح دهم چیز دیگر است ، وآن غیر ازین هم .

بایک دقت در می یابیم ، مشکلات و پرابلمی که دامنگیر بشریت امروز است حتی مسلمانان هم، از همین جا شروع میشود ، و متأسفانه هنوز هم حقیقتش را نمی دانند ، این همه بدبختی ها و چور و چپاول ها وستم ها و خود خواهی ها و برادر کشی ها و حق تلفی ها وغیره و . . .) بعقیده بنده در سطح معلول قرار می گیرند و ستیز و مبارزه و مجادله با آن ما را به چاره جوئی اساسی قادر ساخته نمیتواند ، تا آنکه علت های اساسی و واقعی این همه انحرافات را از متن قرآن عظیم و آحادیث نبوی (ﷺ) بایک نگاه عمیق و عارفانه با تحلیل اسلامی جستجو نکنیم ، و آنوقت درست فرصتی است که حرکت رانو از صفر شروع کرده ایم و قدم ها را بحساب بالا کرده و نتیجه اش را دستیاب خواهیم کرد وکار ما در قبال خود پیام خواهد داشت .

در غیر این شخصاً معتقدم که شعار ها بیانیه ها ، راه‌پیمائی ها و تلاش‌های بی محتوا وغیر اصولی که بر احساسات خشک و خالی مبتنی است ، قسمیکه دیده وشنیده و دویده ام , قدمی ما را بسوی هدف یاری نخواهد کرد .

اینکه پیش آهنگان تمدن مادی بعوض خدمت به خلق الله ، بقتل و غارت وکشتار های دسته‌جمعی و عام ، و مسابقات تسلیحاتی پرداختند ، در نتیجه جهان پهناور و دنیای آزاد و وسیع را بر اولاد بشر بزندانهای سیاسی و دوزخ مبدل کردند، قصور اینجاست ، که هنوز خود ها را نشناخته و به حقیقت غرایز انسانی پی نبرده اند و تازمانیکه این حقیقت به نزد شان مجهول باشد و عاماً عوامل خیر وشررا در خویش تشخیص ندهند ، با وصف ادعای بلند و بالای ترقی و کمال هرگز مصدر خدمتی برای همنوعان شان نخواهد شد .

بلی ! انسان امروز به شناخت فطرت سلیم انسانی خود سخت ضرورت دارد ، و از جور محیط نابسامان و از فشار نظام های فاسد وغیر اسلامی ، که همواره او را می آزارد و با فطرت اش در جنگ است و حتی لحظه ای هم برایش باق نه گذاشته است که نفس به آرام بکشد، میخواهد آزاد شود و به دنیای آرام سفر نماید ، به همین اساس است که می بینیم انسانهای خسته از نظامهای غربی و جاهلی ، دیوانه وار بسوی جوامع نیم انکشاف یافته روی آورده و در کوچه ها و بازار ها با گریبان چاک و مو های ژولیده . سرگردان و پریشان میگردند و دست و پامیزنند ، تا باشد که گمشدهٔ روح و روان خویش را یافته و دقیقه ای با

قلب مطمئن و آرام بسر ببرند ؛ ولی باتأسف باید گفت که آغوش هم چو جوامع نیزآب نان را نمی پذیرد و این ارمان را بگور میبرند زیرا تمدن فاسد و مهلک غربی به آنجا نیز سرایت کرده و همه چیز شانرا مسخ ساخته است . بنا برین شلاق یأس و نومیدی را برروی می خورند ، آنگاه ناگزیر به سگرت ، چرس ، تریاک و هروئین وغیره عواملی بدبخت کننده پناه می برند و راحت زود گذر خیالی و دروغین را غنیمت می شمارند و به مرگ تدریجی گرفتار میشوند و موجودان طفیلی ببارمی آیند ، که از موجودیت شان هیچ کار و هیچ چیز ساخته نیست ، این بود ار مغان ترقی و کمال جوامع متمدن برای انسان ، که در نتیجه یا باید به خودکشی دست بزنند ویا باید بار دوش جامعه باشد .

ای کاش ما محیط های سالم و مساعدی می داشتیم که با این آواره گان بیچاره و مضطرب دستگیری وکمک میکردیم از همچو امور نا راحت کننده نجات شان می دادیم ، اما کجا ؟ نه تنها نجات شان توسط ما و محیط ما میسر نبوده بلکه پریشانتر میشوند زیرا ما محیط پاک و نظام سالم و نمونه فکر و عقیده خویش را در عمل نداریم .

اینجاست که نفس و شیطان بین نظر و عمل ما زاویه خلق کرده و مشکل ما را مشکلتر ساخته است . ما با وصف چنین حالت هرگز بساختن نظام اسلامی قادر شده نمی توانیم ، و نه هم قدمی بسوی الله (ج) در مسیر کمال لایتناهی برداشته خواهیم توانست .

چون تقوی نداریم ، و تنها تقوا است در اسلام که ملاک و معیار شخصیت است ، البته خلاف طبیعت محیط ها و نظام های فاسد غیر اسلامی که در آنجا سرمایه و قدرت و فریب و دیگر اوصاف کاذب غیر انسانی شخصیت ساز است ، نه کفایت علمی و عملی و نه تقوا و اهلیت پس یکی و کوتاه بگویم وسیله غضب در جامعه هستیم ، نه رحمت .

بیت : پابند امر حق چونه ای
از وفا ملاف
با خالقت چه کردی که با
خلق اوکنی

لذا به خلق الله کسی مصدر خدمت و وسیله رحمت و نجات شده میتواند که تعهد عملی در برابر حکم خداوند جل جلاله داشته باشد ، وفقط همین رابطه تعهد و احساس مسئوولیت از صمیم قلب در پیشگاه خدا (ج) است که انسان را نسبت به جامعه مسئوول قرار میدهد و بس.

خلاصه اینکه :

هر جامعه ایکه به اساس حکم خداوند (ج) و قوانین فطری اداره نه شود ، نه تنها ضامن نجات و سعادت خویش و دیگران نیست ، بلکه حتماً بیراه وگرفتار وحشت و اضطراب و محیط فساد و انحراف است . .

خویشتن را نشناخت مسکین آدمی
از فزونی آمد و شد در کمی
خویشتن را آدمی ارزان فروخت
بوداطلس خویش را با دلق دوخت
از مقام خوش دور افتاده یی
کرگسی کم کن که شاهین زاده یی
اندرون توست سیل بی پناه
پیش او کوه گران مانند کاه
نغمه داری در گلو ای بی خبر
جنس خود بشناس بازاغان مپر

بلی ! این موجود شریف (انسان) در زندگی امروز یک ضایعهٔ بزرگ دارد ، و آن شناخت حقیقی نیاز های طبیعی ، فطری و روحی خودش است ، انتخابش را غلط کرده به حقیقت خود پی نبرده ، بزعم غلط خویش گاهی

بقیه (۷٤)

راغلی لیکونه

د قیام مجلې اداري ته !

السلام علیکم و رحمة الله .

ستاسي تازه (۱۰) گڼه مې سر ترپایه ولوستله، د ډاکټرعطاؤ الله مرکې مونږته ډیره امیدواري راوبښله ، ډیر شکرونه مووایستل ؛ شکر دی ، چې د فطري او نړیوال اسلام د احیاء ، لپاره په پولینه غوندي الحاد او کمونیستي ځپلي هیواد کي هم د سیاسي فعالیت دا شان مرکز ونه جوړ شوي دي .

خدای (ج) دي وکړي چې د داسشان مرکو په نشرولو کې خپلي کړي وعدي ته ادامه ورکړې .

والسلام

اختر محمد

د سید جمال الدین افغان لیسي زده کوونکی .

د قیام حق مجلې محترمې اداري !

السلام علیکم و رحمة الله :

زه قیام حق مجله په انفرادي توگه ترلاسه کوم ، تر سیاسي مضامینو زیات نه انقلابي اشعارو او نظمونو سره مینه لرم ، ستاسي خپریدونکي «انقلابي ادب» مې ډیر خوښ دی؛ ځکه ماته همجرأت را پیدا شو چې یومات گوډ نظم درولیږم، هیله ده . ستاسي په میچ پوره وخیژي .

په انقلابي افغانستان کي د اسلامي انقلاب د بري ارمان ـ نجن محمد اسرارساپي له ناگومان کمپ نه .

دقیام حق مجلې محترمو کارکوونکو

السلام علیکم :

مونږ له ډیري مودي را پدې خوا د قیام حق مجله لولو ، خومنظمه یې نشو ترلاسه کولای، مخکې موهم د فرهنگي کومیټې له مقاماتو سره رابطه ساتلې وه، چې مونږ ته خپل‌میاشتني نشرات راواستوي ، خوشه اقدام یې ونکړ ، داځل بیاپه ډیر اشتیاق هیله من یو چې «قیام حق» مجله راته راواستوي .

په احترام (د سیه موذودي د اسلامي عالمي انستیتوت افغاني محصلین)

(لاهور)

مکاتیب پیهم و پراز مهرخوانندگان عزیز ما را و اداشت تا برای اظهار نظرات و آرای آنها صفحهٔ زیر عنوان «راغلي ليكونه» باز نمایم ، اینک با آغاز این بخش از همه نویسندگان و خوانندگان متعهد و صائب الرأی خویش آرزومندیم که برای دلچسپی و زیبائی هرچه بیشتر نشریهٔ شان (قیام حق) ما را به نظرات ، پیشنهادات ، انتقادات و حتی سوالات سیاسی ، اجتماعی و فقهی شان بنوازند ، خواهیم کوشید که حتی المقدور به سوالات وارده پاسخ های قناعت بخش ارائه داریم . (اداره)

بقیه ستمگران . . .

علمایند که لعنت شان کارگرمی افتد و چنین علمایند که حضرت ابو درداء رضی الله عنه از لعنت ایشان به خداوند پناه می برد . .

پس بیائید در مجلس عطر آگین حکیم امت اسلام تا آخر بنشینیم و از خرمن حکمتش خوشه چینی کنیم . .

«ابو درداء رضی الله عنه به برادری مبتنی بر اساس خیر رسانی و برقراری روابط بین دو انسان بر پایهٔ واقعیت های وابسته به طبیعت انسانی توصیه می کند ، وی با ارتباط باین موضوع میگوید :

عتات برادرت بهتر است از اینکه وی را از دست بدهی و چه کسی میتواند . در همه چیز همچون برادرت باشد . . ؟

«به برادرت سخاوت کن و در برابرش از نرمش کاربگیر . .

«در موردوی سخن حسود را گوش مکن ، چه تونیز مثل او خواهی شد . .

«فردا مرگ گریبا نگیرت میشود ، آنکه فقدانش را حس خواهی کرد . .

چگونه بعد از مرگ وی شیون می کنی ، که در حیاتش حق او را ادا نکرده ای) . . . ؟؟

اعتقاد به اینکه خداوند ناظر اعمال بندگانش می باشد ، اساس محکمی است که «ابودرداء» حقوق برادری را بر آن بنا می نهد . .

راجع باین مطلب در فشانی نموده می فرماید :

(من ازینکه بکسی ظلم کنم نفرت دارم ، ولی بیشتر و بیشتر از آن نفرت دارم که به شخصی ستم روا دارم که وی در مقابل من از خدای برتر و بزرگ کمک می خواهد) . . ! !

به به از عظمت نفس و تابندگی روح توای ابو درداء . .!!

او مردم را از فریب وهم و گمان برحذر می دارد ، آنکه که می پندارند مستضعفین تهی دست زود تر بزور و بازوی ایشان تسلیم خواهند گردید . . ! !

و ایشانرا ملتفت می سازد که این گروه مستضعفین باوجود ضعف و ناتوانی شان نیروی نابود کننده در اختیار دارند ، آندم که باعذر و زاری و اظهار عجز بدرگاه خدا روی می آورند ، و مشکل خود و بی چارگی خویش را در برابر مردم بوی عرضه می دارند . . . ! !

اینست ابو دردای حکیم . . ! !

اینست آن ابو دردائی که هم پرهیز گارست ، وهم عابد وهم پر باز گردنده بسوی خدا . .

اینست آن ابو دردائی که چون تقوایش را خیلی می ستودند و از وی طالب دعا می شدند ، با نهایت فروتنی پاسخ می داد :

«آب بازی را خوب نمیدانم . . و می ترسم غرق شوم» . . . ! !

ای ابو درداء

با همهٔ تقوی و پرهیزگاری و علم و حکمت آب بازی بلند نیستی. . ؟؟

ولی چه شگفتی ازین تواضع تو، زیرا تو پرورش یافته پیامبر علیه الصلاة والسلام . . . و شاگرد قرآن . . . و از فرزندان نخستین اسلام . . . و یار ابوبکر و عمر و دگر راد- مردان هستی. . !؟

بقیه جهان مدنیت نما

آرام را در پول می جوید و گاهی هم در مقام؛ توجیه و تفسیر غلط و غیر علمی و غیر واقعی مقتضیات روحی اش، که از او قرب خدا (ج) خدمت بخلق الله و کار در جهت اعلای کلمة الله را می خواهد، و بدبختانه از جور شرایط عصر و محیط نا بسامان برایش میسرنیست، سبب بروز شدید ترین درد ها برایش شده است.

بو بنای همین حوائج و ضرورت های بشریت و وجدان جامعهٔ بشری امروز است که ما • می گوئیم و میخواهیم:

غروب وضع اسلامی عصر امروز نیاز مند طلوع دیگری از روزگار پر افتخار صدر اول است.

بقیه بیکتا پرستی

شبکه های شیطانی را یکی پی دیگر در هم شکسته، محاصره ها را برهم زد و با استفاده از نیروی عظیم - توحید و یکتا پرستی و مبارزهٔ پلان شده و منظم وتعمیل دستورات حکیمانهٔ سماوی به شیوه احسان و موعظه برج و با روی تمام مظالم فردی و اجتماعی را که در چهرهٔ کثیف طاغوت **تجسم یافته بود، فروریخت.**

اسلام پیروز شد و توحید جایش را گرفت اگر دیروز زنهای جهالت زده و مشرک عرب با تن برهنه و عریان گرد خانه خدای یکتا صنم های خود ساخته و تراشیده شان را طواف میکردند امروز با طنین ندای طاغوت شکن و آزادی پسند «جاء الحق و ذهق الباطل ان الباطل کان ذهوقا» بتهای - قلوب فرو میریزند و جای آنها را کلمهٔ حیات بخش» (لا اله الاالله محمد رسول الله) پر میکند و صنمهای کعبهٔ بنا نهادهٔ (خلیل) که خانهٔ خدا است و قبلهٔ عالم اسلام به دست دلاوران یکتا پرستی و صف شکنان طاغوت و پا سداران لو ای توحید پارچه، پارچه میشود وجای شان برای عبودیت و بندگی خدای یکتا (ج) خالی میشود. و کسی انرا طواف میکند که یکتا پرست است و ملبس به لباس تقوای اسلامی.

فا ما الزبد فیذهب جفاء واماما ینفع الناس فیمکث فی الارض.

«صدق الله العظیم (رعد - ۱۷)»

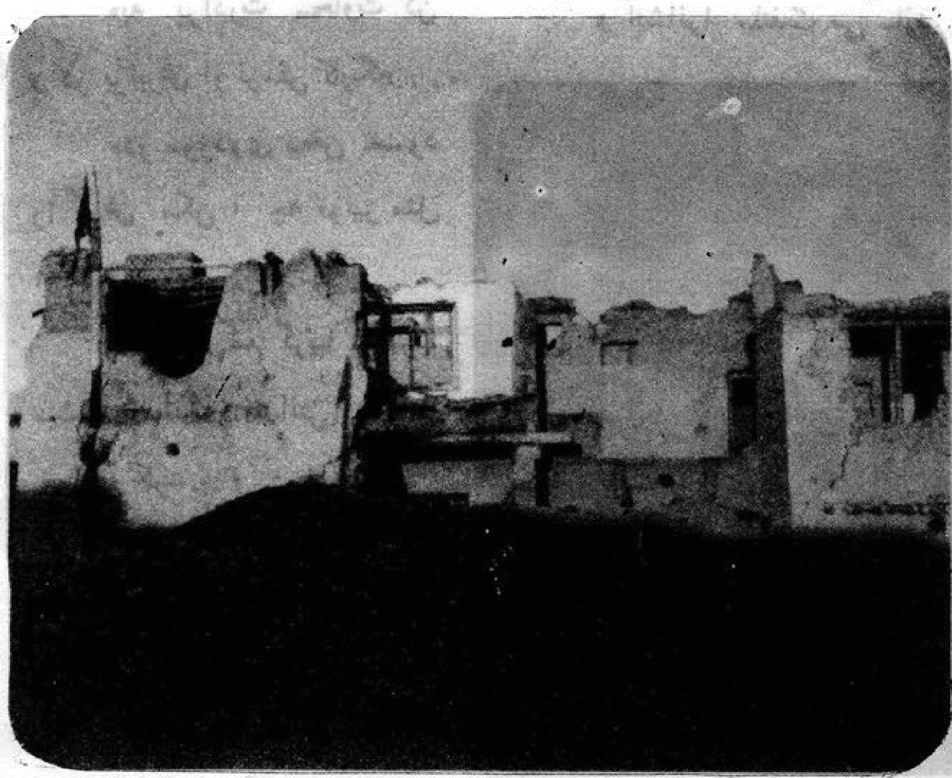

نبوی ارشاد

بسم الله الرحمن الرحیم

یکون فی اخرالزمان د جالون کذابون یاتونکم من الا حادیث بمالم تسمعوا انتم ولا آبائکم ، فایاکم وایاهم لا یضلونکم ولا یفتنونکم .

(رواه مسلم)

په اخره زمانه کی به داسی د جالان او کذابان (دروغجن) وی چی تاسی ته به (داسی) احادیث راوړی چی نه به تاسی اوریدلی وی او نه به موپیژرونو ، تاسی لدوی نه په څنګ شی او دوی له ځانه اری و ساتی (چی) بی لاری مونکړی او په فتنه کی مو وانه چوی .

رسول اکرم (ﷺ) فرمایی :

ستاسی په حاکمانوکی ښه حاکم هغه دی ، چی تاسی هغه او هغه تاسی غواړی ، تاسی هغه ته دعا کوی او هغه‌ی تاسی ته، او بد حاکم هغه دی چی نه یی‌تاسی غواړی او نه هغه تاسی . تاسی هغه ته ښیری کوی او هغه یی تاسی ته . (بخاری مسلم)

آدرس مکاتباتی :

کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

پوست‌بکس (۱۸۵) پشاورپاکستان

آدرس بانکی :

الالیڈ بانک - برانچ شیخ آباد پشاور

پاکستان حساب جاری - ۳۷۱ .

وجه اشتراک :

در خارج از کشور سالانه - ۱۲ - دالر

شش ماهه - ۶ - دالر

در داخل کشور - سالانه - ۳۶ - روپیه
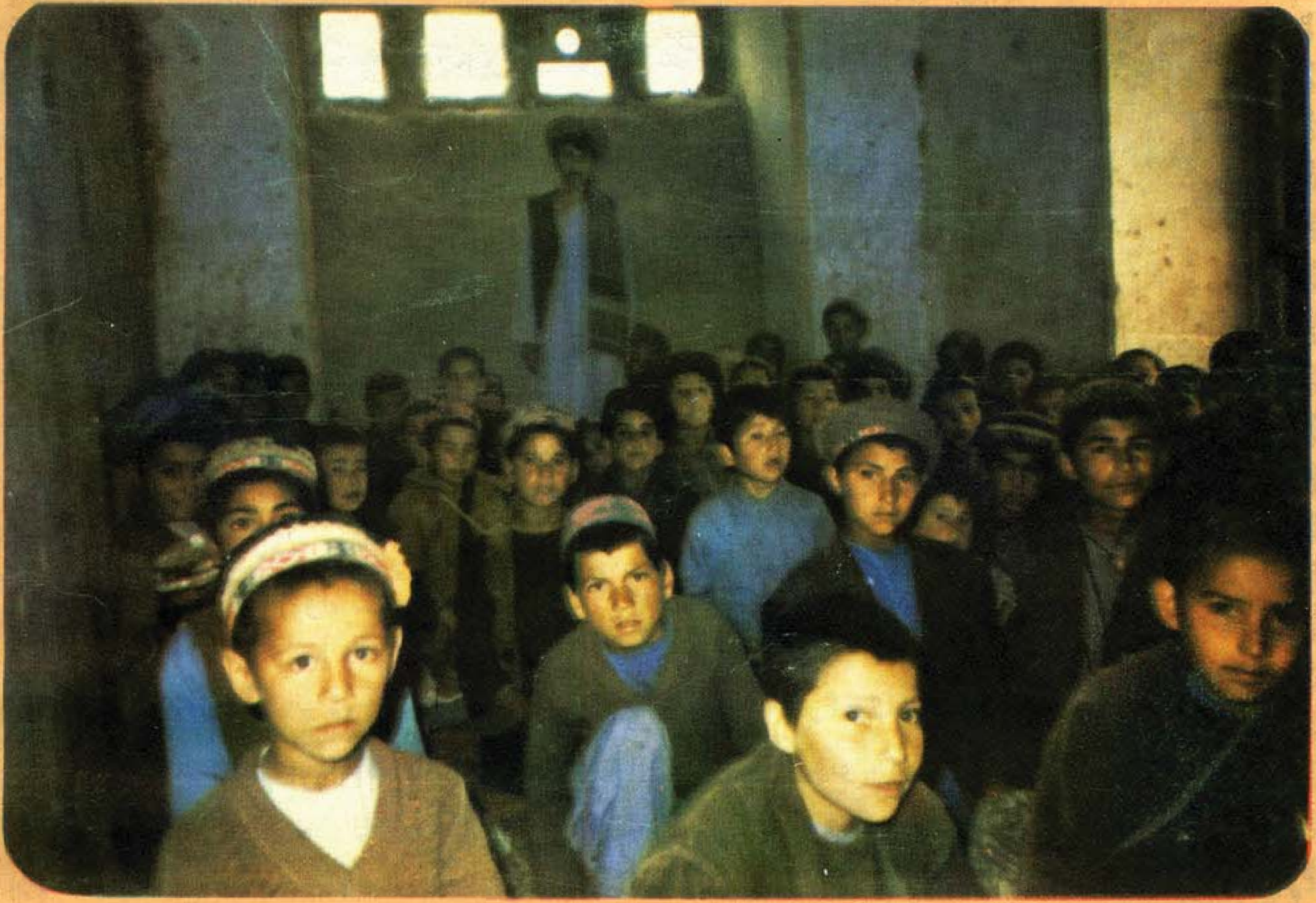
شش ماهه - ۱۸ - روپیه